

کودتا بود یا برکناری قانونی؟

* برکناری رئیس جمهوری، کودتا بود یا اقدامی قانونی؟

جناب آقای بنی صدر عزیز، سلام. امیدوارم سلامت و شاد باشید. به عنوان یک دانشجوی رشته تاریخ، یک سؤال از شما دارم: در تحلیل واقعه تلخ ۳۰ خرداد ۶۰، شما همیشه اصطلاح کودتا را به کار برده اید. تعریف شما از اصطلاح کودتا چیست؟ چرا که چیزی که من همیشه با آن برخورد داشته ام این بوده که کودتا به عنوان اقدام نظامیان علیه دولت قانونی محسوب می شود. در حالی که شما همچنانکه براساس قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ به ریاست جمهوری برگزیده شدید، بر اساس اصول مختلف همان قانون نیز عزل شدید. پس عزل شما از ریاست جمهوری بر اساس قانون اساسی وقت بود. اگر به خاطر داشته باشید دکتر کریم سنجابی نیز در کتاب خاطرات خود به این مساله اشاره کرده است. لازم به یادآوری نیست که من به عنوان کسی که در سال ۶۳ و چند سال بعد از این حوادث به دنیا آمده است، همیشه برای شما احترام قائلم و در صداقت و میهن دوستی و عملکرد درست شما در گذشته تردیدی ندارم و این از ایمیل هایی که برایتان ارسال می کنم به خوبی هویداست. بنابراین خوشحال می شوم مرا مثل همیشه راهنمایی کنید. البته شاید در گذشته به این سؤال پاسخ داده باشید و از چشم من دور مانده باشد. بنابراین حتی اگر مرا به پاسخ قبلی خود ارجاع دهید باعث خوشحالی فراوان خواهد شد. در پایان از اینکه مصدع اوقات شما شدم عذر خواهی می کنم. با احترام - محمدعلی قهرمانپور تهران ۱۳۸۹/۱/۲۰

* پاسخ به پرسش اول:

۱ - کودتا، اصطلاحی است که در زبان فرانسه، برای تغییر ماهیت و طبیعت یک رژیم سیاسی بکار رفته است. این اصطلاح به زبان انگلیسی نیز راه جسته و بکار رفته است و می رود. بدین قرار، تغییری را کودتا می خوانند که به زور انجام می گیرد و اندیشه راهنمایی را با اندیشه راهنمای دیگری و حاکمیتی را با حاکمیت دیگری جانشین می کند. بدیهی است کودتا، با دو تغییر اساسی دیگر همراه و همزاد است: تغییر رابطه با دنیای خارج (= قدرتهای خارجی) و تغییر هدف و روش دولت. کودتا ها یک شکل نیستند. کودتاهای بسیاری در «ظاهر قانونی» انجام گرفته اند. چنانکه کودتای ۲۸ مرداد، با صدور فرمان عزل نخست وزیر که مصدق بود و فرمان نصب زاهدی به نخست وزیر انجام گرفت. اما چون دولت کودتا مستقر شد همان قانون اساسی که به استنادش دو فرمان صادر شده بود و هدف از عزل و نصب، حاکمیت کردن آن قانون بر دولت و رابطه اش با ملت بود بمدت ۲۵ سال بلا اجرا گشت. همانندهای این کودتا، در جامعه های دیگر نیز انجام گرفته اند و از سوی دانشمندان حقوق و دانش سیاسی، به تفصیل مطالعه شده اند. تعریفی که از کودتا آوردم، مورد اجماع اهل دانشهای حقوقی و سیاسی است. اینکه در تحول سیاسی ایران از انقلاب بدین سو، به یمن محکی که تعریف کودتا است، بنگریم و ببینیم این تحول کودتا بوده است و یا همان مسیری را داشته است که انقلاب ایران گشوده بود:

۲ - هدف انقلاب ایران، بنابر روش جنبشی که همگانی بود، استقرار ولایت جمهور مردم بود. هرچند، سه مرجع دوران انقلاب مشروطیت، (آخوند محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا محمد حسین نجل میرزا خلیل تهرانی) در تلگراف به محمد علی شاه، تصریح کرده بودند که

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۴۹ از ۲۰ اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۸۹

بوته آزمایش؟

- ◀ آسیب شناسی جنبش: ۲۲ بهمن ۸۸، آزمون محصور کردن جنبش در محدوده رژیم: ص ۴
- ◀ جنبش در آغاز سال جدید - بریز و پباش رژیم برای مقابله با جنبش - تقابل با قدرتهای خارجی و کاربرد آن در داخل: ص ۶
- ◀ ایران دنباله رو روسیه در آسیای میانه - ایران مسئله اول کنفرانس نیویورک؟ ص ۸
- ◀ فهرست اسامی اعضای مافیایا که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۵: ص ۹
- ◀ محکوم کردن به اعدام، ترور، «خودکشی» دادن و...! ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در جامعه امروز ایران، همه اندیشه های راهنما و روشها که به جامعه پیشنهاد می شوند در بوته آزمایش قرار گرفته اند. طی ۳۰ سال، «چه باید کردها؟» در محدوده رابطه انسان با قدرت، به تکرار آزموده شده و همواره به شکست انجامیده اند. اما با وجود شکست، تکرار شده اند؟ زیرا هم انسان معتاد به اطلاعات از قدرت، محدوده دید او محدوده قدرت است و هم در این محدوده، شکست مانع از تکرار نیست. انسان به نوعی اعتیاد به تکرار نیز مبتلی می شود. بیرون از این رابطه به فراخنای استقلال و آزادی ذاتی انسان است که به ایران امکان می دهد تجربه جنبش را تصحیح و تا پیروزی پی بگیرند. در فصل اول، گزارش - تحلیلی را می خوانید که کار مشترک اهل بصیرت داخل و خارج از کشور است. این فصل نقدی است راه گشا بسوی بیرون از محدوده رژیم و افتادن در راست راه باز یافت استقلال و آزادی. در فصل دوم، اطلاع ها و داده های حاکی از توأم بودن سرکوب مردم با بذل و بخشش های از ثروت مردم با دستیاران مافیایای نظامی - مالی و گسترشی که سپاه به قلمرو مداخلات خود، این بار در بیرون از مرزها می دهد. در فصل سوم، وضعیت را در آسیای میانه و کوشش روسیه برای برقراری سلطه خویش و تعارضی که از این نظر با چین پیدا می کند و دنباله روی رژیم ایران از سیاست روسیه در این منطقه حیاتی برای ایران، مطالعه شده است. در این فصل، به بحران اتمی و نیز کنفرانس جهانی تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته و مسئله اول شدن ایران در این کنفرانس نیز پرداخته شده است. در فصل چهارم، قسمتی دیگر از فهرست اعضای مافیاهائی را آورده ایم که از انقلاب بدین سو تشکیل و بر سرنوشت ایران حاکم شده اند.

به مناسبت از مبارز پی گیر، حسین جواد زاده، انسان آزاده ای پوزش می طلبیم که نامشان به خطا و ناروا در فهرست آمده بود. یکبار دیگر یادآور می شویم که بسا نامهای کسان دیگری در فهرست آمده باشند که عضو هیچیک از مافیایا نباشند و یا تشابه اسمی باشند. از همه آنها نیز پوزش می خواهیم و یادآور می شویم که کاری از این نوع، خطر بسیار در بردارد. می باید با راز داری تمام انجام بگیرد. پس نمی تواند خالی از خطا نباشد.

د. صفحه ۴

مجید محقق

آیا می توان از میزان اتلاف در تولید برق کاست؟ (۲)

خلاصه مقاله گذشته:

در مقاله قبل بررسی از میزان اتلاف انرژی در چرخه تولید برق به عمل آمد. حاصل این بررسی معلوم کرد که بنا بر ارقام رسمی، تولید برق در ایران اتلافی بالغ بر ۷۷٪ ببار می آورد. در این مقاله نظری به راه حلها می اندازم و اینکه اصولا آیا امکان پذیر است از این اتلاف جلوگیری کرد یا نه؟

مدخل:

سؤال این است که آیا می توان برای این هدر رفتن سرسام آور کاری کرد؟ در ساختار فعلی خیر. زیرا ایران چرخه ای از مصرف انرژی را بطور اعم و مصرف برق را بطور اخص دنبال می کند که پایه آن بر پیش خور کردن سرمایه نسلهای آینده است.

در صفحه ۱۳

فرید راستگو

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۴)

دوستی که در یک منطقه متوسط نشین تهران زندگی می کند می گفت: هفته گذشته (اوائل اردیبهشت ۱۳۸۹) رفته بودم قدری سبزیجات بخرم که ملاحظه کردم خانمی در حال خرید دو دانه پیاز، دو دانه هویج و چهاردانه گوجه فرنگی بود. وقتی که می خواست پول بپردازد پولش به اندازه کافی نبود و به سبزی فروش می گفت ندارم و یکم تبه زد زیر گریه و گفت شوهرم جانباز شیمیائی است و توان کار ندارد به کی بگویم پول نداریم و ما نمی توانیم غذای روزانه خود را تهیه کنیم؟ ما بدیخت شده ایم و در ضمن گریه و زاری به خامنه ای فحش می داد.

دوستم می گفت: تازه این خانم از یک خانواده جانبازو معلول است که پول ندارد شکم خود و خانواده اش را سیر کند. حالا فکر بکن کارگران وزحمتکشان و دیگر نهیدستان چه می کشند؟

در صفحه ۱۵

ژاله وفا

سیر تبدیل سپاه پاسداران به مافیایی مالی - نظامی در طول ۳ دهه (۲)

در بخش اول این نوشتار به سیر تبدیل سپاه پاسداران از یک نیروی ایدئولوژیک - نظامی به مافیای نظامی - مالی از ابتدای انقلاب تاکنون پرداختیم. در بخش دوم این نوشتار به شرح سبزه سپاه پاسداران بر نهادهای امنیتی و قضایی و نیز سبزه شرکتها تابعه سپاه بر مخابرات کشور، بانکها و ربط قراردادهای نفتی و وضعیت اسفبار سرمایه گذاری در صنعت نفت می پردازم.

خامنه ای خود در باره نفوذ سپاه در همه امور کشور می گوید (تابناک ۸۸/۶/۲۴): "سپاه پاسداران، یکی از مراکز صدور نیرو به همه جای کشور در طول این بیست و هفت هشت سال شده است!" سپاه پاسداران در حال حاضر در دولت، در مجلس، در قوه قضائیه، در شورای امنیت ملی، در وزارت خانه ها خصوصا وزارت دفاع و خارجه و اطلاعات و اقتصاد و نفت،

در صفحه ۱۲



«ضروری مذهب است که حکومت مسلمان در عهد غیبت حضرت صاحب‌الزمان (عج) با جمهور است.» اما این از زبان آقای خمینی بود که مردم ایران و جهان شنیدند که «ولایت با جمهور مردم است». پس هر اقدامی ناقض اصل «ولایت جمهور مردم»، یک «coup» ضربه است و هرگاه مجموعه ضربه‌ها ولایت جمهور مردم را با ولایت یک شخص و یا یک بنیاد جانشین کند، کودتا انجام گرفته است.

۱/۲- اندیشه راهنمای انقلاب ایران که تعریفی از استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی بدست می‌داد که این اصول را با یکدیگر سازگار و راهنمای استقرار ولایت جمهور مردم می‌گرداند، خواه این اصول در اسلام بمثابه بیان آزادی اظهار می‌شدند و خواه در مرام و طرز فکر دیگری، مابه الاشتراک جمهور مردم ایران بودند. پس اگر ضربه‌ها از پی یکدیگر، مابه الاشتراک را از میان بردارند و اسلام بمثابه بیان آزادی را به اسلام به مثابه بیان قدرت، بسا با تمایل فراگیر، برگردانند، کودتا بیان آزادی را با بیان قدرت جانشین کرده است.

۲/۲- دولت ترجمان ولایت جمهور مردم، تکیه گاهی جز این ولایت ندارد و موضوع کارش، حقوق ملی و حقوق انسان می‌شود. حال اگر ضربه‌ها تکیه گاه دولت را تغییر دهد و موضوع کار دولت را سلطه فئری حاکمان بر ملت و حقوق او و حقوق اعضای آن کند، کودتاوی داده است.

شما که دانشجوی تاریخ هستید، هرگاه، فکر و قول و عمل آقای خمینی و دستیاران او را از آغاز ورود به ایران تا دم زدن او از ولایت مطلقه فقیه پی بگیرید، می‌بینید کودتایی با صفت خزنه و مداوم بر ضد انقلاب مردم در هدف آن، برضد اسلام بمثابه بیان آزادی و بر ضد اصول راهنمای انقلاب ایران و بقصد استقرار حاکمیت مطلق ملاتاریا بر ملت، انجام گرفته است. یادآور می‌شوم که صفت «خزنه» را بطور مستمر بکار برده ام.

با وجود این، از لحاظ شکل و محتوا نیز، کودتا، نه در مراحل پیش از خرداد ۶۰ خود و نه در این مرحله و نه بعد از این مرحله، مطلقاً قانونی نبوده است. یعنی با شکل و محتوای قانون اساسی که ادعا می‌شود، بنا بر آن، رئیس جمهوری را برکنار کرده اند، سازگاری نداشته است:

● همدار به شما که دانشجوی تاریخ هستید و به شما ایرانیان که می‌خواهید حق خود را بازیابید:

منطق صوری، تنها کاری این نیست که بخشی از صورت را جانشین تمامی صورت و محتوا می‌کند، بلکه کار اصلی اینست که قدرت را جانشین حق می‌کند. به ترتیبی که فریب خورده این منطق، حق خویش را از یاد می‌برد و در رابطه با قدرت، دآوری می‌کند و یا یک دآوری را می‌پذیرد. برای مثال:

۱- ولایت جمهور مردم حقی بود که مردم ایران بخاطرش انقلاب کردند. در طول جنبش مردم، آقای خمینی به تکرار از ولایت جمهور مردم، از میزان رای مردم است، از جمهوری اسلامی جمهوری است مثل جمهوری‌هایی که در غرب وجود دارند، اسلام دین حقوق بشر است و... سخن گفت و عهد سپرد. در طول این مدت، مردم ایران اصطلاح «ولایت فقیه» را نشنیدند.

۱/۱- از ورود به تهران، خمینی جانشین مردم می‌شود و ولایت او جانشین ولایت مردم. مشخصه این جانشینی، سنجیدن هر کس به خمینی و هر قول به قول خمینی و حتی قول

کودتا بود یا برکناری قانونی؟

پیشین خمینی به «آخرین قول امام» (به تعبیر آقای خامنه‌ای) شد. ۲/۱- جانشین شدن خمینی بمثابه سخنوی مردم، با خمینی بمثابه سخنوی «قدرت جدید» و سرانجام، قدرت مجسم کشتن او. در جریان این از خود بیگانگی، سنجش‌ها نیز سنجشهای شخص و قول و فعل با «قدرت مجسم» شدند. به این معنی که مخالفت با نظر «رهبر» جرم کشت.

نتیجه اینکه حق، که ولایت جمهور مردم بود، جای به قدرتی با تمایل فراگیر سپرد (ولایت مطلقه فقیه) و مخالفت با نظر وی نیز جرم کشت. چنانکه در مجلس کدائی، جرمی که برای رئیس جمهوری منتخب مردم ایران تراشیدند، مخالفت با رهبر بود. حال آنکه من با آقای خمینی دوران نوفل لوشاتو، موافق بودم. این خود او بود که با آن خمینی مخالف شده بود. من حتی با «رهبر» هرگاه به قانون اساسی عمل می‌کرد، مخالفت نداشتم. این او بود که قانون اساسی را نقض می‌کرد و این رئیس جمهوری بود که، بنا بر قانون اساسی، به او اعتراض می‌کرد. در حقیقت، بخشی از صورت، صورت خمینی، جانشین کردن حق با قدرت را می‌پوشاند. به ترتیبی که موافقت با خمینی تجسم قدرت، مخالفت با خمینی سخنوی مردم در انقلاب و بیاتر بیان آزادی مینمود.

حال آنکه صورت گرای بود که دگر دیسی خمینی را می‌پوشاند. همانطور که مخالفت با خمینی تجسم قدرت، موافقت با خمینی بیاتر بیان آزادی را می‌پوشاند. منطق صوری با بخشی از صورت این کار را انجام می‌داد و همچنان انجام می‌دهد. چرا که قول و فعل خمینی تجسم قدرت، متضاد با قول و فعل خمینی بیاتر آزادی بود.

اگر دگر دیسی خمینی نبود، نیاز به آن نیز نبود که صورت واقعیت را بپوشاند. سانسور خمینی دوران انقلاب همراه با توجیهی که بمدد منطق صوری با جانشین کردن زبان حقیقت با زبان مصلحت انجام می‌داد و می‌دهد، موفق می‌شدند و می‌شوند که جانشین کردن حق را با قدرت بپوشانند. توجیهی که آقای خمینی خود بکار برد این بود: من اگر مصلحت بینم سخنی ناقض سخن دیروز خود بگویم، می‌گویم. اما او چگونه می‌توانست به این صراحت مدعی شود که هرگاه سخن دیروز او حق بوده است، امروز از راه مصلحت، می‌تواند سخنی ناقض حق، یعنی ناقص، بگوید؟ این کار، با جانشین کردن شخص بمثابه میزان سنجش، انجام گرفت. از زمانی که خمینی خود میزان سنجش شد، دیگر دلیل حقانیت حق نه در خود حق که در قول و فعل خمینی شد و هست!

بنا بر این، مجلسی که به امر خمینی، رای به عزل رئیس جمهوری داد، به خود زحمت سنجیدن شخص به حق (در این جا قانون اساسی) را نداد. به دستور متجاوز به قانون اساسی، مجری قانون اساسی را عزل کرد. ماهیت کار مجلس نه عزل یک رئیس جمهوری که ولایت جمهور مردم را با ولایت فقیه جانشین کردن بود.

بدین فرار، هرگاه بنا بود میزان سنجش، حق باشد، یعنی هر کس در پندار و گفتار و کردار خویش به ولایت جمهور مردم سنجیده شود، دآوری دیگر می‌شد. اما چون منطق صوری روشی است که قدرت را جانشین حق می‌کند، میزان سنجش فکر و قول و عمل هر کس، قدرت می‌شود و البته هر فکر و قول و فعل مخالف با آن، خطای مهلک می‌گردد. خطاکار نه جانشین کننده حق با قدرت، بلکه کسی می‌شود که به قدرت نه می‌گوید و، در برابر این

کودتا، می‌ایستد. از این رو است که در ۲۸ مرداد ۳۲، نه شاه و زاهدی و امریکا و انگلیس، که مصدق مجرم می‌شود و در خرداد ۶۰ نیز، نه خمینی و دستیاران او و مجلسی که برای نخستین بار در تاریخ مجلسهای جهان، کودتا را تصدی کرد، بلکه بنی صدر مجرم می‌شود زیرا بر حق ولایت جمهور مردم و حقوق ملی و حقوق انسان، ایستاد و به قدرت نه گفت.

۲- دین و هر اندیشه راهنمای دیگری را نیز با بکار بردن منطق صوری، از بیان آزادی در بیان قدرت از خود بیگانه می‌کنند. با استفاده از این منطق بوده و هست که اسلام (باز یافتن حق صلح و سلم) در استسلام (انقیاد مطلق از نماینده خدا بر روی زمین) از خود بیگانه شد. در ایران امروز، این دگر دیسی زیر چشم سه نسل انجام گرفته است. «هنر» منطق صوری در اینست که وقتی هم قدرت جان مردم را به لب می‌رساند، نه قدرت که اسلام است که هدف سرزنش می‌شود. چرا؟ زیرا قدرت پرستی و اعتیاد به اطاعت از قدرت و رقابت بر سر قدرت، سبب می‌شود که قدرت فاسد کننده از سرزنش در امان بماند و قربانی قدرت، هدف سرزنش و ناسزا و ... بگردد.

هر دانشجوی تاریخ و هر انسانی که نخواهد قربانی فریب منطق صوری بگردد، این هشدار را می‌باید آویزه گوش کند.

در پرتو این هشدار و با مراجعه به تعریف کودتا، به سراغ «عزل رئیس جمهوری» از سوی مجلس برویم:

● رویداد خرداد ۶۰ کودتا و یا برکناری رئیس جمهوری، بنا بر قانون اساسی بود؟

۱- کودتای خزنه در اندیشه راهنمای انقلاب ایران از بیان آزادی به بیان قدرت با تمایل فراگیر: در کار آوردن «ولایت شرعی» از سوی آقای خمینی، بهنگام صدور حکم نخست وزیری آقای مهندس بازرگان. در پاسخ به انتقاد من، آقای خمینی متعذر شد به این عذر که قصدش بستن دهان قشری‌ها بوده است. پیش نویس قانون اساسی، ترجمان ولایت جمهور مردم - البته نه بطور کامل - شد. اما با تشکیل مجلس خبرگان و تدوین قانون اساسی، جانشین کردن ولایت جمهور مردم با ولایت فقیه آغاز شد. اجازه دخالت و تقلب در انتخابات مجلس (قول آقای هاشمی رفسنجانی: امام فرمودند شما سعی کنید مجلس را در دست بگیرید. آقای خمینی در پاسخ به اعتراض رئیس جمهوری که در انتخابات بسیاری از حوزه‌ها تقلب شده است، گفت: مردم رای ندارند ما محض این که دنیا تکوید استبداد برقرار کرده ایم، انتخابات انجام می‌دهیم. در واقع، او مجلس مصوب خود را مجلس می‌دانست و برای مردم حق حاکمیتی قائل نبود). مجلس شورای ملی را مجلس شورای اسلامی کردن به رغم قانون اساسی بمعنای تابع ولایت فقیه کردن آن. پیشنهاد رفراندوم از سوی رئیس جمهوری و انکار ولایت جمهور مردم از سوی آقای خمینی، در سه نوبت (ملت موافقت کند من مخالفت می‌کنم و ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه و اگر به گوش خود بشنوم که ۳۵ میلیون مرگ بر خمینی می‌گویند، من حکم عزل بنی صدر را امضاء می‌کنم. در ۶ و ۲۵ خرداد و ۱ تیر، روز امضای عزل رئیس جمهوری).

اگر فرض کنیم، «نمایندگان مردم» قولهای ۲۵ خرداد و ۱ تیر آقای خمینی را نشنیده اند، قول ۶ خرداد او را شنیده اند. زیرا در حضور «نمایندگان مردم» گفت و یکی از آنها نیز برنخاست بگوید: آقا اصل بر حاکمیت مردم است و ما نماینده این

مردم هستیم و رفراندوم اصلی از اصول قانون اساسی است. به سخن دیگر، بیان آزادی و ولایت جمهور مردم، در حضور کسانی که مدعی نمایندگی از مردم بودند، با بیان قدرت و ولایت مطلقه فقیه جانشین شد. بدین فرار، در بخشی که به اندیشه راهنما و قانون اساسی مربوط می‌شود، کودتا چنان شفاف انجام گرفت که اگر در کودتاهای تاریخ بی مانند نباشد، بسیار بسیار کم مانند است.

۲- از لحاظ حضور قدرتهای خارجی و نقش این قدرتها در کودتا: بنا بر بیان آزادی که آقای خمینی، در برابر جهانیان، اظهار کرد و بدان متعهد شد، استقلال بر اصل موازنه عدمی معنی جست: عدم مراجعه به قدرت خارجی در سیاست داخلی و خارجی و برخورداری جمهور مردم از حق تصمیم در باره سرنوشت و اداره امور خویش.

از این دید که بنگری، کودتای خزنه با گروگانگیری آغاز گرفت. چرا که قدرت امریکا، محور سیاست داخلی و خارجی ایران شد. از آن پس، بکار بردن قدرت امریکا در سیاست داخلی، در جهت سلب استقلال و آزادی از ملت ایران و هریک از ایرانیان، کاری روزمره شد و هنوز هم هست.

قدرت خارجی از راه برانگیختن منازعات مسلحانه و سپس تجاوز عراق به ایران، نقشی تعیین کننده تری یافت. اما نقش این قدرت در کودتای خزنه مداوم بود:

۱/۲- هرگاه فرض کنیم آقای خمینی نمی‌دانست گروگانگیری طرحی ساخت گردانندگان حزب جمهور یخواه امریکا بوده است، اما می‌دانست که گروگانگیری را «انقلاب دوم» خوانده و آن را وسیله کار خود در سیاست داخلی کرده است. با استفاده از این وسیله بود که سر کوبگرها توجیه شدند و ولایت فقیه و ولایت مطلقه فقیه به مردم ایران تحمیل شد و بر ضد ولایت جمهور مردم در خرداد ۶۰ کودتا شد. به این ترتیب:

- برخلاف قانون اساسی که به «رهبر» اجازه تصدی سیاست خارجی را نمی‌داد، بدون اطلاع رئیس جمهوری (که هر فرار داد با یک کشور خارجی می‌باید به امضای او می‌رسید) و وزیر خارجه و هیات وزیران، آقای صادق طباطبائی را مأمور گفتگو با حکومت کارتر بر سر گروگانها کرد. در همان حال، - کسی، با ادعای نمایندگی داشتن از سوی دستگاه خمینی، در واشنگتن، با نمایندگان ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش دیدار و به آنها پیشنهاد کرد معامله‌ای بر سر گروگانها انجام پذیرد به ترتیبی که سر گروگانها تا پیش از انتخابات ریاست جمهوری آزاد نشوند تا که کارتر شکست بخورد و ریگان پیروز شود. این معامله در اکتبر ۱۹۸۰ سرانجام گرفت. در ۴ نوامبر، روز انتخابات ریاست جمهوری امریکا، آقای هاشمی رفسنجانی به خود بالید که ما باعث رسیدن ریگان به ریاست جمهوری شدیم. اما پیش از او، در ایامی که معامله در حال انجام بود، نوار سخنان آقای بهشتی با محارم خود انتشار یافت. در این نوار، او در جمله زیر، وقوع معامله را خبر داد:

«از گروگانها باید مثل یک آتو بر ضد بنی صدر و کارتر استفاده کنیم!»

استفاده از گروگانها بر ضد بنی صدر و کارتر، تنها به یک ترتیب ممکن بود: معامله با گروگان ریگان و بوش بر سر گروگانها و در همان حال، کودتای خزنه بر ضد منتخب اول تاریخ ایران.

بر شما دانشجوی تاریخ فرض است که برضهای متصور دیگر را بیازمائید تا مطمئن شوید جز معامله با ریگان و

بوش و استفاده از حکومت جدید امریکا در کودتا بر ضد ولایت جمهور مردم، معامله دیگری که هر دو نتیجه را بیار آورد، وجود ندارد. با آنکه در باره معامله مرتب گزارش دریافت می‌گردد، بعد از شنیدن سخنان آقای بهشتی بود که مطمئن شدم معامله‌ای در حال انجام است. شکفت این که تا واپسین دیدار، باور نمی‌کردم آقای خمینی نیز در این معامله دست اندر کار باشد.

بنا بر معامله، قرار بود که حکومت ریگان به رژیم اسلحه بدهد. می‌دانیم که از کودتا به بعد، امریکا و اروپا، به دلایلی اسرائیل، به اندازه‌ای که جنگ ادامه یابد، به ایران اسلحه دادند.

- اینک سندها (از جمله نامه محرمانه الکساندر هینگ، نخستین وزیر خارجه ریگان به او و گفتگوهای صدام با سفیر وقت امریکا در بغداد) می‌گویند که محرک صدام به جنگ، امریکا و انگلستان و رژیم سعودی و شیخ‌های خلیج فارس بوده اند. اما اگر صدام جنگ با ایران را به تحریک غرب و رژیمهای منطقه انجام داد، آقای خمینی و دستیاران او، بخاطر استقرار استبداد خویش، عامل ادامه جنگ بسود امریکا و انگلستان و اسرائیل و رژیمهای استبدادی و فاسد منطقه شدند. قول آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاچر، خالی از ابهام و صریح است: جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و غرب بود، اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم ساختیم. بدین فرار، یکی از هدفهای کودتای خرداد ۶۰، ادامه دادن به جنگ بقصد استقرار استبداد بود. پیشاپیش، در باره هدفهای کودتا، از جمله ادامه دادن به جنگ، در هشدار نامه ۲۲ خرداد ۶۰، و سپس در «خیانت به امید»، به مردم ایران هشدار داده ام

- اما نقش قدرت خارجی در کودتای خرداد ۶۰، تعیین کننده بود: مردم کشور از گفتگوهای سه تن آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای با آقای خمینی در باره اثر پایان جنگ بر رژیم در خرداد ۶۰، آگاه نیستند و بسا اندک شماری بدانند که این سه به آقای خمینی گفته بودند: در حال حاضر، اگر روحانیت با بنی صدر مقابل شود، بنی صدر غلبه می‌کند اما اگر جنگ را تمام کند، سوار تانکهای خود می‌شود و به تهران می‌آید آن وقت دیگر شما نیز حرفی او نمی‌شوید! بنا بر این، در حذف او باید شتاب کرد. در «پوتوب»، مصاحبه‌ای با آقای شمخانی فرمانده نیروی دریایی و وزیر دفاع سابق رژیم کودتا در گفتگوی تلویزیونی رژیم، انتشار یافته است. او گفته است:

«... در مجلس گفتم اگر بنی صدر در جنگ پیروز میشد، تانکهای که به سمت بصره میرفتند، تانکهای فکری اش در تهران به سمت کرسیهای قدرت میرفت و میگفت من عامل پیروزی ایرانم...»

این قول از خود او نیست. قول آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای را تکرار کرده است. آن روز نیز، در سطح دولت، بسیاری می‌دانستند که هرگاه در خرداد ۶۰، «عزل رئیس جمهوری» به بعد از آوردن پاسخ موافق رژیم صدام توسط هیات مأمور از سوی کنفرانس کشورهای غیر متعهد، بازگذاشته می‌شد، یک نسل ایرانی در جنگی ۸ ساله نفله نمی‌شد. البته عزل رئیس جمهوری نیز بسا ناممکن می‌گشت. آقای هاشمی رفسنجانی در «عبور از بحران» (۱۲ فروردین ۶۰) نوشته است:

«د پیام امام در مورد جنگ و هیأت میانجی هم مطالبی آمده که سیاست آقای بنی صدر را محکوم می‌کند. آقای بنی صدر در کارنامه دیروز خود نوشته مایل است به جنگ خاتمه دهد و صلح کند. ولی با شعارهای راه پیمائی امروز و اظهارات امام، یقیناً راه را برای ایشان بسته است.» (تاکید از من است)



بدین قرار، در ۱۲ فروردین برخلاف مصوبه شورایی دفاع که به تصویب آقای خمینی نیز رسیده بود (بنا بر اصل ۱۱۰ قانون اساسی)، بنای آقای خمینی و دستیاران او، استفاده از جنگ بر ضد بنی صدر و در حقیقت، جانشین کردن ولایت جمهور مردم با ولایت مطلقه فقیه بوده است. یادآور می شود که در فروردین ماه، آقای خمینی خطاب به سران ۸ کشور مسلمان، از آنها خواست حکومت کردن را از بنی صدر بیاموزند و ببینند او چنان بر قلبها حکومت می کند. شما که دانشجوی تاریخ هستید و هر ایرانی مسئولیت شناسی می باید از خود بیروید: چگونه ممکن شد که ظرف دو ماه، کسی که بر قلبها حکومت می کرد و سران کشورهای اسلامی می باید از او روش حکومت کردن را می آموختند، ناگهان فاقد «کفایت سیاسی» شد؟!

اما شما حق دارید پرسید: چگونه ممکن است آقای خمینی در همان تاریخ، از سوئی بنی صدر را کسی خوانده باشد که بر قلبها حکومت می کند و از سوی دیگر، بنا داشته باشد از جنگ در کودتا برضد او استفاده کند؟ این تناقض رفع می شود وقتی شما بدانید آقای خمینی کوشش داشت مرا متقاعد کند با معامله کنندگان با آمریکا و اسرائیل و انگلیس موافقت کند. این کوشش را در آخرین دیدار، در ۱۵ خرداد ۶۰، نیز بکار برد. بتدریج که از راضی کردن من به کار گذار استبداد گشتن، مایوس می شد، به کودتا مایل تر می گشت. در این باره، در کتاب «عبور از بحران» آقای هاشمی از قول آقای احمدی خمینی نوشته است (یادداشت ۱۸ اردیبهشت ۶۰):

«عصر، احمد آقا خمینی آمد... قبل از ملاقات با من، با آقای بنی صدر ملاقات داشته، می گفت: آقای بنی صدر کم کم به خود آمده و دارد آماده همکاری با دولت می شود.»

در حقیقت، پیش از خاتمه جنگ بر وفق پیشنهاد پذیرفته شده از دو طرف ایران و عراق، «عزل رئیس جمهوری» هیچ توجیهی نداشت. جز این توجیه که خاتمه جنگ برکناری رئیس جمهوری را اگر نا ممکن نمی کرد، بسیار مشکل می کرد و استقرار استبداد را از آنها مشکل تر می گرداند. همسوئی منافع استبدادیان با منافع جنگ افروزان که ادامه جنگ را به سود خود می دیدند، شفاف و قطعی است. من کوشیده ام توجیه دیگری برای این شتاب در «عزل رئیس جمهوری» که آقای خمینی آن را «انقلاب سوم» و بزرگ تر از انقلاب اول و دوم خواند، بجویم و نیافتم. شما بعنوان دانشجوی تاریخ نیز بکوشید ببینید آیا توجیهی خالی از تناقض می توانید برای آن بیابید؟

گرچه «عزل رئیس جمهوری» را انقلاب سوم و بزرگ تر از دو انقلاب پیشین خواندن، اعتراف به کودتا به قریاد است چرا که عزل یک رئیس جمهوری بر وفق قانون، نه انقلاب است و نه بزرگ تر از دو انقلاب پیشین، اما به لحاظ روش بکار رفته نیز، عمل آقای خمینی و مجلس دست نشانده او، کودتا بود:

۲- بکار بردن قوای مسلح در کودتا: شما نوشته اید کودتا را نظامیان می کنند. صحیح اینست که در کودتا، قوای مسلح و یا بخشی از آنها بکار می روند. در کودتای خرداد ۶۰، بخشی از سپاه و دادگاه انقلاب و کمیته ها نقش تعیین کننده داشتند. بدون استفاده از این قوا، کودتاچیان توان مقابله با مردم را نداشتند. شیوه استفاده از قوای مسلح و دادگاه انقلاب بدین ترتیب بود:

۱/۲- بیرون کشیدن افراد سپاه پاسداران از جبهه ها و آوردن آنها به تهران، البته بدون اطلاع فرماندهی کل قوا. همزمان، آقای خمینی فرماندهان ارتش را احضار و به آنها

وعده داده بود در صورت بی طرف ماندن ارتش، موقعیت آنها محفوظ است! (به این عهد نیز وفا نکرد. نخستین قربانیان فرماندهان لایق ارتش شدند. از راه بمب گذاری در هواپیما، از میانشان برداشتنند) بیاینه هم از سوی ارتشبان صادر کرده بودند که، بنا بر آن، رئیس جمهوری در نیروهای مسلح بدون سمت است. آقای هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران (یادداشت ۲۰ خرداد) از این بیاینه سخن بمیان آورده است. در عبور از بحران، شما می خوانید که آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی به بازدید افراد سپاه رفته اند که از جبهه ها به تهران آورده شده بودند. در حقیقت، از ۱۸ خرداد، تهران را اشغال نظامی کرده بودند.

۲/۲- هرگاه عبور از بحران را بخوانید، گزارش روز به روز کودتا را خوانده اید. از جمله از نقش سپاه (بخصوص اطلاعات سپاه که تحت اداره محسن رضائی بود و او بافتاق محمد زاده و تهرانی، روزمره، در مأموریت انجام کودتا بوده اند) و دادگاه انقلاب، نیک آگاه می شوید.

۳/۲- رجوع به آقای خمینی (بنا بر خاطرات آقای بهزاد نبوی) در ۲۵ خرداد، برای مقابله با جنبش اعتراضی مردم: در این روز، آقای خمینی، به زشت ترین وجه، اسلام را وسیله کودتا کرد وقتی گفت: از امروز، جبهه ملی مرتد است. شرح حمله افراد مسلح با لباس رسمی و لباس شخصی و دستگیر کردن آنها، از پیش از صدور حکم عزل رئیس جمهوری از فرماندهی کل قوا آغاز شده بود. اما بخصوص از ۲۵ خرداد به بعد است که سامانه یک سرکوب همگانی را می جوید.

۴/۲- حکم عزل رئیس جمهوری در دیروز شب ۲۰ خرداد ۶۰، خود نقض قانون اساسی و کودتا بود. چرا که دو اصل ۱۱۰ و ۱۱۳ بخشی از فرماندهی کل قوا را به رهبر و بخش دیگری را بر رئیس جمهوری داده بودند. با آنکه آقای خمینی، بدون اطلاع رئیس جمهوری، فرماندهی کل قوا را به او تفویض کرده بود، اما با تذکر رئیس جمهوری که قانون اساسی حق تفویض به او نداده است، اختیارات او توسط خود او تصدیق شده بود. رئیس ستاد و فرماندهان قوای سه گانه و فرمانده سپاه با موافقت آقای خمینی و دو مشاور او در شورای دفاع نیز توسط خود او نصب شده بودند. پس او نه اختیاری نزد رئیس جمهوری داشت که پس بگیرد و نه قانون اساسی به او اجازه می داد یک مقام قانونی را عزل کند.

۵/۲- طرفه این که هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران می نویسد (یادداشت ۲۰ خرداد ۶۰): گویا به دستور امام آقای بنی صدر در کرمانشاه تحت نظرند که از کشور فرار نکنند!

آقای خمینی چه سمتی در قانون اساسی داشت که به او اجازه می داد دستور بدهد رئیس جمهوری تحت نظر قرار بگیرد و چرا می باید تحت نظر قرار می گرفت؟

۶/۲- بستن اجتماعات مردم به گلوله، شیوه دیگری از بکار بردن قوای مسلح در کودتا بود. در ۳۰ خرداد، قوای مسلح تحت امر کودتاچیان مردم را به گلوله بستند. «قاضیان شرع» دستور دادند زخمی ها را اجهاز (درجا کشتن) کنند.

۷/۲- ماشین اعدام در همان روزی بکار افتاد که مجلس دست نشانده به عزل رئیس جمهوری رأی داد. اعدام شدگان سال ۶۰ که فهرست شده اند، افزون بر ۲۰۰۰ تن هستند. جنایتی بدین وسعت، در کودتای شیلی توسط پینوشه دست نشانده آمریکا، بر ضد رئیس جمهوری منتخب وقت، آلینده، نیز دیده نشد.

کودتا بود یا برکناری قانونی؟

۸/۲- هنوز مراحل «عزل» انجام نگرفته، بر خلاف قانون اساسی، آقای قدوسی، دادستان انقلاب، رئیس جمهوری را احضار کرد و آقای «آیت الله» محمدی گیلانی «حاکم شرع» مدعی شد که بنی صدر باغی با غین و ۷ بار محکوم به اعدام است. زیرا در برابر رهبر ایستاده است! پیش از رأی مجلس دست نشانده و امضای حکم عزل از سوی آقای خمینی، افراد مسلح مأمور توقیف رئیس جمهوری شدند. هرگاه او محضی نمی شد، دستگیر و کشته می شد.

می بینید که همه این کارها نقض قانون بوده اند و جز کودتا، نامی بر آنها نمی توان نهاد. اما هنوز کارهای غیر قانونی دیگری انجام گرفته اند: ۳- در کودتاهای جدید، از کارهایی که کودتاچیان می کنند، یکی توقیف فله ای وسائل ارتباط جمعی است. در کودتای خرداد ۶۰، بدستور آقای بهشتی (در عبور از بحران، یادداشت ۱۷ خرداد، می خوانید که گرچه توقیف روزنامه ها بنام دادستان انقلاب انجام شد، اما او از آن خبر نداشت و توقیف بدستور آقای بهشتی انجام شده بود) در ۱۷ خرداد، روزنامه ها توقیف شدند. یعنی ۳ روز پیش از صدور «حکم عزل از فرماندهی کل قوا»، کودتا وارد مرحله نهایی خود شده بود.

۴- اما کودتا را آقای خمینی تصدیق کرده است. مجلس بنا بر عبور از بحران، نقش آلت را بازی کرده است: در «عبور از بحران» می خوانید (یادداشت ۶ خرداد):

«امام گفتند: بنی صدر بخاطر اطرافیان نابکارش خودش را حذف می کند.» و در یادداشت ۲۵ خرداد، او نوشته است:

«احمد آقا تلفن کرد و گفت: امام می فرمایند: زودتر مجلس در مورد آقای بنی صدر تصمیم بگیرد. امروز، بنی صدر جواب مغرورانه ای به اظهارات امام داده معلوم است نمی خواهد به راه بیاید.»

اما آقای خمینی سمتی در قانون اساسی نداشت که به او اجازه دهد به مجلس دستور بدهد زودتر کار بنی صدر را تمام کند. بدیهی است مجلس دست نشانده نیز برخلاف قانون اساسی، دستور را اجرا کرده است. زیرا

۱/۴- در انتخابات مجلس، در سرتاسر کشور، ۶.۶ میلیون نفر شرکت کردند. علت عدم شرکت، تقلب گسترده حزب جمهوری اسلامی در انتخابات (از جلوگیری از فعالیت آزاد نامزدها تا ریختن آرای قلابی به صندوق ها و جا به جا کردن آراء) بود. تقلبها آقدر گسترده و فاحش بودند که شورای انقلاب، با وجود اینکه حزب جمهوری اسلامی در آن اکثریت نتایج و نتوانست با ضرورت بررسی نتایج و ابطال انتخابات حوزه هائی که در آنها تقلب ها شده بودند، موافقت نکند. چون مسلم شد که رسیدگی به ابطال انتخابات بسیاری از حوزه ها می انجامد، آقای خمینی، بر ضد قانون و حق ولایت جمهور مردم کودتا کرد و دستور داد مجلس، محصول همان انتخابات قلابی، افتتاح شود. تن دادن به دستور خمینی را، در کتاب «خیانت به امید» یکی از اشتباه های خود دانسته ام. هرچند تن دادن به آن مجلس، بخاطر آن بود که روشم بر این بود که تا جائی که ممکن است از رویارویی با آقای خمینی بپرهیزم و هرگاه تجاوزهای او به حقوق مردم، رویارویی را اجتناب ناپذیر کرد، تا ممکن است، زمان رویارویی را به تأخیر اندازم. بهر رو، مجلسی چنین، حتی اگر تقلبی هم انجام نمی گرفت، تنها از سوی ۳.۳ نفر یعنی کمتر از یک هفتم دارندگان حق رأی نمایندگی داشت. آقای خمینی، بر خلاف قانون اساسی، چنین مجلسی را «بالتر از همه

« خواند. کودتائی که بعد روی داد، به همه فهماوند حق با بنی صدر بود وقتی خطاب به آقای خمینی نوشت: شما مجلس قوی نمی خواهید، شما مجلس ضعیف و گوش به فرمان خود می خواهید. ۲/۴- اما مجلس برابر قانون اساسی نمی توانست رئیس جمهوری را، با دست اویر کردن «عدم کفایت سیاسی»، برکنار کند. زیرا بنا بر قانون اساسی، عزل رئیس جمهوری منوط بود به:

- تخلف از قانون اساسی: پیش تر، آقای بهشتی از دیوان کشور خواسته بود قرار تعقیب رئیس جمهوری را به اتهام تخلف از قانون اساسی صادر کند. اما قاضیان دیوان کشور، بافتاق آراء، به او پاسخ داده بودند: بنی صدر تخلفی از قانون اساسی نکرده است که بتوان او را به این اتهام تحت تعقیب قرار داد. کسی را که می کوشد همگان را به اجرای قانون ملزم کند، چگونه بتوان به اتهام تخلف از قانون، تحت تعقیب قضائی قرار داد؟!

بنا بر این، راه کودتا توسط قوه قضائیه را قضاوت شرافتمند دیوان کشور بستند. اما در توصیف عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری، در متنی که در مجلس خبرگان پیشنهاد و مورد بحث قرار گرفته، چنین آمده است (جلد ۲ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحه ۱۱۰۸):

«هرگاه رئیس جمهور به خیانت و تخلف از وظائف قانونی خود متهم شود و یا در مظان ضعف و ناتوانی در ایفای وظایف خود قرار گیرد، موضوع برای رسیدگی به مجلس شورای ملی ارجاع می شود. مجلس به موضوع رسیدگی می کند و در صورتی که اکثریت رأی دادند، پرونده را برای محاکمه به شورایی قضائی می فرستند...»

بدین ترتیب عدم کفایت سیاسی مورد نظر (گفتگوها در این باره را می توانید در کتاب مذکور پی بگیرید)، ضعف و ناتوانی بوده است و نه طرز فکر و نظر سیاسی او. مردم کشور با اطلاع از طرز فکر و نظر سیاسی و طرز کار او، با اکثریت ۷۶ درصد به او رأی داده و کفایت سیاسی او را تصدیق کرده بودند.

در متنی که بعنوان پیشنهاد به امضای مجلس رسانده اند، (عبور از بحران صفحه ۱۵۴) آمده است:

«با توجه به تخلفات متعدد و مکرر آقای بنی صدر رئیس جمهوری از قانون اساسی و بخصوص عملکرد چند ماهه اخیر ایشان و اقدامات تحریک آمیز که شخص ایشان داشته اند و دفتر و روزنامه ایشان که در اثر توهین و تضعیف ارگانهای رسمی کشور...»

اما تخلفات از قانون اساسی، اگر بود، بنا بر اصل ۱۱۰، موضوع کار دیوان کشور بود و آن دیوان رئیس جمهوری را متخلف ندانسته بود. جرم روزنامه توقیف شده (بفرض که جرمی میداشته) را که رئیس جمهوری در آن مسئولیتی نداشت، به پای او نمی نویسند. می ماند «اقدامات چند ماهه اخیر»:

- در مورد جنگ، هیأت ۸ نفری کنفرانس اسلامی در تهران، کار فرماندهی کل قوا و نبرهای مسلح ایران را نه حماسه که معجزه توصیف کرد. عراق نیز پیشنهاد هیأت مأمور از سوی کنفرانس عدم تعهد را پذیرفت و کشورهای برانگیزنده عراق به جنگ، نیز پذیرفتند به ایران غرامت بدهند. پس کفایت در حد معجزه بوده است. - در همان سفر هیأت ۸ نفری، آقای خمینی خطاب به رؤسای ۸ کشور مسلمان گفته بود: بنی صدر بر قلبها حکومت می کند. پس تصدیق کرده بود کفایت او بی چون بوده است.

- اما رئیس جمهوری، پیشنهاد و فراندوم بر طبق قانون اساسی را داد. و این آقای خمینی بود که گفت ملت موافقت کند من مخالفت می کنم. پس از لحاظ رعایت حق ولایت جمهور مردم که در قانون اساسی بدان تصریح شده بود، عمل کننده به قانون اساسی، بنی صدر و متجاوز به قانون اساسی، خمینی و دستیاران او در کودتا بودند. - در متن پیشنهاد شده به مجلس، مجلسی که قاعدتا می باید تکران ولایت جمهور مردم باشد، رجوع رئیس جمهوری را به مردم «اقدامات تحریک آمیز» خوانده است. حال از خود بیروید و به تاریخ دنیا مراجعه کنید ببینید، در کجا و چه وقت مراجعه رئیس جمهوری به مردم، «تحریک آمیز» و جرم خوانده شده است؟ «اقدامات تحریک آمیز» رئیس جمهوری جز این نبوده است که سال را سال استقامت خوانده و از مردم کشور خواسته است در برابر کودتای خزنده، به استقامت بایستند. شما که دانشجوی تاریخ هستید، به سخنان و کارنامه های رئیس جمهوری در آن تاریخ مراجعه کنید و اگر توانستید یک قول یا اقدام رئیس جمهوری را که تحریک مردم به خشونت باشد، بچوبید.

در برابر، هرگاه آنچه را در عمر خود دیده اید و می بینید، کفایت نمی کند، برای اینکه از مداومت در تجاوز به حق حاکمیت مردم آگاه شوید، می توانید کتاب «عائله ۱۴ اسفند» را بخوانید و ببینید که چماقداران و لباس شخصی ها و ... کار خود را از دوران کودتای خزنده آغاز کرده و تا به امروز ادامه داده اند. گذشته، هرگز گذشته نمی ماند. بستر زمان در جریان است. از این رو، گذشته حال و آینده است اگر «قومی بران نشود که تغییر کند» و توانائی تغییر گذشته را بدست آورد. پس اگر به پرسش شما پاسخ می دهم، بخاطر حال و آینده است. برای اینست که نسل امروز نگوید در آن گذشته، من نبوده ام و هر چه روی داده است به من مربوط نیست. بدانند که تا آن گذشته را نیک شناسند و تغییرش ندهند، در آن زندگی خواهد کرد و روز به روز، سیه روز تر از گذشته.

- در متن، رئیس جمهوری، متهم شده است به «تضعیف ارگانهای رسمی کشور». اما این ارگانها یکی مجلس بود که توضیح دادم چنان تشکیل شد و چند نوبت به آقای خمینی به خاطر ایجاد مجلس ضعیف، اعتراض کرده ام. عمل این مجلس از زمان تشکیل تا کودتای خرداد ۶۰ و بعد از آن، بطور مستمر، سلب حاکمیت از مردم و تصدیق ولایت مطلقه آقای خمینی بوده است. بر شما که دانشجوی تاریخ هستید، فرض است که اعمال این مجلس را در طول آن ۴ سال (و حتی دوره های بعد تا امروز)، یک به یک بررسی کنید تا از دو امر اطمینان حاصل کنید: یکی این که این مجلس، هیچ تصمیمی که ترجمان ولایت جمهور مردم باشد، نگرفته است و دیگر این که از هیچ کار در استقرار ولایت مطلقه فقیه خودداری نکرده است. پس از این که از وقوع این دو امر اطمینان پیدا کردید، بر شما است که جامعه امروز ایران را از کار بی مانند مجلسی آگاه کنید که بر ضد ولایت جمهور مردم کودتا کرد.



در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم که البته شامل تمامی تجاوزها نمی شود:

آسیب شناسی جنبش ۲۲ بهمن ۸۸، آزمون محصور کردن جنبش در محدوده رژیم:

انقلاب اسلامی: در روزهای بعد از ۲۲ بهمن، دو شکست، یکی شکست رژیم (میدان آزادی خالی و اشغال نظامی شهرها) و دیگری شکست «رهبران جنبش سبز» که کار را از عمل در محدوده رژیم به هم قدمی با رژیم (دعوت به شرکت در راه پیمائی که رژیم سازمان می داد) رساندند. این روش نیز شکست خورد. اینک که افزون بر دو ماه و نیم از تجربه ای می گذرد که از پیش معلوم بود به شکست می انجامد و نسبت به قطعی بودن شکست هشدار نیز داده شد، در پرتو پی آمدهای شکست دو طرف در ۲۲ بهمن، به آن تجربه باز می پردازیم. این مطالعه بالینی حاصل همکاری مبارزان داخل و خارج کشور است:

* راهپیمائی ۲۲ بهمن - قوت ها و ضعف ها:

ظهر روز پنجشنبه ۲۲ بهمن در پایان راهپیمائی کاملاً برنامه گذاری شده که تحت مهار سپاه پاسداران و بسیج و واواک و نیروهای انتظامی انجام شد، تصاویر و گزارشها به روشنی گزارش می دادند که شرکت کنندگان در راه پیمائی از اینکه بازپچه و مورد سوء استفاده قرار گرفته اند سرخورده و ناراحت هستند. چهره ها تگرانی و ناراحتی را نشان می دادند. تگرانی و ناراحتی از اینکه چرا به این سادگی فریب رژیم را خورده و وارد بازی شده اند. کروی و موسوی و خاتمی که از مردم خواسته بودند در همان مسیری راه پیمائی کنند که رژیم مافیها تعیین کرده و مهار می کرد، نتوانستند خود در آن مسیر، در راه پیمائی شرکت کنند. آنها که شرکت نکردند و یا حاضر نشدند در همان مسیر راه پیمائی کنند و بسیاری از آنها دستگیر شدند، عمل در محدوده تحت کنترل رژیم را تجربه کردند و فراخواندن مردم به شرکت در راه پیمائی را به پای ضعف «رهبران جنبش سبز» نوشتند. از این رو، روز ۲۲ بهمن ۸۸، روز رسیدن تجربه جنبش به نقطه تردید و پرسش از هدف جنبش و حوزه عمل جنبش و رهبری جنبش شد.

مبارزان داخل کشور از بابت مدیریت جنبش در ۲۲ بهمن، بسیار سرخورده و غمگین هستند و می گویند: شکست سختی نصیب جنبش ملت ایران شده است. هم به این دلیل که مشاهده می کنند عمل در

بوته آزمایش؟

نیروی محرکه هر ایرانی است که بخواهد در جنبش شرکت کند. پیش از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸، بنی صدر مطالعه خود را در باره رژیم انتشار داد و عواملی را شناساند که رژیم را به مرحله مرگ رسانده اند. با در نظر داشت آن عوامل، عواملی را شماره می کنیم که هر ایرانی روزمره شناسایشان می کند:

۱- در کشوری که نظام آن از سوی درصد بسیار بالایی از افراد جامعه به دلیل ارتکاب جنایات و فریب و تقلب مشروعیت ملی - دینی - سیاسی - اخلاقی و... خود را از دست داده است، نمی تواند بر یک پایه لرزان، دیر بپاید.

۲- بنا بر تاریخ ایران، از جمله تاریخ معاصر، وقتی مردم دست به کار جنبش می شوند، یعنی دولت با ملت به مرحله تضاد حل نکرده می رسیده است. موجهای جنبش می توانند بلند و کوتاه شوند، اما در دراز مدت، به هدف می رسند. با توجه به این امر که رژیم حاکم، رژیم کودتای دائمی بر ضد حاکمیت ملت است، جنبش بر ضد رژیم از خرداد ۶۰ آغاز گرفته است. موجهای بلند و کوتاه داشته است اما هدف آن تغییر نکرده است. چون هدف تغییر نکرده است و آینده ایران در گرو تحقق هدف (حاکمیت ملت)، پیروزی جنبش قطعی است.

۳- در طول سه دهه، رژیم درکار سلب حاکمیت از مردم در تمامی قلمروها بوده است و مردم در کار برقرار کردن این حاکمیت در همه قلمروها بوده اند: مبارزه مستمر زنان بخاطر بازیافت حقوق خویش، مبارزه مستمر دانشجویان برای بازیافت حاکمیت مردم، مبارزه قشرهای مختلف جامعه که همواره با حقوق حاکمیت مطلقه فقیه و استبدادبان سرباز می کند. و سرباز زدن همگانی از قوانین و مقررات زور فرموده (حجاب اجباری، ماهواره، اینترنت، برگزاری مراسم ملی و حتی مراسم مذهبی به ترتیبی که بیزاری از رژیم را نمایان کند و...)

۴- این واقعیت که در طول سه دهه، بطور روز افزون، ابتکار عمل را مردم از آن خود کرده اند و رژیم واکنش شده است. در هر مناسبت، رژیم ممنوع کننده اجتماع مردم بوده است و مردم بی اثر کننده ممنوعیت رژیم به این یا آن شکل. از خرداد ۸۸ تا امروز، ابتکار از آن مردم است و واکنش سهم رژیم. کوششهای رژیم برای بدست آوردن ابتکار ناکام گشته و تا روز اول ماه مه، رژیم جز بکار بردن قوای قهریه، راه حل نداشته است. کلبه تقلاهای رژیم برای رها شدن از فشار جنبش مردم تا به حال نتیجه ای ببار نیاورده است. بناگذاشتن رژیم بر سرکوب، از آغاز سال جدید، حاکی است که از مهار جنبش ناامید گشته است.

۵- در دستگاه اداری و نیز در سازمانهای نظامی و امنیتی، جنبش دو احساس و داوری را برانگیخته است: یکی احساس بیزاری از نقشی که رژیم به آنها داده است توأم با رسیدن به این نتیجه که رژیم توانا به حل مسائل کشور نیست و مدام مسئله بر مسئله می افزاید و با راندن استعدادها، دستگاه اداری را غیر کارآمد می کند. و دیگری این داوری که دولت در

دشمنی با ملت، از آنها یک آلت سرکوب می سازد. بعنوان بخشی از ملت احساس محرومیت شدید تر از مردم عادی به آنها دست می دهد و به این نتیجه رسیده اند که دیگر امیدوی به تحول دشمنی به دوستی دولت با ملت نیست. و روز به روز، بیشتر امور کشور سپرده سرکوب گر ترین ها و فاسد ترین ها می شود. این دو احساس و داوری در دستگاه اداری و نظامی عمومی گشته اند.

● بوته آزمایشی که ۲۲ بهمن برای موسوی و خاتمی و کروی شد:

۱- باور به عمل در حیطه نظام این سه و حاصلی که ببار آورده است: این سه مرتب تکرار کرده اند که در این نظام می توان تغییر پدید آورد و مردم را دست کم به بخشی از خواستهایشان رساند. امری که بر آن اصرار دارند یا به آن تظاهر می کنند، بقای نظام جمهوری اسلامی است. و این به رغم این واقعیت که رژیم از ابتدای انقلاب تا امروز، با رویه کردن جنایت و فساد و خیانت، در شمار جنایتکارترین رژیمهای جهان گشته است. در طول ۳۰ سال، بیشترین مدت را نیز «اصلاح طلبان» حکومت کرده (دوره هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد بر روی هم ۱۳ سال می شود و ۱۷ سال را «اصلاح طلبان امروز» حکومت کرده اند) نتیجه وضعیت امروز ایران است. یادآوری فهرست وار عملکرد رژیم در طول ۳۰ سال، برای معلوم کردن این واقعیت که نگاه داشتن جنبش در محدوده رژیم عقیم گرداندن آنست، بی فایده نیست:

- آغاز کردن کودتای دائمی بر ضد حاکمیت مردم با اعدامهای به اصطلاح انقلابی.

- توقیف نشریات مخالف و تلاش برای به انحصار درآوردن وسائل ارتباط جمعی.

- سلب آزادی عمل از سیاستمداران آزادی خواه و احزاب سیاسی.

- گذار از اعدام سران رژیم سابق به دستگیری و اعدام مبارزان سیاسی شرکت کننده در انقلاب قبل از کودتای سال ۶۰. توجه می دهد که بنی صدر هشدار داد که اعدام را با بدترین ها شروع می کنند و با بهترین ها ادامه می دهند.

- ایجاد ستون پایه های جدید قدرت (سپاه و کمیته و دادگاه انقلاب و بنیاد مستضعفان و جهاد سازندگی و...) که بنفسه کودتا بر ضد حاکمیت مردم بود و بکار سلب این حاکمیت تا امروز رفته اند.

- تسخیر سفارت امریکا و گروگانگیری که خمینی آن را انقلاب دوم و بزرگ تر از انقلاب اول خواند و وسیله کردن گروگانگیری در وسعت بخشیدن به کودتا (ساقط کردن حکومت موقت و تحمیل ولایت فقیه و تشدید فشار به گرایشهای سیاسی مخالف استبداد (ملاتاریا)

- معامله پنهانی با گردانندگان حزب جمهوریخواه امریکا و اسرائیل بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) و سپس با حکومتهای امریکا و انگلیس و اسرائیل و عموم حکومتهای اروپائی (ایران گیت ها) با هدف استقرار استبداد

ملاتاریا از راه ادامه جنگ و سرکوب وحشیانه نسل انقلاب.

- زمینه سازی ایجاد جنگ با کمک نیروهای بحران ساز و جنگ طلب از راه ویران کردن شیرازه ارتش و ادامه دادن به گروگانگیری و متوقف کردن رشد اقتصادی، با قراردادن کشور در محاصره اقتصادی و تجاوز به حقوق انسان و گسترش بخشیدن به تجاوز به حقوق انسان.

- انجام کودتا بر ضد رییس جمهوری منتخب مردم، در خرداد ۶۰، بمثابه پایان سلب حاکمیت از مردم و استقرار ولایت فقیه که به ولایت مطلقه فقیه انجامید.

- اعدام های سراسری در سال ۶۰ بعد از کودتا.

- تجاوز به دختران در زندانهای کشور.

- شکنجه شدید زندانیان تا حد ناقص عضو کردن آنها.

- ادامه جنگ بمدت ۸ سال برای استقرار رژیم استبداد مطلقه فقیه و در نفع امریکا و انگلیس و اسرائیل.

- سرکوب مخالفان با جنگ، حتی مخالفان درون رژیم با توسل به موقعیت جنگی.

- غارت اموال ملت ایران توسط خانواده های مافیایی که گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار، یک مورد از فسادی بود که دامن می گسترد.

- ناتوان کردن ارتش و پرتوان کردن سپاه و ایجاد فرصتها برای حاکم شدن سران سپاه بر حکومت و دستگاه قضائی و اقتصاد و سیاست خارجی کشور.

- ترورهای گسترده در داخل و خارج از کشور به قصد محروم کردن جامعه از بدیل دموکرات.

- ادامه جنگ تا شکست و پذیرش قطعنامه با خفت و خواری که به تعبیر خمینی نوشیدن جام زهر بود.

- ایجاد خسارت هزار میلیارد دلاری به کشور در جنگ ایران و عراق.

- کشته و مجروح و معلول شدن صدها هزار نفر در جنگ بی حاصل با عراق.

- اعدام های سراسری در زندانهای کشور در سال ۶۷

- رسمیت بخشیدن به ولایت مطلقه فقیه بعد از پایان جنگ از راه تغییر قانون اساسی.

- باز گذاشتن دست واواک در امور اقتصادی و جنایتهای سیاسی و غیر آن.

- مصرف محور کردن اقتصاد و برقرار کردن سازوکارهای رانت خواری و تصدی انواع قاچاق (مواد مخدر و کالا) و در اختیار این و آن مافیا قرار دادن واردات کالاها.

- فروش کارخانه ها و زمین ها و خانه ها و مزارع به سران مافیها به ثمن بخص.

- اختلاس های بزرگ و تبدیل نظام بانکی به بردن و خوردن درآمد نفت و انتقال آن به خارج از کشور.

- تبدیل دولت به دولت تروریست و «نهادینه کردن» ترور.

- تبدیل دستگاه قضائی به آلت سرکوب و فسادگستری.

- از میان برداشتن تمامی آثار حاکمیت مردم، از جمله از راه جرم کردن اظهار نظر مخالف با نظر «رهبر» و حتی دست نشانندگان او و دستگیری گسترده مخالفان و مبارزان که به امری روزمره در طول ۳۰ سال بدل شده است.



تجاوز به حقوق بشر بمنزله گذار از مرحله سلب ولایت از مردم در اداره امور خویش به مرحله سلب ولایت انسان بر خویش.

فرار دادن استعدادها از کشور. - بتدریج که رژیم تک پایه (چون پایه ای جز ملاتاریا نداشت) از ملت جدا می شد و حاکمیت استبدادی خود را بر مردم برقرار می کرد، نیازمند قدرت خارجی بمنابۀ تکیه گاه می شد. از این رو، طی سه دهه، بطور مداوم و روز افزون، ثروت و استعداد از ایران به خارج روان است و کار رژیم ایجاد بحران های داخلی و خارجی است.

- برقرار کردن «صلاحیت استصوابی» بمعنای سلب حاکمیت از مردم در حد گزینش نمایندگان مجلس با وجود این که مجلس نقش چرخ پنجم درشکه را می یافت. و تقلب گسترده در انتخابات هم بمعنای پایان بخشیدن به دوره ای که مردم محروم از حاکمیت، در بر کار دولت شدن این یا آن تمایل هنوز نقش داشتند.

- تقلب بزرگ انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری که علاوه بر قطعی کردن محرومیت مردم از حاکمیت، تسلط مافیاهای نظامی - مالی را بر دولت قطعی می گرداند.

- کشتار مردم چون به جنبش برخاستند و حق حاکمیت خویش را مطالبه کردند.

- شکنجه های وحشیانه زندانیان در قتل های مختلف و زندان کهریزک و از آنها شناسائی شدند.

- تجاوز به زندانیان زن و مرد در زندانهای کشور.

- قتل جوانان بیگناه به دلیل حضور در تظاهرات آرام.

- قتل و به خاکسپاری مخفیانه جوانان بعد از کودتای ۸۸

- برگزاری دادگاههای فرمایشی برای محاکمه «اصلاح طلبان» و همه آنها که در جنبش همگانی نقش نیروی محرکه را بازی می کنند.

- اعدام جوانان با دادن عنوان «مخاربه» به آنان و محکوم کردن آنها به اعدام که همچنان ادامه دارند.

- سرکوب همه جنبشهای غیر سیاسی زنان و معلمان و دانشجویان و کارگران و کارمندان و بازاریان و روحانیان که در طول سه دهه استمرار داشته و گاه شکل کشتارهای بزرگ را به خود گرفته است (کشتار مردم مشهد و شیراز و اسلام شهر و قزوین و...)

- تحقیر و شکستن غرور و شخصیت انسان نه تنها در زندانها (فیلمهای اعتراضات) بلکه در تبلیغات رسمی و در تادیب که رژیم می سنجد و به اجرا می گذارد و بسط ید نزدیک به مطلق که مأموران رژیم در تجاوز به جان و ناموس و مال مردم پیدا کرده اند.

- توقیف هر وسیله ارتباط جمعی، وقتی جنایتی و فساد و یا خیانتی را آشکار کند و یا حتی نظری و خبری را انتشار دهد که به این یا آن مقام مافیایی بر بخورد.

- استقرار سانسور کامل و همه جانبه که در آنچه به وسائل ارتباط جمعی مربوط می شود که از خارج برای ایران برنامه پخش می کنند، با ارسال پارازیت هائی که بر انسان اثر ویرانگر دارد و فیلتر کردن سایت ها و حمله به سایتها با انواع ویروس ها.

- و... - هیچیک از جنایتها و خیانتها و فسادهای بالا در دوره احمدی نژاد آغاز نشده اند. با آغاز کودتا بر ضد ولایت جمهور مردم آغاز شده و بدون انقطاع ادامه یافته اند.

● تکیه به بزدلی و ضعف خامنه ای:

که قدرت در آن متمرکز می شود، نمی تواند قدرت را بکار نبرد. از این رو است که هر جنایتی در این حاکمیت صورت گرفته است یا از سوی خمینی و دار و دسته او بوده و یا از سوی خامنه ای و دار و دسته او و هر دو تحت عنوان ولی فقیه دستور انجام جنایتها را داده اند. بنابراین باور به انجام تغییر در رژیم ولایت مطلقه فقیه، باوری هم وزن وهم است.

با توجه به این واقعیت که موسوی و خاتمی و کروبی بیشترین نقش را زمانی داشته اند که بر خلاف گفته های «رهبر» رژیم، به اعتراضات پیوستند. وضعیت خامنه ای با رژیم بدتر است. زیرا خمینی در دوران شاه امکان بکار بردن زور و ارتکاب جنایتها را نداشت. اما خامنه ای کار را با قتل شروع کرده است و در ارتکاب جنایتها و خیانتها و فسادهایی که در بالا فهرست شدند، شرکت داشته است. با مرگ خمینی،

- سید علی خامنه ای، با جعل نامه از قول خمینی خطاب به مسکینی، به رهبری رسید.

- واپسین کار خمینی و اولین کار خامنه ای، تغییر قانون اساسی و برقراری «قانونی» ولایت مطلقه فقیه بود؟

- سید علی خامنه ای برای آنکه به خود عنوان مرجع تقلید را بدهد، سپاه را مجبور به دخالت در حوزه علمیه قم و کسب تصدیق مرجعیت خود از روحانیانی کرد که در برابر زور، مقاومت نداشتند.

- جنایت و ترورهای انجام شده، از جمله قتلهای سیاسی (فروهرها و نویسندگان) به دستور او انجام گرفتند.

- سید علی خامنه ای رهبر دولت و آمر شکنجه گرانی بوده و هست که دوستان و همسر سعید امامی (سعید جون خامنه ای) را شکنجه کردند و در جریان شکنجه، باورکردنی ترین توهین را به قرآن و به انسانیت انسان روا داشتند.

- سید علی خامنه ای تقلب بزرگ در انتخابات و سرکوب سبانه بعد از انتخابات رسوا را خود رهبری کرد.

- سید علی خامنه ای صاحب زندان کهریزک شد که با زندان ابوغریب هم‌اوازه شد. در آن زندان و زندانهای دیگر، به دختران و پسران تجاوز شد و برخی از آنها را پس از تجاوز کشند و سوزاندند و در گورستان، گمنام، به خاک سپردند.

- حمله به خوابگاه دانشگاه را پاسداران و بسیجی های خامنه ای انجام دادند!

- و...

این واقعیت که خامنه ای همواره جانب مافیاهای نظامی - مالی را گرفته است، می باید به کسانی چون موسوی و خاتمی و کروبی ثابت کرده باشد که وقتی کسی مرکز قدرت را تصدی می کند که ضعیف است، از ضعف او کسانی استفاده می کنند که قدرت را بر ضد مردم صاحب حقوق بکار می برند. این قاعده، یک قاعده عمومی است که همه استبدادها از آن پیروی کرده اند و همچنان پیروی می کنند.

● تقاضای بدون تنازل قانون

اساسی یا تسلیم صاحبان حق به

غاصبان زورمدار حق حاکمیت

مردم؟:

کدیور در نوشته دوم خود، به تاریخ ۷ اردیبهشت ۸۹، به چهار دیدگاه (دیدگاه ولایت مطلقه فقیه و دیدگاه اجرای بدون تنازل قانون اساسی و

بوته آزمایش؟

دیدگاه جانبدار دموکراسی و حقوق بشر و معتقد به ضرورت حذف ولایت فقیه و دیدگاه لائیک باز پرداخته و دیدگاه دوم را مقدور دانسته و موفقیت در «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» را زمینه ساز «جراحی بزرگ جمهوری اسلامی از غده سرطانی استبداد دینی» دانسته است. او نوشته است:

«تفسیر قانون اساسی بر خلاف روح و جهت گیری کلی آن مجاز نیست. نمی توان برخی اصول قانون اساسی را به گونه ای تفسیر کرد که برخلاف اصول حاکی از اهداف عالی نظام مصرح در خود آن قانون باشد. اگر بسیاری از عالمان دین و فقیهان و نیز اکثریت شهروندان از تفسیر مفسران رسمی قانون اساسی - یعنی شورای نگهبان - ناراضی باشند، معنای این سخن همان استنتاج تاریخی اعلم فقیهان قم است: "این رژیم نه جمهوری است نه اسلامی".

زمانی که بخشی از اصول قانون اساسی - مثلا اصول مدافع حقوق شهروندی ملت - توسط حکومت به طاق نسیان سپرده شد، مهمترین وظیفه شهروندان پافشاری بر احیای این اصول از طرق مسالمت آمیز از جمله تظاهرات خیابانی است. با توجه به اینکه نهادهای پیش بینی شده در قانون اساسی به عنوان تجلی اراده ملی عملا توسط حکومت به نحوی مهندسی شد که اراده ملی در لابلای دستگاه دیوانسالاری حکومتی له شده، به نحوی که محصول انتخابات مجلس و شوراها و ریاست جمهوری و خیرگان اسما منتخب ملت و رسما منصوب حکومت باشند، ارتقای سطح آگاهی های عمومی و مبارزه قانونی برای بازگرداندن نظام از انحراف بنیادی اقدامی اخلاقی و دینی است.

با توجه به اینکه برخی اصول قانون اساسی در برخی برداشتها از پاره ای اصول آن در ارتباط با مدیریت کلان کشور با قوانین امره ای از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی مدنی سیاسی که اتفاقا حکومت ایران آنها را امضا کرده و بر اساس موازین حقوق بین الملل موظف به رعایت آنهاست معارض است، در نخستین زمان ممکن می باید برای اصلاح قانون اساسی و پاکسازی آن از استبداد دینی اقدام کرد.

با عنایت به اینکه قانون اساسی از تعارض درونی رنج می برد، در تعارض حقوق مردم با نوعی حکومت فردی یکه سالار می باید با اتکا به عقبه قدرتمند مردمی تفسیری حقوقی و اخلاقی از بخش غیر دموکراتیک قانون اساسی را بر کرسی نشاند. بخصوص آنکه اسلام رحمانی با نظارت نهادینه بر قدرت سیاسی و محدودیت آن کاملا سازگار است. اسلام علوی و حسینی هرگز استبداد دینی و یکه سالاری بنام تشیع را بر نمی تابد.

تمسک به قانون اساسی مطالبه ای حداقلی و کف سلاقت گوناگون منتقدان وضع موجود است. اگر جنبش توانی بیش از این داشت ممکن بود اصلاح را از کانون فساد نظام آغاز کرد، اما تکیه بر قانون اساسی بهترین زمینه ساز جراحی بزرگ جمهوری اسلامی از غده سرطانی استبداد دینی است. افتادن در دام مطالبات حداکثری که در تاب و توان فعلی جنبش نیست، یا اصولا با فرهنگ و ارزشهای اسلامی مورد قبول اکثریت ملت ایران سازگاری ندارد، زمینه را برای سرکوب بیشتر مبارزان از سوی حاکمان و در نتیجه ناامیدی و یاس نسل جوان از عدم موفقیت جنبش فراهم می کند.

از این منظر در قانون اساسی نکات زیر برجسته است: یکی از پایه های نظام جمهوری اسلامی مطابق اصل دوم "نهی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری" است. بند ششم اصل سوم "محو هرگونه استبداد و

خودکامگی و انحصار طلبی" را از اهداف جمهوری اسلامی می شمارد. اصل ششم بنیان "اداره امور کشور با اتکا بر آراء عمومی" را ترسیم می کند. اصل نهم تفکیک ناپذیری آزادی و استقلال در ایران است و اینکه هیچ مقامی حق ندارد بنام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مصرح و مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. راستی آیا با همین یک اصل کارنامه دومین رهبر جمهوری اسلامی نمره مردودی نمی گیرد؟

اصول ۲۲ تا ۲۷ و ۳۲ تا ۳۹ کف حقوق شهروندی ملت ایران است که توسط حکام جمهوری اسلامی نقض شده است. اصل ۵۶ حق حاکمیت ملی است. اصل ۵۹ همه پرسی را به رسمیت شناخته است. اصل ۷۹ ممنوعیت حکومت نظامی است. شرط فقهی شورای نگهبان "عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان و مسائل روز" است. تفسیر نظارت شورای نگهبان بر انتخابات در اصل ۹۹ به نظارت استصوابی برخلاف مسلمات علم اصول فقه و دانش حقوق است. اصل ۱۰۸ دست اعضای خبرگان را برای کلیه مسائل مرتبط با ایشان باز گذاشته است.

اصل ۱۰۹ سه شرط را از جمله شرایط و صفات رهبر برشمرده است: "اول، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ دوم، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ سوم، بینش صحیح سیاسی، اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری". بر اساس فتوای ۱۹ تیر ۸۸ مرحوم آیت الله منتظری بر اساس موازین فقه جعفری، رهبر جمهوری اسلامی بویژه با اقدامات خلاف شرع یک سال اخیرش فاقد هر سه شرط است. بر این مبنا صدر اصل ۱۱۱ یعنی برکناری وی محقق شده است. خیرگان قانون اساسی بر اساس انتخابات مهندسی شده جرات عمل به وظیفه قانونی خود یعنی کشف از عزل را ندارند.

اصول ۱۶۵ تا ۱۶۸ ضوابط دادرسی عادلانه را مشخص کرده است. اصولی که هرگز در جمهوری اسلامی اجرا نشده است. بر اساس اصل ۱۷۲ تأسیس هرنوع دادگاه ویژه - به استثنای دادگاه نظامی برای پرسنل نیروهای مسلح - ممنوع است.»

کدیور خواسته است دوستداران اعتلای ایران در باره قانون اساسی و نوشته او اظهار نظر کنند. این کار بعد از انتشار مقاله اول او به عمل آمده است و از نوشته دوم او پیدا است که نقدها را نخوانده است. از نو، شماره های اصول قانون اساسی را که بزعم او بیانگر حقوق مردم هستند، ذکر کرده است. اما اگر عین این اصل ها را نقل می کرد، درجا، بر تناقض گوئی خود پی می برد و در می یافت که ناممکن را ممکن می بیند و نمی بیند که سدی که مانع گسترش جنبش و بسا ادامه آن تا پیروزی می شود، ماندن در چهارچوب رژیم و قانون اساسی آنست. زیرا:

۱- مانع اصلی که در دو نوشته کدیور و سخنان خاتمی و موسوی و کروبی خود را آشکارا نشان می دهد، اینست که اندر نمی یابند که محال را ممکن جلوه می دهند. دو گزینه را به تصور می آورند: یکی تغییر رژیم و استقرار دموکراسی و می گویند در توان جنبش نیست و دیگری فشار از مردم بقصد بازگردن فضا به ترتیبی که جامعه مدنی قوت بگیرد و حزبیهای نیرومند پدید آیند و بتوانند دولت را تصدی کنند و «غده سرطانی» را عمل کنند. اما بنا بر تجربه، نه رژیم شاه این امکان را به جامعه و احزاب داد و نه رژیم ولایت مطلقه فقیه. چنانکه در انتخابات تقلب کرد و حزب های مجاز را بست و می بندد. چون بنای کار خود را بر

ولایت جمهور مردم و سازمان یافتن این ولایت در جریان جنبش نمی گذارند و با ماندن در محدوده رژیم، نقشی برای مردم بیشتر از اهرم فشار قائل نیستند، نه تنها توانا به رهبری جنبشی که به آن رنگ سبز داده اند، نیستند، بلکه دارند به موانع جنبش بدل می شوند. هرگاه از سه جنبش همگانی پیشین درس بگیرند و استقرار ولایت جمهور مردم را هدف بشناسند و دست بکار سازمان دادن به ولایت جمهور مردم بشوند - کاری که در امریکا بهنگام جنگ استقلال و در کشورهای اروپایی و هند شد و در جنبش های پیشین ما ایرانیان از آن غفلت کردیم - از زندان دو نا ممکن بیرون آمده اند و وارد گستره ممکن شده اند.

۲- اصل الاصول این قانون که اصول دیگر قانون در رابطه با آن تنظیم شده اند، ولایت مطلقه فقیه است. از «اجرای بدون تنازل قانون اساسی»، حتی اگر مقصود این باشد که اصول گرایان جای خود را به اصلاح طلبان بسپارند و نقش مردم بیشتر از عامل فشار گشتن نباشد، مقصود حاصل نمی شود. چرا که با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» نه آزادی بیان ممکن می شود و نه آزادی اجتماعات و نه آزادیهای دیگر. زیرا

● اصل نهم پیشنهاد بنی صدر و انشاء و املاء آن نیز از او است. اما تحقق آن ملازمه دارد با الغای اصل ولایت مطلقه فقیه و حذف قید مگر با «مبانی اسلام» و یا... در اصولی که کدیور ذکر کرده است. چرا که

- اگر اجتماع کردن حق است، مبانی اسلام ناقض این حق، ناحق می شوند. و اگر اجتماع محدود به این مبانی مجاز است، غیر از این که محدود کردن حق نفی آنست، مهمترین مبنا از «مبانی اسلام» در قانون اساسی که به قول آقای خمینی مقدم بر احکام دیگر و مسلط بر آنها است، ولایت مطلقه فقیه است. از این رو، هر اجتماع مخالف با ولایت مطلقه فقیه، غیر قانونی است. هرگاه بنا بر اجرای بدون تنازل قانون اساسی شود، پس از آنکه «رهبر» و شورای نگهبان تحت امر او انتخابات قلابی را سالم تشخیص دادند و اجتماع در اعتراض به آن را جایز ندانستند، اجتماع غیر قانونی می شود.

- اما اگر قول کدیور این باشد که ولایت مطلقه فقیه از مبانی اسلام نیست، غیر از این که مبارزه با آن و جنبش برای الغای آن تقدم می جوید، این «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» است که آب در هاون کوبیدن و نا ممکن می شود. زیرا اجرای هر اصلی، مشروط به رعایت اصل ولایت مطلقه فقیه است.

● غیر از این که قوه قضائیه مسئولیت اول خویش را حفظ نظام می شناسد، اصول قانون اساسی که به قوه قضائیه و قضاوت راجع می شوند، چنان تدوین شده اند که اجرای آنها، ایرانیان را از حقوق انسان و حقوق عمومی خود محروم می کند. زیرا

- بنا بر اصل ۱۵۸، وظیفه قوه قضائیه، از جمله «گسترش عدل و آزادیهای مشروع» است. به ترتیبی که توضیح داده شد، «آزادی» مشروع است وقتی مخالف «مبانی اسلام» پیش از همه، اصل ولایت فقیه حتی مطلقه آن، نباشد.

- بنا بر اصل ۱۶۸، جرم سیاسی را قانون بر اساس «موازین اسلام» اسلام معین می کند. آیا بر طبق این قانون اساسی، می توان قانونی را وضع کرد که، در آن، مخالفت با ولایت مطلقه فقیه، جرم نباشد؟ بنا بر این اصل که کدیور خواستار اجرای آنست، جرم سیاسی، اساسا قول و فعل مخالف «موازین اسلام» است. طرفه این که



در قانون اساسی، معلوم نشده است «موازین اسلام» کدامها هستند. باز اگر قرار باشد، برای سر درآوردن از «موازین اسلام» به سراغ فقه برویم، باز این پرسش پیش می آید که ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی، اصل الاصول است، مورد تصدیق فقه هست یا خیر؟ اگر ولایت مطلقه فقیه مورد تصدیق فقه نیست و جعل در دین است، پس کار اول، الغای این اصل و پاک کردن اسلام از لوٹ وجود آنست. هر کار دیگری، ناممکن و جنبش برای اجرای «بدون تنازل قانون اساسی» در پی سراب شدن، از راه خود فریبی است.

● در نوشته کدیور، تناقضهای آشکار بسیارند. او این تناقضها را ندیده است. بدین لحاظ که بنایش بر توجیه یک موضع سیاسی بوده است. غیر از تناقضهای بالا، به دو تناقض آشکار دیگر بپردازیم:

- «غده سرطانی»: روشن است که مقصود او از غده سرطانی، ولایت مطلقه فقیه است. اما باوجود غده سرطانی، چگونه می توان از «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» سخن گفت؟ وقتی غده سرطانی وجود دارد، نخستین کار و فوری ترین کار، جراحی آنست. زیرا، تنها نظام قانونمند نیست که از میان می برد بلکه حیات ملی است که با خطر مرگ روبرو می کند. این غده سرطانی در سراسر قانون اساسی، بلحاظ قانون راهنما و در سراسر دولت، بلحاظ ایجاد بافت نارکنکوتی مافیاهای نظامی - مالی، ریشه دوانده است و نیاز به یک جراحی بزرگ و بس فوری دارد.

- در رابطه با قدرت است که کدیور توانایی مردم ایران را می سنجد. مردم نا توانند زیرا «زور رژیم پر زور است!» منطقی صورتی تقابل صاحب حق و غاصب حق را از یاد او می برد و او را از قاعده ای که قرآن بدست می دهد نیز غافل می کند: حق می آید و باطل می رود. در حقیقت، هرگاه مردم ایران حقوق خویش را باز بشناسند و آنها را به اجرا بگذارند، رژیم چون برف آب می شود. حال آنکه اگر توانایی به قدرت سنجیده شود، مردم نمی توانند نقشی جز عامل تنظیم کننده روابط قوا در درون رژیم، به زیان دائمی خود، پیدا کنند. چنانکه در طول ۳۰ سال، نقشی جز این نداشتند و این نقش را نیز اینک از دست داده اند.

اگر کدیور لازم دیده است مقاله اول خود را باز نویسد و آن را تفصیل بدهد، بدین خاطر است که ایرانیان هر روز بیشتر از روز پیش متوجه این امر می شوند که راه حل الغای ولایت فقیه و برقرار کردن ولایت جمهور مردم، از راه از میان برداشتن ستون پایه های دولت قدرتمدار و سازمان دادن ولایت جمهور مردم و استوار کردن دولت حقوق مدار بر این سازماندهی است.

● خطا در روش مبارزه، تصحیح شده ها و تصحیح نشده ها:

محدود کردن حوزه مبارزه به قلمرو رژیم، با خطاهای دیگری همراه شده است. برخی از این خطاها، تصحیح شدند اما پاره ای دیگر نه:

- خطای ناشی تصور غلط از رابطه هدف با روش. هدف وسیله را توجیه نمی کند بلکه هدف در روش بیان می شود. جنبش همگانی روشی است

سازگار با حق همگانی که ولایت جمهور مردم است. جنبش همگانی با ولایت مطلقه فقیه مطلقا ناسازگار است. زیرا بنا بر ولایت مطلقه فقیه، رابطه میان رهبر و بقیه، رابطه مطاع و مطیع است. اما کسانی چون خاتمی و موسوی و کروبی می توانستند استقرار حاکمیت مردم را هدف بشناسند و بگویند: چون در همین قانون اساسی نیز نهادهای رژیم از آرای عمومی پدید می آیند و این اصل الاصول از آغاز تا امروز نقض شده است، ما خواستار استقرار ولایت جمهور مردم به تریبی هستیم که قابل نقض نباشد. این خطا هنوز تصحیح نشده است.

- خطا در تفوق و تسلط را به قدرت و نه به حق دادن. در نتیجه نتوانستند به مردم بگویند چون صاحبان حق شما هستید، هرگاه بر حق خود بایستید، حق می آید و باطل می رود. بعکس به مردم گفته اند و می گویند: توانا به بازجستن حق خود نیستید به «اصلاح قدرت» راضی باشید. این خطا تصحیح نشده است. از قرار، هنوز نمی دانند که اصلاح قدرت هموار کردن راه تمرکز و بزرگ شدن و ویرانی بر ویرانی افزودن آنست.

- انحصار جنبش به طرفداران موسوی و انکار کثرت گرایی آن. این خطا تا حدودی تصحیح شده است.

- خطا بلحاظ شناختن عوامل مؤثر در پیروزی جنبش. در نتیجه، ابهام بر ابهام افزودن در آنچه به رابطه رهبران اصلاح طلب با رژیم مربوط می شود و در آنچه به هدف مربوط می شود. این خطا تصحیح نشد. تا که خامنه ای گفت: اینها خود را از کشتی نظام خارج کرده اند. موسوی واکنش شد وقتی گفت: اگر از کشتی نظام باین آمده ایم از کشتی اسلام که پائین نیامده ایم. این خطا نیز هنوز جبران نشده است.

- خطا بلحاظ زمان و مکان جنبش. هر جنبشی، نخست زمان و مکان را می باید از آن خود کند. کسانی چون موسوی و کروبی و خاتمی، ابتکار عملی که سبب شود اختیار مکان و زمان به دست جنبش افتد، به خرج ندادند. در ۲۲ بهمن، مردم را به شرکت در راه پیمایی رژیم فرموده دعوت نیز کردند. حال آنکه ایجاد فرصت و نیز استفاده از مکانها و زمانهایی که عوامل سرکوب رژیم نمی توانند آنها را اشغال کنند، لازمه ادامه جنبش تا پیروزی است.

- خطا بلحاظ انتظار کوتاه آمدن رژیم و بنا بر این، نیرداختن به اسباب ادامه جنبش. انتظار کوتاه آمدن اینطور توجیه می شد که چون اصلاح طلبان از رژیم هستند و چون هاشمی رفسنجانی و مراجع قم حامی آنها هستند، خامنه ای چاره ندارد جز کوتاه آمدن. هیأتهای میانجی نیز تشکیل شدند. موسوی اردبیلی نیز از قم به تهران آمد و با خامنه ای دیدار کرد و نتیجه ای حاصل نشد. نمی توانست حاصل شود زیرا با وضعیتی که جنبش بوجود آورده بود، کوتاه آمدن خامنه ای آغاز پایان ولایت مطلقه فقیه تلقی می شد و شد.

پیامهای موسوی و کروبی و خاتمی و بیانات آنها، بیانگر قوت و ضعف امید به کوتاه آمدن خامنه ای شدند. اغلب از مردم می خواستند که به کار خود ادامه دهند. لحن بیانیه ها و پیام ها گاه سست و گاهی تند می شد. زمانی

بوته آزمایش؟

خبر نگارش نامه از سوی خاتمی به سید علی خامنه ای انتشار می یافت. زمان دیگری نگارش نامه تکذیب و سپس تصدیق می شد. این روش ضد جنبش بود و بسیار بیشتر از سرکوبهای وحشیانه رژیم اثر کرد. تا جائی که امروز، بخشی از اصلاح طلبان نیز دیگر حاضر نیستند سرنوشت خود را به دست این سه بسپارند.

- عدم ارتباط مستمر با مردم از راه ارائه راه و روش درخور، بطور مداوم و افتادن ابتکار عمل به دست کسانی در خارج کشور که از دید مردم خوشنام نیستند و راه کارهای آنها، بیشتر از صدای امریکا و کمتر از بی بی سی، راه کار قدرت خارجی، تلقی می شود. این خطا تا حدودی جبران شده اند. از نوروژ بدین سو، موسوی و کروبی تا حدودی ابتکار عمل را بدست آورده اند.

جنبش در آغاز سال جدید - بریز و پاش رژیم برای مقابله با جنبش - تقابل با قدرتهای خارجی و کاربرد آن در داخل:

وضعیت جنبش در ماه اول سال جدید:

با آغاز سالجاری، استبدادیان اینطور تبلیغ می کردند که فتنه خوابیده است و امسال می توانند با خیال راحت بر مردم حکومت کنند و هر کس زبان به اعتراض گشود، زبانش را بدوزند. اما هر روز که گذشت، به واهی بودن تصور خود بیشتر پی بردند. تازه متوجه شده اند که یکی از اشکال جنبش، به خیابانها در آمدن و شعار بر ضد رژیم دادن است. شکل دیگر آن تشدید حالت بیزاری از رژیم و ابراز این بیزاری در همه جا و هر فرصت است. این روش همراه با حالت آماده باش برای حضور در خیابانها، مأموران سرکوب رژیم را سخت فرسوده کرده است. فرمانده نیروهای انتظامی می گوید: آنچه بیشتر از همه سبب تلفات نیروهای انتظامی می شود، ناراحتی های عصبی است. اعتراف بس شگرفی است. زیرا اثر جنبش همگانی را بر فرسایش قوای سرکوب، آشکارا بیان می کند. اول ماه مه، جنبش اعتراض روی داد. وسعت لازم را نداشت اما به رژیم حالی می کرد که جنبش ادامه دارد. شعار «دروغ بر ضد ولایت فقیه» و «آزادی، عدالت اینست شعار ملت»، هم هدف را مشخص تر می کردند و هم می گفتند که مردم نخواهند گذاشت سران رژیم و عوامل سرکوبشان بیاسایند. به فرسودن آنها ادامه خواهند داد.

از ابتدای امسال جنبش آنقدر گسترده شده است که رژیم هیچ راهی به جز توسل به زور ندارد و توسل به زور نیز سرعت فرسایش را بیشتر می کند.

● در زیر نخست فعالیت ها را فهرست می کنیم و آن گاه انواع برخورد های رژیم را با فعالیت ها می آوریم:

- گسترش فعالیت گروهها و احزاب و افراد.
- دیدارها گروه های حزبی و دانشجویی با موسوی و کروبی و خاتمی ... بقصد ایجاد فرصت برای موضعگیری در برابر رژیم و بنایش بر سرکوبگری.
- دیدار موسوی با برخی چهره های ملی - مذهبی.
- دیدار برخی روحانیون با موسوی و کروبی و خاتمی.
- دیدار برخی چهره های شاخص با مراجع تقلید در قم و عدم دیدار برخی مراجع قم با احمدی نژاد.
- برگزاری همایش و جلسات مختلف از سوی چهره های شاخص جنبش در خارج از کشور.
- فعالیت وب سایت ها و وب لاگ های حامی جنبش در داخل و خارج از کشور.
- افزایش بیزاری مردم از حاکمان و ابراز این بیزاری به اشکال گوناگون.
- تشدید فعالیت نیروهای دانشجویی در دانشگاهها.
- برقراری ارتباط میان قشرهای مختلف اجتماعی جهت گسترش جنبش.
- دیدار برخی چهره های شاخص گروههای کارگری - دانشجویی - زنان - معلمان با یکدیگر در ارتباط با آغاز مجدد حرکت در جامعه.
- انتشار مصاحبه های برخی چهره های شاخص جنبش در داخل و خارج در رابطه با ادامه حرکت.
- نامه نویسی و مبارزه زندانیان سیاسی از داخل زندان به مجامع حقوق بشری داخل و خارج از کشور و مراجع تقلید در داخل.
- فشار سازمانهای حقوق بشری در رابطه با شیوه برخورد با مبارزان سیاسی در داخل و خارج از زندان.
- افشاکری های وب سایت های مرتبط با جنبش در خارج از کشور.
- ادامه حرکت رسانه های حامی جنبش و دادن تحلیل های درست از وضعیت موجود، در خارج از کشور.
- برگزاری همایش ها و بحث های آزاد از سوی چهره های شاخص آزادیخواه و ملی ایرانی در خارج از کشور.
- گسترش فعالیت های سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - مشارکت - حزب کار و ...
- گرایش به اتحاد عمل در اول ماه مه، در داخل و خارج از کشور.
- شعار نویسی بر دیوارها و پاره کردن صدها هزار پوستر سید علی خامنه ای که رژیم چاپ و در خیابانها و ... نصب می کند.
- افزایش لطیفه ها که موضوع آنها فعالیت های دروغین دولت و آمار قلابی است.
- افزایش انزجار ملت از مجلس دست نشانده، به دلیل اطاعت از نامه رهبری

در حمایت از دولت در قضیه یارانه ها و ابراز این انزجار در هر فرصت، از جمله در فرصت اول ماه مه.

- گسترش جنبش اعتراضی کارگران.

● سخت تر شدن وضعیت اقتصادی و روشی که رژیم در پیش گرفته است:

- آغاز فشار اقتصادی بر مردم و افزایش نرخهای تورم و بیکاری.
- تشدید تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران.
- شدت گرفتن فرار استعدادهای از کشور.
- فرار سرمایه ها از کشور بلحاظ بی ثباتی داخلی و تهدید ایران به مجازات اقتصادی و حمله نظامی.
- لاینحل ماندن بحران سیاسی رژیم که تقاب بزرگ آن را به یک آتش فشان در حال آتش فشانی بدل کرده است.
- توسعه دامنه تسلط مافیاهای نظامی - مالی بر دولت و اقتصاد کشور.
- اما راه حلی که رژیم بکار می برد:
- فشار بر هاشمی رفسنجانی و دستگیری برادر همسر او، حسین مرعشی و احضار فرزند او مهدی به دادگاه و دستگیری نوه او فرزند فائزه هاشمی. مسئول مجله پرتو سخن می گوید: در انتخابات سال آینده هیأت رئیسه مجلس خبرگان، هاشمی رفسنجانی از ریاست این مجلس برکنار می شود و صلاحیت حسن خمینی، در صورتی که نامزد ریاست جمهوری شود، رد می شود!
- فشار به خاتمی و مانع شدن او از خروج از کشور و حمله به مقبره پدر او.
- حمله به بیت آیت الله صدوقی و تهدید او.
- دستگیری مجدد برخی آزاد شدگان بعد از انتخابات.
- سخنرانی های برخی نمایندگان بر ضد هاشمی - خاتمی - موسوی و کروبی در مجلس.
- فشار برخی نمایندگان برای برخورد قضایی با «سران فتنه» (موسوی و کروبی و خاتمی).
- اخراج برخی اساتید از دانشگاهها.
- اخراج برخی دانشجویان از دانشگاهها.
- توقیف برخی مطبوعات (نشریه بهار).
- توقیف و سانسور برخی وب سایت ها که تقریباً بی اثر بوده است.
- توقیف پروانه های حزب مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- نمایش بی در پی چهره خامنه ای در حال تهدید دشمنان به نابودی!
- نمایش خالی بندی های احمدی نژاد که این روزها برای فریب افکار عمومی دست به لودگی های جدید زده است از جمله - شایعه زلزله در تهران و دعای مردم که موجب عدم فعالیت های غسل های تهران شده است - واگذاری یک میلیون تومان به هر نوزاد - استخدام ۱۰۰ هزار نفر در آموزش و پرورش - استخدام ۲۵ هزار پرستار - واگذاری خانه های ساخته نشده به مردم - جشن دروغین هسته ای - رسیدن تورم به صفر درصد و ...
- برگزاری همایش شکست خورده بین المللی تهران برای نمایش در انزوا نبودن رژیم که اثر معکوس ببار آورد.
- تشدید برخورد با کارگرانی که



حقوق خود را دریافت کرده اند در چندین شهر.

– صدور احکام اعدام و زندانهای درازمدت برای شرکت کنندگان در جنبش.

– بازسازی زندان کهریزک با نام «سروش ۳» (موضوع نامه مهدی خزعلی به شیخ صادق لاریجانی)

– رژیم، بیشتر از پیش، در تنگنا است. میان سازش با مخالفان و سرکوب، در حال حاضر، دومی را برگزیده است. بنا بر تشدید سرکوب دارد. اما ظرفیت سرکوبگریش دارد پر می شود. نخست به سراغ تشدید بحران اتمی رفت. اما حالا دو دل است. زیرا احتمال می دهد بحران پیش از پیش ضعیف کند. در خرداد ۶۰، خمینی و دستیاران او کودتا کردند و جنگ را نعمت شمردند و داد با وحشیانه ترین سرکوبها، استبداد خود را برقرار کردند. اما امروز،

۱- جنگی در شکل حمله هوایی ممکن است روی دهد. تا این زمان، رژیم از حالت جنگ و تهدید شدن ایران به جنگ سود می برد اما فلج رژیم و وخامت وضعیت اقتصادی، گرچه وضعیت اقتصادی را بلحاظ خودداری از سرمایه گذاری و فرار نیروهای محرکه بدر می کند، اما رژیم را از آنهم که هست ناتوان تر می کند. تکانهای اخیر احمدی نژاد و منکی و خامنه ای از قرار نداشتن از تکران شدن اینان از طولانی شدن حالت جنگ و تهدید به جنگ است.

۲- گسترش درگیری های داخلی و دستگیری ها و اعدام گسترده مخالفان و حتی کشتار معترضین در خیابانها که در حال حاضر برخی از نیروهای سرکوب گر داخلی به شدت خواستار به وجود آوردن چنین وضعیتی می باشند. در وضعیت بد اقتصادی و فلج دولت مافیاهای، ظرفیت سرکوب رژیم کاهش یافته است و کمتر نیز می شود.

* بذل و بخشش از بودجه متعلق به مردم ایران به

کارگزاران رژیم مافیاهای

نظامی – مالی :

◀ در لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ و جداول مربوط به هزینه ها و کمک ها، برخی ارقام ذکر شده اند گویای این واقعیت که سرکوب مردم همراه است با بذل و بخشش اموال آنها به کارگزاران رژیم مافیاهای نظامی – مالی. این یادآوری نیز بجا است که این بذل و بخشش ها غیر پرداختهائی هستند که از محل های دیگر و به صورت مخفی به این دفاتر و مجالس و نهادها و ستادها و مؤسسات و افراد و ... پرداخت می شوند. علاوه بر این در بسیاری از وزارت خانه ها و مؤسسات و نهادها، پرداختهائی به افراد و مؤسسات در زیر مجموعه همان وزارتخانه یا نهاد بعمل می آیند که در بودجه قید نمی شوند:

۱- نهاد ریاست جمهوری مجموعاً بیش از ۶۴۳ میلیارد تومان که، از جمله، شامل اقدام زیر است:

● ۴۸ میلیارد تومان دفتر رئیس جمهور به ریاست نماینده جعلی امام زمان، اسفندیار رحیم مشاعی پدر عروس احمدی نژاد.

رحیم مشاعی که اخوان و برادر زاده های ایشان به دلیل "نخبگی و تخصص" در مقامات بالای شرکت سایپا قرار دارند، خود علاوه بر مدیریت بر هزینه کردن این مبلغ، مبلغی دیگر تحت عنوان موسسه آینده دریافت می کنند.

بوته آزمایش ؟

– ۵ میلیارد تومان مرکز پژوهشهای مجلس.

– ۵ میلیارد تومان کتابخانه مجلس.

– ۱ میلیارد تومان کنفرانس حمایت از فلسطین.

– ۱۴ میلیارد تومان کمک به اشخاص.

● ۲۷ میلیارد تومان شورای نگهبان – شورای نگهبان ولایت مطلقه فقیه با در اختیار داشتن ۶ عضو فقیه وابسته به ولایت و ۶ عضو حقوقدان حامی ولایت و دهها عضو حامی ولایت در بخش های مختلف و دارا بودن دفاتر در کلیه شهرهای ایران، بودجه بسیار بیشتر دارد. این بودجه تنها هزینه ستاد – حقوق اعضا و حقوق محافظان – رانندگان و همراهران آنان باید باشد. زیرا در چند سال قبل این شورا جهت بررسی و تحقیق در مورد کاندیداهای نمایندگی مجلس مبلغ ۴۰ میلیارد تومان دریافت کرد که علاوه بر مبلغ در نظر گرفته شده در بودجه بوده است.

در بودجه سال ۸۹ به جز برخی ارقام فوق، مبالغی به برخی افراد و مؤسسات پرداخت می شود که تنها دلیل آن حمایت هایی است که از حکومت می کنند. البته بسیاری از دیگر پرداخت هایی که انجام می شود در لایحه آورده نمی شوند و به صورت زیر میزی پرداخت می شود. مانند پرداخت مبالغ میلیاردی به برخی از مراجع تقلید و آئمه جماعت مانند نوری همدانی و علم الهدی امام جمعه مشهدی ...

● ۱/۲ میلیارد تومان بودجه موسسه آینده روشن – مهدویت – موسسه ای که رحیم مشاعی یار جعلی امام زمان مدیریت آن را بر عهده دارد. این مبلغ به جز مبالغی است که رحیم مشاعی مشکوک الهویی در دفتر ریاست جمهوری خرج آن را در اختیار دارد.

این موسسه برای بررسی راه حرکت امام زمان و کشیدن نقشه آن و برخی تبلیغات در لایحه بودجه از مبلغ ۱.۲ میلیارد تومانی برخوردار است. احمدی نژاد برای رد گیم کردن از اینکه به ایشان مبلغی مخفیانه پرداخت نمی کند نام موسسه وی را در جدول ۱۸ بودجه به صورت علنی درج نموده است در حالیکه همه می دانند که هزینه سفرها و جادو و جنبل بازی های این رمال بیش از یک میلیارد تومان خرج بر می دارد.

● بنیاد فرهنگی مولانا به ریاست عبدالحمید مولانا مشاور ایرانی – امریکایی محمود احمدی نژاد. عمداً نام وی را در لایحه بودجه آورده اند. بودجه این بنیاد حدود ۳۴۰ میلیون تومان است. البته در هیچ جای بودجه قید نشده است که مرکز این بنیاد در میدان ونک است و گفته نشده توسط چه کسی به وی اهدا شده است.

● محمد تقی گیوه چی – مصباح یزدی – مدیر موسسه آموزشی – پژوهشی امام خمینی ۱۰ میلیارد تومان. – از رابطه نزدیک محمود احمدی نژاد و محمد تقی گیوه چی، حالا دیگر همه آگاه هستند. باز می دانند میان این دو و سید علی خامنه ای چه رابطه ای وجود دارد؟ پس می دانند چرا باید از اموال این ملت مبلغ ۱۰ میلیارد تومان به صورت علنی به این شخص پرداخت شود. این آیت الله وابسته، تقریباً ماهیانه حدود ۸۵۰ میلیون تومان، از جیب مردم خرج و برج می کند. ناگفته نماند که بیشتر هزینه این موسسه و نیز مراکز تاسیس شده آن از بودجه های دیگر پرداخت شده است. علاوه بر آن حقوق کلیه اساتید این موسسه و نشریات منتشره از سوی آن از نهادها و مؤسسات دیگر پرداخت می شود. همچنین هزینه سفر برخی از دانشجویان این موسسه به کشورهای امریکا و کانادا و دیگر کشورها جهت

حکومت مصادره شد و مسئول آن تغییر کرد و البته بعد از دستگیری و ضرب و شتم، خبرگزاری از آن حکومت شد. کارش تبلیغ حکومت گشت. زیرا مردم به خبرگزاری هایی مانند صدا و سیما و ایرنا و فارس و مهر و ... هیچ اعتمادی نداشتند. وقتی دانستند خبرگزاری ایسا نیز تحت نظر حکومت می باشد نظرشان نسبت به این خبرگزاری تغییر کرد.

● ۹/۵ میلیارد تومان مؤسسه نشر آثار امام – این موسسه که زیر نظر حسن خمینی اداره می شود در طرحی جدید که از سوی احمد توکلی به مجلس ارائه شده قرار است که زیر نظر رهبری اداره شود شاید این بودجه از این نظر جالب باشد که زمینه انتقال آن را فراهم می آورد.

● ۶ میلیارد تومان دبیرخانه شورای عالی اطلاع رسانی دولت: این بودجه به جز بودجه ای است که دولت به دیگر نهادهای اطلاع رسانی خود از قبیل خبرگزاری ها پرداخت می کند. جوانفکر و دوستان او در این بخش به کار مشغول هستند.

● ۶ میلیارد تومان دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی – محلی که در حال حاضر آن کارایی گذشته را ندارد زیرا خود احمدی نژاد در کلیه امور به عنوان رئیس عمل می کند و در نتیجه حضور افرادی مثل سعید جلیلی و یا علی لاریجانی و حسن روحانی در این مقام بیفایده بود زیرا هر کاری که احمدی نژاد شخصا لازم می دانست می کند و دیگر کاری برای این شورا نمانده است. این شورا تنها به مسائل امنیت داخلی می پردازد.

مبالغ دیگری در بودجه برای برخی از مؤسسات و نهادها منظور شده اند که به شرح زیر اشاره می شود:

● ۳ میلیارد تومان مجلس خبرگان رهبری – اما این مبلغ تنها هزینه برگزاری دو جلسه در سال این مجلس است. زیرا یک، از بیش از ۸۰ نفر عضو این شورا علاوه بر کمک های مالی که از بیت دریافت می کنند، حدود ۵ میلیون تومان هزینه خدم و حشم و محافظ و راننده و مسئول دفتر دریافت می کنند. به جز حقوق دریافتی خود آنها و پاداش شرکت در هر جلسه و ... که به حدود ۱۲ میلیون تومان در ماه می رسد. بنابراین مبلغ هزینه افراد این شورا در سال، به جز هزینه ستادی و جلسات، حدود ۱۰ میلیارد تومان خواهد بود.

● ۲۱ میلیارد تومان بودجه مجمع تشخیص مصلحت و مرکز تحقیقات و دبیرخانه این مجمع – مجمع تشخیص مصلحت که شاید یکی از مهمترین نهادهای این نظام باشد ۲۱ میلیارد تومان هزینه در سال دارد در حالیکه این مبلغ از مبالغ کمک به افراد در ستاد ریاست جمهوری کمتر است.

● مجمع تشخیص مصلحت نظام در سالیهای اخیر به دلیل حضور هاشمی در راس آن و حضور برخی دیگر از افراد که تا حدی از حاکمیت مطلقه دور شده اند زیاد مورد نظر رهبری نیست و تحویل گرفته نمی شود.

● ۱۲۵ میلیارد تومان مجلس شورای اسلامی – در بودجه مطرح شده به نظر می رسد که این مبلغ تنها در رابطه با حقوق و مزایای نمایندگان و نیروهای همراه و محافظ و راننده و ستادهای آنها در تهران و شهرستانها که بالغ بر بیش از ۱۰ میلیون تومان در ماه برای هر نماینده است، ندارد.

با کسر مبلغ ۲۵ میلیارد تومان پرداختی جهت کمک به دیگران و فلسطین و کتابخانه و مرکز پژوهشهای مجلس مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان تنها جهت انجام امور مجلس می باشد:

● ۶۷ میلیارد تومان در اختیار رئیس جمهور برای هزینه های ضرور و کمک به اشخاص. این مبلغ کمک به اشخاص به جز مبالغی است که در جداول کمک به اشخاص و مؤسسات آمده اند. مثلاً کمک به موسسه رحیم مشاعی و عبدالحمید مولانا در بخشی دیگر از لایحه بودجه آمده و ربطی به این کمک ها ندارد.

این کمک ها به جز مبالغی است که او، در هر سفر استانی، به ازای هر نامه پرداخت می کند. بنا بر اطلاع، احمدی نژاد در ازای دریافت هر نامه مبلغ ۵۰ هزار تومان به نویسنده نامه در سفرهای استانی از طریق بانک پرداخت می کند.

● ۲۹ میلیارد تومان معاونت برنامه ریزی جهت کمک به اشخاص: این بخش نیز تحت عنوان کمک به اشخاص آمده است که باز هم بدون در نظر گرفتن کمک به اشخاص مورد نظر در جداول مربوطه می باشد. به نظر می رسد که بخشی از بودجه دفتر ریاست جمهوری تحت عنوان کمک به اشخاص به افرادی پرداخت می شود که در ارتباط تنگاتنگ با این دولت قرار دارند.

● ۴۰ میلیارد تومان به سازمان ملی جوانان: سازمان ملی جوانان همان سازمانی است که احمدی نژاد تحت عنوان نیروهای خیره جوان از آن نام می برد. این سازمان مدتها در اختیار بسیجی جوان شده بود. مارکوپولو کوچولو معروف شده بود، یعنی مهرداد بزم باش قرار داشت که در طول دو سال حدود ۱۵۰ سفر خارجی برای برنامه ریزی سازمان جوانان انجام داد ولی به محض بسته شدن بار خود، ترتیب انتقال خود را به سایپا داد. بزم باش داماد همراه متعهد احمدی نژاد یعنی وزیر آموزش و پرورش سابق دکتر علی احمدی بوده است. سازمان ملی جوانان دولت احمدی نژاد مرکب از بسیاری از بسیجی های چماقدار بود که در هر وزارتخانه ای جای گرفتند تا به عنوان جاسوس برای رژیم «انجام وظیفه» کنند. البته طرح سازمان ملی جوانان این حکومت مانند همه طرح های دیگر، توخالی از کار درآمد. این سازمان در حال حاضر تحت ریاست حاجی علی اکبری امام جمعه سابق دماوند و از حامیان احمدی نژاد قرار دارد و کار عمده این سازمان تهیه تیزرهای تبلیغاتی در صدا و سیما است. هدف سازمان اینست که از مهاجرت نیروهای جوان جلوگیری کند. غافل از این که سرکوبگری و تخریب نیروهای محرکه عامل فرار استعدادها هستند. کیست نژاد نداند رژیم از فرار استعدادها خشود است و اسباب آن را فراهم می آورد. نمایشهای تلویزیونی پوشش دادن به گریزاندن استعدادها است.

● ۶ میلیارد تومان به فرهنگستان هنر – جایی که سابقاً زیر نظر میر حسین موسوی اداره می شد و در حال حاضر در اختیار احمدی نژاد و فرد وابسته به وی علی معلم است. ناگفته نماند که برای برکناری موسوی از این مقام، احمدی نژاد شبانه با گروه همراه از شیراز با هواپیمایی اختصاصی به تهران آمد و حکم عزل موسوی و انتخاب معلم را در جلسه ای صادر کرد و به شیراز بازگشت.

● ۲۰ میلیارد تومان به شورای عالی ایرانیان خارج از کشور. کار این شورا هنوز نامعلوم است و به نظر می رسد که این بودجه تنها هزینه برخی از نزدیکان احمدی نژاد و یاران وی در خارج از کشور می شود.

● ۲/۶ میلیارد تومان خبرگزاری ایسا – خبرگزاری ایسا در بدو تاسیس یک خبرگزاری مستقل دانشجویی بود که بعدها با فشار این خبرگزاری توسط

ادامه تحصیل از سوی آموزش عالی و مدیریت حوزه علمیه قم که زیر نظر بیت رهبری است پرداخت می شود. ● مرکز اسناد انقلاب اسلامی تحت اداره روح الله حسینیان ۵۰۰ میلیون تومان – همه می دانند که هزینه های این مرکز بسیار بیشتر از مبلغی است که در بودجه ذکر شده است. خوانندگان عزیز لازم است که مطلع باشند این مرکز برای تهیه برخی از کتابهای منتشره خود تنها ۱۰ میلیون تومان به نویسندگان آن پول می دهد و برای تهیه مصاحبه با برخی افراد ساعتی ۷۰۰۰ تومان حقوق پرداخت می نماید و دهها عضو به اصطلاح کارشناس و مدیر و مسئول آرشيو و ... دارد. حال چگونه است که این مرکز تنها ۵۰۰ میلیون تومان دریافتی دارد در حالیکه هزینه های این موسسه بسیار بیشتر از این مبلغ است؟ البته شاید این مبلغ تنها جهت دستخوش به یار وفادار احمدی نژاد و حسین شریعتمداری و خامنه ای، یعنی روح الله حسینیان باشد که باز هم بعید است. زیرا او از درآمدهای چند ده برابر این مبلغ برخوردار است.

● محمد یزدی و باند او جامعه الزهرا ۱۰ میلیارد تومان – محمد یزدی یار وفادار ولایت مطلقه فقیه و رئیس حوزه علمیه قم و تأیید کننده مرجعیت سید علی خامنه ای که دو سال پیش به شدت از سوی باند احمدی نژاد مورد حمله قرار گرفته بود در جریان افزایش پایندار. در جریان کودتای انتخاباتی از محمود احمدی نژاد در برابر ملت ایران به شدت دفاع کرد. از این رو، مورد توجه محمود خان قرار گرفت و از پاداشی ۱۰ میلیاردی بهره مند شد. این موسسه با توجه به دارایی های بسیار بالای میلیارد دلاری، نیازی به این مبلغ نداشته باشد و احتمالاً این مبلغ پاداش شخص محمد یزدی و دیگر اعوان و انصار وی بوده است.

● ۱۵ میلیارد تومان برای کمک به نهادها و مراکز فرهنگی و دینی – این بند نیز کمک است. حال به کدام مراکز فرهنگی و دینی؟ مشخص نیست اما به نظر می رسد که تقسیم این مبلغ، مانند دیگر تقسیمات بر عهده حکومت بوده و به مراکز اهدا می شود که حامی حکومت می باشند.

● ۵/۱ میلیارد تومان به شهرک مهدیه قم: مبلغ اهدا شده به شهرک مهدیه قم از این بابت جالب است که این مبلغ بیشتر از مبلغی می باشد که به موسسه رویان واگذار شده است. حال در این شهرک چه تحقیقات و پژوهشهایی صورت می گیرد این را خدا می داند. البته آگاهی رحیم مشاعی و محمود احمدی نژاد نیز از این شهرک بیشتر از همه می باشد.

● ستاد رسیدگی به امور دیه ۱۰ میلیارد تومان: این ستاد که در اختیار نیروهای وابسته به هیات مولفه اسلامی می باشد که سرپرستی آن را بازجوی با سابقه و یار اسدالله لاجوردی، شخصی به اسم جولایی در اختیار دارد. این مبلغ باجی است که محمود احمدی نژاد به هیات مولفه می دهد.

۱۴- پژوهشگاه رویان ۲ میلیارد تومان. مرکز تحقیقات علوم سلولی – این پژوهشگاه دارای ۸۰ عضو هیات علمی بوده و دو فصلنامه علمی پژوهشی به نام های "یاخته" در زمینه علوم سلولی و "International Journal of Fertility and Sterility" در زمینه نازایی منتشر می کند.

مبلغ پرداختی به موسسه رویان موجب تعجب است. زیرا این موسسه از پرکارترین موسسات علمی در ایران می باشد که تحقیقات و مطالعات پژوهشهای بسیار مفیدی در رابطه با سلولهای بنیادی در سالیهای اخیر انجام



داده است. در طول این مدت توانسته چندین پروژه مهم را برنامه ریزی و اجرا نماید. این موسسه با در اختیار داشتن بسیاری از متخصصان و دانشمندان ژنتیک و سلولی و پزشکی، تنها یک پنجم موسسه آموزشی امام خمینی مصباح یزدی و یک پنجم موسسه جامعه الزهرا محمد یزدی و حدود یک چهاردهم شورای نگهبان ولایت مطلقه، بودجه در اختیارش قرار داده شده است.

در ادامه به اسم و رسم برخی دیگر از موسسات دریافت کننده اموال مردم توجه فرمایید.

- - موسسه مصباح الهدی یک میلیارد تومان.
- - موسسه سفینه النجاه یک میلیارد تومان.
- - بنیاد بوعلی سینا ۳۰۰ میلیون تومان.
- - ۲۰۰ میلیون تومان موسسه رواق حکمت.
- - موسسه پرتو ثقلین ۲۰۰ میلیون تومان.
- - کانون نویسندگان قم ۲۰۰ میلیون تومان.

گسترش شبکه های سپاه پاسداران و های و هوئی که ببار آورده است:

◀ در ۱۳ اردیبهشت، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است: پس از انتشار گزارشی در مورد ارتباط سپاه پاسداران ایران با یک شبکه جاسوسی در کویت، شماری از نمایندگان مجلس این کشور خواستار اخراج سفیر ایران از کویت شده اند: محمد هایف، یکی از نمایندگان سلفی مجلس کویت خواستار به تعلیق در آمدن "تمام توافقیان" با ایران، فراخواندن سفیر کویت از ایران و اخراج سفیر ایران از کویت شده است.

آقای هایف که به داشتن مواضع سرسختانه در برابر حکومت ایران معروف است، به سکوت ۲ روزه دولت کویت در مورد گزارش روزنامه "القبس" که در آن سپاه پاسداران ایران به جاسوسی در مورد پایگاههای نظامی آمریکایی و مراکز امنیتی کویت متهم شده، اعتراض کرده است. این نماینده مجلس کویت هشدار داده است در صورتیکه دولت کویت موضع خود را در مورد این قضیه مشخص نکند، عده ای از نمایندگان مجلس خواستار تحقیق و تفحص و بحث در مورد این موضوع در مجلس خواهند شد.

روزنامه کویتی "القبس" در ۱۱ اردیبهشت ماه به نقل از مقامات امنیتی عالی رتبه کویت نوشته بود که دست کم ۷ نفر از شهروندان کویتی به اتهام عضویت در یک شبکه جاسوسی متعلق به سپاه پاسداران دستگیر شده اند. در این گزارش آمده که بعضی از افراد دستگیر شده از کارمندان وزارت دفاع و اطلاعات کویت بوده اند و مأموریت داشته اند در مورد پایگاههای نظامی آمریکا در کویت و بعضی از نهادهای حساس نظامی در این کشور برای سپاه پاسداران ایران اطلاعات جمع آوری کنند.

"القبس" در ادامه می افزاید، در عملیاتی که با هماهنگی نیروهای امنیتی و ارتش کویت صورت گرفت، پس از یورش به خانه یکی از اعضای این شبکه تعدادی عکس، نقشه هایی از مراکز حساس نظامی، ابزار پیچیده ارتباطی و بیش از ۲۵۰ هزار دلار پول نقد کشف شده است. محمد البصیری، سخنگوی دولت کویت امروز یکشنبه، دوازدهم اردیبهشت ماه اعلام کرد که

بوته آزمایش ؟

و موشک در اختیار دارد. بدیهی است که حزب الله عامل بی ثباتی منطقه است و ما بدقت وضعیت را زیر نظر داریم.

اسرائیل مدعی شده بود که سوریه موشک اسکود به حزب الله داده است. سوریه تکذیب کرد و وزیر دفاع آمریکا تحویل این موشکها را به حزب الله لبنان، تأیید نکرد.

◀ در ۲۸ آوریل، خبرگزاری آسوشیند پرس گزارش کرده است که در هفته ای پیش از آن، نیروی دریایی امریکایی، تقابلی از نزدیک به یک جت مراقبت ایران پیدا کرده است. این امر در ابهای بین المللی روی داده است. انقلاب اسلامی: در بحبوحه تلاش آمریکا و متحدانش برای به تصویب رساندن قطعنامه شامل مجازاتها بر ضد ایران، احمدی نژاد برای شرکت در کنفرانس بین المللی منع گسترش سلاح اتمی به نیویورک رفت. از هیاهوها و تهدیدها کاسته شده است. آیا بخاطر توجه رژیم به سودمند نبودن تشدید بحران و تغییر رویه است؟

ایران در آسیای میانه از روسیه دنباله روی میکند - ایران مسئله اول کنفرانس نیویورک؟

سیاست رژیم ایران در کشورهای همسایه ایران و نقش جنبش در رابطه روسیه با آسیای میانه:

انقلاب اسلامی: استراتفور، (۲۷ آوریل ۲۰۱۰) در گزارش نسبتاً مفصلی، سیاستهای متقابل رژیم ایران و کشورهای منطقه و روسیه و چین را در قبال یکدیگر، مورد مطالعه قرار داده است:

* بلوک شیعه در عراق و محاسبات ایران:

◀ مشاور پیشین امنیت ملی عراق، موفق الرباعی که در ائتلاف شیعه نقش کلیدی دارد، در ۲۶ آوریل گفت: گفتگوها میان ائتلاف ملی عراق با نخست وزیر کنونی عراق، نوری المالکی، به بن بست رسید. سخنان الرباعی نخستین علامت از این واقعیت است که گفتگوها میان تمایلهای شیعه، پیشرفت ندارد. اما هنوز معلوم نیست که تشکیل یک بلوک شیعه در مجلس عراق شکست خورده است یا خیر. هرگاه گروههای شیعه نتوانند یک بلوک تشکیل دهند، کوششهای ایران را برای تحکیم نفوذ خود در عراق و، بدان، موقعیت خود را در قبال آمریکا، تقویت کند.

موفق الرباعی که، بعد از دیدار با آیت الله سیستانی، با روزنامه نگاران سخن می گفت، اطلاع داد که دو

گروه سیاسی شیعه، بر سر نخست وزیر آینده عراق، با یکدیگر، بگو مگو دارند. ائتلاف ملی عراق اینک به دنبال ائتلاف با کردها است تا وسیع ترین بلوک را در پارلمان عراق بوجود آورد. هدف از این کار، خروج از بحران سیاسی است.

سخنان الرباعی، نخستین علامت از واقعیت است که چندین هفته گفتگو بر سر ایجاد بلوک شیعه در مجلس ملی عراق پیشرفت نکرده است. ائتلاف ملی عراق سازمانی است که بیش از سازمانهای دیگر عراقی به ایران نزدیک است. در انتخابات ۷ مارس، این ائتلاف ۷۰ نماینده در مجلس عراق بدست آورده است. سازمان تحت رهبری المالکی ۸۹ کرسی در مجلس عراق بدست آورده است. ائتلاف به رهبری علاوی نیز ۹۱ کرسی در مجلس عراق یافته است.

گفتگوها میان ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری المالکی و ائتلاف ملی عراق در باره چگونگی تعیین نخست وزیر عراق بوده است. ائتلاف دولت قانون می خواهد المالکی دوباره نخست وزیر عراق شود. اما جنبش طرفدار صدر با نخست وزیری او مخالف است. از ۷۰ کرسی ائتلاف ملی عراق، ۴۰ کرسی به گروه طرفدار صدر تعلق دارد. چون ائتلاف تحت رهبری علاوی مقام اول را یافته است، مالکی توافق گروه های شیعه را تنها وسیله حفظ موقعیت شیعه در دولت عراق می بیند.

از سوی دیگر، المالکی نمی خواهد اداره حکومت عراق به دست گروه صدر و مجلس اعلائی تحت نفوذ ایران بیفتد. از آن سو، ائتلاف ملی عراق که می خواهد یک بلوک شیعه در مجلس عراق تشکیل شود، از اختلاف میان مالکی و کردها بهره می جوید.

در این مرحله، زود است برای گرفتن این نتیجه که ائتلاف گروههای شیعه سرنخواهد گرفت. اما اگر سر نگیرد، نقشه ایران را برای عراق بعد از ترک این کشور از سوی قوای آمریکا، برهم می زند. ایران خواستار وجود یک بلوک شیعه در مجلس عراق است و وجود این بلوک را شرط بسط نفوذ خود در عراق می داند. هرگاه دو سازمان شیعه ائتلاف کنند، صاحب ۱۵۹ کرسی در مجلس می شوند و این تعداد، حتی بدون ائتلاف با کردها که ۴۳ نماینده در مجلس دارند، برای تشکیل حکومت جدید عراق کافی است و پای ایران را در گفتگوهایش با آمریکا می بندد.

ایران مشغول میانجیگری میان دو سازمان است تا که ائتلاف را میانشان ممکن کند. استدلال ایران اینست که جدائی این دو سازمان، قوت شیعه عراق را به ضعف بدل می کند. اما معلوم نیست کوشش ایران به نتیجه می انجامد یا خیر.

◀ در ۳ مه ۸۹، گزارش شد که جعفر صدر، فرزند آیت الله سید محمد باقر صدر - که توسط رژیم صدام اعدام شد - نخست وزیر تفاهم میان دو سازمان شیعه می تواند بگردد.

* روسیه مشغول تحکیم موقعیت خود در آسیای میانه و گرجستان و اروپای شرقی است: استفاده از سلاح جنبش همگانی:

◀ قیامی که در قرقیزستان روی داد و سبب برکناری رئیس جمهوری این کشور شد، با حمایت روسیه به نتیجه رسید. اینک روسیه می تواند بگوید می تواند در کشورهای تابع امپراطوری سابق، «انقلاب رنگی» پدید آورد. پیش از آن، روسیه دو روش را برای باز آوردن کشورها تحت نفوذ خود بکار می برد: ۱ - نخستین روش استفاده از سلاح انرژی بود. کشورهای که بخاطر انرژی وابسته به روسیه هستند، وقتی نخواستند تحت نفوذ روسیه قرار بگیرند، روسیه آنها را در مضیقه سخت قرار داد و ناگزیرشان کرد تمکین کنند. ۲ - روش دوم بکار بردن قوای نظامی است. در چچنی و گرجستان، قوای نظامی بکار برد.

و سومین روشی که از زمان سقوط دولت شوراهای بکار نبرده بود، استفاده از جنبش قشرهای آسیب پذیر از لحاظ اقتصادی برای تغییر دولت بود. در قرقیزستان این روش را نیز با موفقیت آزمود.

انقلاب اسلامی: امری که استراتفور بدان توجه نکرده است، اینست که مردم راضی از زندگی خود را نمی توان برضد رژیم حاکم برانگیخت. پس مردمی که در قرقیزستان جنبش کردند، از وضعیت خود ناراضی بودند. حمایت از جنبش برای تحت نفوذ گرفتن دولت جانشین، کاری است شدنی. هرگاه بدیل مستقل وجود نداشته باشد، جنبش مردم راه بجائی نمی برد. زیرا دولت جدید تحت نفوذ بیشتر قدرت مسلط قرار می گیرد و درب از نو، بر همان پاشنه می چرخد.

◀ ازبکستان، بیشتر از کشورهای دیگر نگران است. زیرا روابطش با روسیه خوب نیست و سرنگون کردن دولتی با جنبش مردم می تواند به ازبکستان نیز سرایت کند. ازبکستان خود را از روسیه مستقل می داند و می خواهد نقش قدرت متوقف را در شرق آسیای میانه ایفا کند.

روسیه می کوشد مانع از آن شود که ازبکستان این موقعیت را پیدا کند. دولت ازبکستان راهی را که برای مقابله با روسیه بسته است، استبدادی کردن دولت است. اما دولتی استبدادی بس سخت گیر، زمینه را برای جنبش همگانی فراهم کرده است. رئیس جمهوری ازبکستان، اسلام کریم اف، از راه سرکوب خونین، توانسته است مانع بروز جنبش اجتماعی بگردد. در ۲۰۰۵، جنبش مردم ازبکستان را قوای امنیتی، با کشتن صدها تن فرو خواباندند. با وجود این، در سال ۲۰۰۹، جنبش دیگری در آندیجان روی داد. این ظن وجود دارد که روسیه خواسته است توان مقابله رژیم ازبکستان را بیازماید.

ازبکستان کشور طوایف است. این طوایف در قلمرو بازرگانی و قاچاق مواد مخدر و غیر آن، با یکدیگر رقابت دارند و اغلب نیز با دولت کریم اف مخالفند. اما برانگیختن این طوایف برضد دولت کریم اف نیازمند سازماندهی است که وجود ندارد.

عامل دیگری که روسیه می تواند از آن استفاده کند، اینست که در قرقیزستان، جنبش توانست موفق شود زیرا رژیم این کشور نیروی لازم برای سرکوب جنبش را در اختیار نداشت. دولت ازبکستان، از زمان جدا شدن از اتحاد جماهیر شوروی سابق، این قوا را تدارک کرد. باوجود این، مخالفت با رژیم کریم اف، بخصوص اگر مسئله



جانمایی او پیش بیاید، مقاومت در برابر جنبش آسان نخواهد بود. بنظر نمی رسد که روسیه در انتظار فرصت تعیین جانشین برای کریم اف بماند. تجدید جنبش را فرصتی برای رسیدن به مقصود می داند و در صورت وقوع جنبش، از آن حمایت خواهد کرد.

تاجیکستان همسایه فقیر دیگر قرقیزستان است. این کشور برای روسیه مسئله ای بشمار نیست. روسیه در این کشور ۶ پایگاه دارد. اما تابع کامل روسیه نیز بشمار نمی رود. بنا بر این، می تواند هدف بعدی روسیه باشد.

بخلاف قرقیزستان که در آن، یک نیروی مخالف وجود داشت، در تاجیکستان نیروی مخالف ناموجود است. در عوض نیروهای دیگری وجود دارند که می توانند با دولت گلاویز شوند. تاجیکستان نیز کشور طایفه ها است و این طایفه ها بیوندی که به آنها امکان بدهد یک هویت ملی پدید آورند، ندارند. در سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ گرفتار جنگ داخلی بود. بنا بر این، برای روسیه، برانگیختن طوایف بر ضد حکومت مرکزی کار مشکلی نیست.

تاجیکستان دارای یک نیروی اسلام گرای نیرومند است که با مبارزه در افغانستان پیوند داشته است. این نیرو با طوایف محلی دم ساز است. بنا بر این، به اتفاق می توانند بر ضد دولت مرکزی بر خیزند. اما چون مهار طوایف و نیروی اسلامی کاری بس مشکل است و از زمان شوروی، روسیه ناتوان از مهارشان بوده است، روسیه ترجیح می دهد با بکار بردن ابزار اقتصادی و امنیتی، نفوذ خویش را در تاجیکستان افزایش دهد.

قزاقستان به روسیه نزدیک است. بناگرمی قرارداد کمربندی میان دو کشور امضاء شده و اقتصاد قزاقستان را به اقتصاد روسیه وابسته کرده است. نیروی مخالفی هم که رژیم این کشور را تهدید کند، وجود ندارد. زیرا رئیس جمهوری قزاقستان، نورسلطان نظربایوف احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف را منحل کرده است. بنا بر مناسبت، مخالفت کوچکی با رژیم اظهار می شود بی آنکه ثبات رژیم را زیر سؤال ببرد.

با اینهمه، دولت قزاقستان نسبت به ثبات خویش در آینده می باید نگران باشد. زیرا نظربایوف از پیرترین رهبران آسیای میانه است. او ۷۰ سال دارد. هنوز معلوم نیست چه کسی جانشین او می شود. از میریاد بعنوان جانشین او سخن بیان است. الا اینکه او مثل نظربایوف به روسیه نزدیک نیست. بهر رو، این بیم وجود دارد که روزی روسیه بخواهد در قزاقستان رژیم تغییر بدهد. روسها یک چهارم جمعیت قزاقستان را تشکیل می دهند و میان مردم شمال و جنوب این کشور نیز دوگانگی وجود دارد. مرکز قزاقستان خالی است و در جنوب، اقوام ازبک و قزاق ایقور و روس ساکنند. از این رو، کار تغییر دادن رژیم برای روسیه چندان مشکل نیست.

ترکمنستان می کوشد میان سه قدرت روسیه و چین و ایران، بسود خود تعادل برقرار کند. دولت ترکمنستان نه ضد و نه طرفدار روسیه است. عمل گرا است و می داند که می باید با روسیه راه برود. با وجود این، روسیه از معامله ترکمنستان با چین و ایران بر سر انرژی (گاز) ناراضی است.

ترکمنستان جمعیت کم دارد و این جمعیت را بیان ها از یکدیگر جدا کرده است. نیمی از مردم آن در همسایگی ازبکستان زندگی می کند که قدرت منطقه است. و نصف دیگر در مجاورت ایران بسر می برند. این جمعیت هنوز سامانه طایفه ای دارد و دولت مرکزی توانا به مهار آن نیست. از این رو، دولت این کشور بر پایه اجتماعی ثباتی استوار نیست و همواره از آن بیم دارد که دولت بعدی باشد که سرنگون می شود.

بوته آزمایش ؟

روسیه در هریک از طوایف ترکمن نفوذ دارد. برای مثال، طایفه ماری در جنوب ترکمنستان، در تجارت مواد مخدر، از روسیه استفاده می کند. و روسیه صدور انرژی را اداره می کند که کنترل آن در دست طایفه بالخان است. و باز روسیه به طایفه آهال اسلحه می دهد. بنا بر این، نقش روسیه برای این که طایفه ها در صلح با یکدیگر زندگی کنند، کلیدی است.

گرچستان از انقلاب گل رز در ۲۰۰۳ بدین سو، یکی از غرب گرا ترین دولتها را در میان کشورهای تابع اتحاد شوروی سابق دارد. این کشور مشکل عمده برای روسیه است. در حقیقت، تمامی منطقه قفقاز برای روسیه مشکل بزرگ است. بنا بر این، گرچستان کشوری است که روسیه می خواهد نفوذ خود را در آن برقرار کند.

چهره های سیاسی گرچستان، بویژه میکائیل ساکاشویلی، رئیس جمهوری این کشور، آشکارا ضد روسیه هستند. اما با یک نیروی سیاسی مخالف روبرو هستند که طرفدار روسیه نیست اما می خواهد در قبال روسیه، عمل گرائی رویه کند.

نیروی مخالف سه شخصیت دارد که ممکن است جانشین ساکاشویلی شوند: ضراب نوگادلی، نخست وزیر پیشین و ایراکلی آلسانی، سفیر سابق گرچستان در سازمان ملل متحد و نینو بوجانادز، رئیس سابق مجلس گرچستان. در ماه های اخیر، نوگادلی چند نوبت از روسیه دیدار کرده و یک همکاری میان حزب خود و حزب روسیه متحد به رهبری پوتین، همکاری برقرار کرده است. بوجانادز که یکی از محبوب ترین سیاستمداران گرچستان است نیز، بناگرمی از مسکو دیدار و با پوتین گفتگو کرده است.

آلسانی نیز یک شخصیت کلیدی است و نامزد انتخابات شهرداری شهر تفلیس، در ۳۰ مه، است. او نیز معتقد است با روسیه می باید سیاست عمل گرایانه در پیش گرفت. با وجود این، این سه شخصیت هنوز نشان نداده اند که می توانند نیروهای مخالف را به خود جلب کنند. مخالفان ساکاشویلی و حکومت او بسیار پراکنده اند. در جمع، ۱۲ گروه هستند و میانشان بر سر رویه ای که در قبال روسیه می باید در پیش گرفت، توافق نیست. در سال ۲۰۰۹، در گرچستان جنبش شد. او نتوانست رئیس جمهوری را وادار به کناره گیری کند. شایعه ها بر این هستند که روسیه به رهبران مخالف پول می داده است. روسیه علاقه شدید دارد به اینکه مخالفان ساکاشویلی متحد شوند و بر ضد او برخیزند. اما کارش مشکل است زیرا هیچ سازمان سیاسی طرفدار روسیه در گرچستان وجود ندارد. مردم گرچستان نیز فراموش نکرده اند که روسیه تاتکهای خود را روانه کشورشان کرد. از این رو، طرفداری از روسیه، کار مخالفانی را هم خراب می کند که معتقدند با روسیه می باید عمل گرائی رویه کرد.

آذربایجان نیز کشور دیگری است که می کوشد میان روسیه و ترکیه و ایران و غرب، تعادل برقرار کند. توانائیش در برقرار کردن این تعادل، عمده ناشی از داشتن منابع نفت است. بدیهی است روسیه می خواهد در آذربایجان دست بالا را داشته باشد و صاحب نفوذ اصلی باشد.

در ۲۰۰۵، آذربایجان نیز بر آن شد دست به جنبش همگانی بزند و بسیاری از خود پرسیدند: آیا غرب همان حمایت را که از گرچستان کرد از آنها نیز خواهد کرد؟ مردم دست به جنبش زدند اما قوای مسلح پیش از این که جنبش مبنایی خود را مستحکم کنند،

خود کند و مجال نیابد نفوذ خود را در قلمرو نفوذ روسیه برقرار کند.

انقلاب اسلامی: هر ایرانی آزاده ای می باید نگران حمایتهای قدرتهای خارجی از گروههای مزدوری باشد که برای خود بر اقوام ایران ولایت مطلقه قائل می شوند. همه ایرانیان می دانند که بدنبال پیروزی انقلاب، قدرتهای خارجی، برای فرو خواباندن امواج انقلاب ایران، انهم در درون مرزها، به گروه های مزدور پول و اسلحه دادند. اما به یمن حمایت نکردن اقوام و اقدام قاطع دولتی که یک دولت حقوقمدار بگردد، قدرتهای خارجی حمله به ایران پرداختند و با خمینی و دستیاران او وارد معامله شدند.

*** رژیم مافیها ناتوان از حضور در آسیای میانه که قلمرو فرهنگ مشترک است، دنباله روسیه گشته است بی آنکه این امر، مانع از آن شود که روسیه، بر سر ایران، با غرب معامله کند:**

انقلاب اسلامی: همانطور که گزارش استراتفور حاکی است، رژیم حاکم بر ایران حضوری به مثابه حامی حق حاکمیت ملت های آسیای میانه ندارد. کمتر تقابلی با سیاست روسیه نیز ندارد. از کودتای خرداد ۶۰ بدین سو، سیاست رژیم دنباله روی کامل از سیاست روسیه در آسیای میانه است. در دوران جنگ افغانستان، علاوه بر دادن چراغ سبز به روسیه برای وارد کردن قشون خود به این کشور، رژیم سیاست خود را تابع سیاست روسیه در افغانستان کرد. با سقوط امپراطوری روسیه، با وجود امکان و فرصت بی مانند، طبیعت استبدادی و واپس گرایش از شرکت در پیدایش جامعه های مردم سالار بازش داشت. هرگاه این جامعه ها پدید می آمدند، به پشت گرمی یکدیگر، بیرون از قلمرو سلطه این و آن قدرت قرار می گرفتند و باتفاق، راه رشد را در پیش می گرفتند.

رژیم مافیها به ایران خائن است زیرا با استقرار نفوذ روسیه در کشورهای همسایه ایران، ایران از نو با یک قدرت مزاحم و سلطه جو روبرو خواهد شد.

با وجود دنباله روی ایران از روسیه در آسیای میانه و قفقاز و همه جا، روسیه در معامله با غرب بر سر ایران، تردیدی به خود راه نمی دهد:

در ۲۷ آوریل ۲۰۱۰، به گزارش دویچه وله، مدودف، رئیس جمهور روسیه در انتقادی بی سابقه و شدیدالحن رفتار ایران را در مورد برنامه های هسته ای "غیر مسئولانه" خوانده است. او در گفتگو با تلویزیون دانمارک گفته است: روسیه آماده حمایت از تحریم های بیشتر بر ضد ایران است.

دیمیتری مدودف، که برای دیدار با مقامات دولت دانمارک به این کشور سفر کرده بود، خاطر نشان کرده است: «چنانچه این وضعیت ادامه یابد، ما نمی توانیم هیچ چیزی، از جمله تحریم ها را منتفی دانیم.»

در متن مصاحبه که روز دوشنبه از سوی کرملین منتشر شده است، مدودف بار دیگر از رفتار مقامات ایران در زمینه برنامه های هسته ای این کشور

خود کند و مجال نیابد نفوذ خود را در قلمرو نفوذ روسیه برقرار کند.

انقلاب اسلامی: هر ایرانی آزاده ای می باید نگران حمایتهای قدرتهای خارجی از گروههای مزدوری باشد که برای خود بر اقوام ایران ولایت مطلقه قائل می شوند. همه ایرانیان می دانند که بدنبال پیروزی انقلاب، قدرتهای خارجی، برای فرو خواباندن امواج انقلاب ایران، انهم در درون مرزها، به گروه های مزدور پول و اسلحه دادند. اما به یمن حمایت نکردن اقوام و اقدام قاطع دولتی که یک دولت حقوقمدار بگردد، قدرتهای خارجی حمله به ایران پرداختند و با خمینی و دستیاران او وارد معامله شدند.

انتقاد کرده و گفته است: «البته اعمال تحریم کار مثبتی نیست زیرا تحریم ها به ندرت نتیجه مورد نظر را در بر خواهند گرفت، اما زمانی که همه اقدامات دیگر بی نتیجه مانده اند، چرا که نه.»

حضور احمدی نژاد در کنفرانس تجدید قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، ایران را به مسئله اول این کنفرانس بدل کرد:

انقلاب اسلامی: در ۳ مه ۲۰۱۰، کنفرانس جهانی که هر ۵ سال یکبار، سازمان ملل متحد تشکیل می دهد، تشکیل شد. موضوع کار کنفرانس تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای است. با آنکه شرکت کنندگان در کنفرانس، وزیران خارجه هستند، احمدی نژاد لازم دید خود در آن شرکت کند و شرکت او سبب شد که به قول لوموند، «ایران مسئله اصلی کنفرانس تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای» بگردد:

*** لوموند: ایران مسئله اصلی کنفرانس تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای شد:**

در ۳ مه ۲۰۱۰، لوموند گزارش کرده است:

احمدی نژاد آماده می شد که ستاره کنفرانس تجدید نظر در قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای، در روز افتتاح آن در نیویورک، بگردد. او تنها رئیس دولتی است که در این کنفرانس شرکت کرده است. گزارش بر ایراد سخنرانی درازی است در باره نظم اتمی جهان که تبعیض آمیز است و ایران قربانی آنست.

انقلاب اسلامی: در همان روز اول، در ۳ مه، او این سخنرانی را ایراد کرد. هر اندازه تهدید به وضع مجازاتهای جدید از سوی شورای امنیت جدی تر می شود، رژیم ایران بیشتر به کشورهای جنوب و غیر متعهد روی می آورد تا مگر حامی بگوید. بخصوص که روسیه و چین نیز دیگر حاضر نیستند از ایران حمایت دیپلماتیک کامل بکنند. ایران بخصوص در پی جلب نظر اعضای غیر دائمی شورای امنیت و در رأس آنها، برزیل و ترکیه است.

بدین سان، رژیم ایران خود را در مرکز بحثهای کنفرانس قرار می دهد. این در حالی است که در ماه فوریه، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش نا مساعدی درباره فعالیت های اتمی ایران داد و در آن، برای اولین بار، بر امکان وجود فعالیت های تصریح کرد که به قصد تولید کلاهک اتمی برای موشک بعمل می آیند.

بعد از سخنرانی احمدی نژاد، بعد از ظهر، هیلاری کلینتون سخنرانی در صفحه ۱۰



خواهد کرد. پیش از آنکه کنفرانس کار خود را شروع کند، هیلاری کلینتون گفت: ابا جای بحث ندارد که ایران قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را نقض می کند.

کنفرانس با حضور نمایندگان ۱۸۹ کشور که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای مورخ ۱۹۶۸ را امضاء کرده اند، بمدت سه هفته، سرگرم گفتگوهای دیپلماتیک خواهند بود. موضوع گفتگوهایشان، تحکیم مبانی قرارداد است که از لحاظ اتمی، ستون پایه نظم جهانی است. بر اثر بحران اتمی ایران و کره شمالی، قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای بطور جدی لطمه دیده است. با وجود این، قرارداد برجا است و در کنفرانس سال ۱۹۹۵، تصمیم گرفته شد قرارداد برای همیشه برقرار و مجری بماند. کنفرانس سال ۲۰۰۵، به شکست انجامید. چون بنا بر اتفاق آراء است. بعلت نبودن اتفاق آراء هیچیک از اسناد تهیه شده به تصویب نرسیدند. کشورهای غیر متعهد و جنوب، کشورهای دارای اسلحه اتمی را انتقاد کردند چرا که به تعهدات خود در باره خلع سلاح اتمی عمل نکردند. کنفرانس کنونی نیز با همان مشکل روبرو است.

● برای حکومت اوپاما که ایده حذف کامل اسلحه اتمی را در دنیا، در قلب دیپلماسی خود قرار داده است، کنفرانس، موقعیت یک تمرین ظریف است. پیام جدید امریکا (حذف سلاح هسته ای) که امضای قرارداد با روسیه، بدان قوت و اعتبار می بخشد، این هدف را تعقیب می کند که اجماعی بین المللی پدید آید توانا به حل بحرانی روز. در مرتبه اول، بحران اتمی ایران. برای رسیدن به این مقصود، اوپاما بر دینامیکی تکیه می کند که توافق با روسیه بر سر کاهش اسلحه اتمی دو کشور، در ماه آوریل ۲۰۱۰، بوجود آورده است.

● اما مصر که در حال حاضر ریاست کنفرانس عدم تعهد را دارد، از زبان نماینده خود در سازمان ملل گفته است که این ژست (قرارداد با روسیه) کافی نیست. مصر می خواهد ایده «خاورمیانه پاک از اسلحه اتمی» را مطرح کند و پیش برد. این کشور بر آنست که یک جبهه دیپلماتیک بر ضد مجهز بودن اسرائیل - که کشوری که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء نیز نکرده است - به سلاح اتمی پدید آورد.

● قرارداد منع گسترش سلاح اتمی بر تعهدی بنا داشت: ۵ کشور دارنده اسلحه اتمی، متعهد شده بودند که بطور روز افزون خلع سلاح اتمی شوند. کشورهای دیگر نیز متعهد می شدند بمب اتمی نسازند. قدرتهای اتمی همچنین متعهد شدند به کشورهای دیگر تکنولوژی اتمی غیر نظامی بدهند.

● مشکل این جا است که قرارداد، به کشورهای دنیا اجازه می دهد تکنولوژی غنی سازی اورانیوم را بدست آورند. اما کشوری که این تکنولوژی را بدست می آورد، می تواند درجه غنی سازی را تا اندازه لازم برای تولید بمب اتمی بالا ببرد. از خاکستر سوخت اتمی نیروگاه اتمی نیز می تواند بمب اتمی بسازد.

کشورهای غرب می خواهند مقررات کنترل فعالیتهای اتمی را سخت تر کنند. مکانیسم های بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی را تقویت کنند و «بانک بین المللی» سوخت اتمی تأسیس کنند. اما کشورهای جنوب که نگران استقلال خود هستند، این تدابیر را مداخله جوانانه توصیف می کنند.

هدف دیگر غربی ها اینست که شرایط خروج یک کشور را از قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای سخت تر و دقیق تر کنند. خروج کره شمالی در سال ۲۰۰۳ از قرارداد و دو آزمایش اتمی در سالهای ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹، معلوم کرد قرارداد کافی نیست. از این رو،

کشورهای غربی می خواهند بیرون رفتن از قرارداد، مراجعه به شورای امنیت را به دنبال آورد. هدف اول ایران است. دیپلماتها بعید نمی دانند که ایران برای خلاص شدن از تفتیشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی، از قرارداد خارج شود.

● فرانسه کوششهای خود را وقف پرونده اتمی ایران کرده است. از دید فرانسه، تقدم نه با خلع سلاح اتمی که با جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح اتمی است. در کنفرانس نیویورک، اتحادیه اروپا نیز از نظر فرانسه حمایت می کند.

● سه کشور اسرائیل و هند و پاکستان عضو قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای نیستند و کره شمالی نیز از آن بیرون رفته است.

* احمدی نژاد دولت امریکا و کلینتون رژیم ایران را در جایگاه متهم نشانند:

◀ محمود احمدی نژاد در سخنرانی خود در کنفرانس نیویورک کوشید امریکا را در موضع متهم بنشانند: امریکا منفور است زیرا تنها کشوری است که سلاح اتمی را بکار برده است و اینک نیز تهدید می کند این سلاح را بر ضد کشورهای دیگر، از جمله ایران، بکار برد. هدف دیگرش اینست که تولید انرژی اتمی را به انحصار خود درآورد.

او گفت: ایران به هیچ رو قصد تولید سلاح هسته ای را که «شرم آور و انزجار آور» است، ندارد. او استدلالی را بکار برد که مطلوب کشورهای جنوب است: سیاست امریکا سیاست یک بام و دو هوا است. رژیم صهیونیستی که صدها سلاح اتمی ذخیره دارد و چندین جنگ در منطقه به راه انداخته و همچنان تهدید به جنگ می کند، از حمایت بی قید و شرط امریکا و متحدانش برخوردار است.

چندین هیأت نمایندگی، از جمله امریکا و فرانسه، در اعتراض به سخنان او، کنفرانس را ترک گفتند.

● بعد از ظهر ۳ مه، نوبت هیلاری کلینتون شد: رئیس جمهوری ایران همان دلایلی بی پایه و دروغ و بسا هذیان آلود را بر ضد امریکا تکرار می کند. هدف او منصرف کردن توجه ها از تقای ایران برای دستیابی به سلاح اتمی است. او خواستار سخت تر کردن مقررات قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای شد برای جلوگیری از خطری که کشوری چون ایران، با نادیده گرفتن قطعنامه های شورای امنیت و تولید بمب اتمی بیار می آورد. در ازای وضع مجازاتهای سخت بر ضد ایران و کره شمالی، امریکا آماده است، بطور روز افزون، بسوی دنیای بدون بمب اتمی، پیش برود.

* ایران اورانیوم ندارد!؟:

◀ در ۲۸ آوریل ۲۰۱۰، مجله تایم از قول کارشناسان اتمی خبر داده است که ایران اورانیوم ندارد. ذخیره اورانیومش دارد تمام می شود و کوشش عمده می باید صرف جلوگیری از فروش اورانیوم به ایران بشود.

امریکا بر کوشش خود برای این که کشوری چون ایران نتواند از بازار بین المللی، اورانیوم بخرد، افزوده است. ذخیره اورانیوم ایران همان

بوته آزمایش ؟

۵۳۱ تن ذغال زرد بود که در سالهای ۱۹۸۰، از افریقای جنوبی خریده است. بنا بر گزارش مؤسسه تحقیقات امریکا و مؤسسه دانش و امنیت بین المللی که صنعت اتمی ایران را تحت مطالعه دارند، ایران تنها مقدار کمی اورانیوم در اختیار دارد. داوید آلبرایت عضو پیشین آژانس بین المللی انرژی اتمی می گوید: ایران اورانیوم ندارد و چون اورانیوم ندارد هیچ چیز ندارد. و کلیف کوپشان تحلیل گر امور ایران می گوید: دنیا چنان سرگرم به تصویب رساندن مجازات بر ضد ایران است که به جلوگیری از خرید اورانیوم توسط ایران به جد نمی پردازد.

تایم می نویسد: ایران می کوشد از کشورهای افریقایی، از جمله از زیمبابوه اورانیوم بخرد اما مجازاتهای مقرر هم مانع خریدن و هم مانع بردن آن به ایران است.

انقلاب اسلامی: نخست، شیراز بود که توضیح داد ایران معدنی با ذخیره اورانیوم بالا ندارد. او از حکومت خامنه ای - احمدی نژاد پرسید: وقتی شما نه اورانیوم دارید و نه تکنولوژی در سطح بایسته، بحران را چرا می سازید؟

و رژیم مافیاهای نظامی - مالی به آخر خط رسیده است: آیا یکبار دیگر، همچون گروگانگیری و جنگ، به این بحران نیز در شکست پایان می دهد؟

* اوپاما در حال گفتگو با مصر و کشورهای دیگر بقصد خاورمیانه بدون سلاح هسته ای است:

◀ در ۲ مه ۲۰۱۰، آنتی وار (ضد جنگ) خبر از تغییری مهم در سیاست خارجی حکومت اوپاما می دهد: این حکومت با مصر و کشورهای دیگر، مشغول گفتگو به قصد «خاورمیانه بدون سلاح هسته ای» است.

امریکا به مصر و کشورهای عضو اتحادیه عرب توضیح می دهد که هر گاه کوششها برای منصرف کردن ایران از تولید سلاح اتمی به نتیجه برسد، امریکا خواستار خلع سلاح اتمی اسرائیل می شود.

هر گاه حکومت اوپاما خواهان خلع سلاح اتمی اسرائیل بشود، تغییری بسیار مهم در سیاست امریکا روی داده است. زیرا طی چند دهه، نه تنها رؤسای جمهوری امریکا مجهز شدن اسرائیل را پنهان کرده اند بلکه از آن حمایت نیز بعمل آورده اند.

معاون وزارت خارجه امریکا، الن توشر، بطور مستقیم به اسرائیل گفته است: مهار سلاحهای اتمی در خاورمیانه وابسته است به طرح صلح قابل قبول.

انقلاب اسلامی: افشاگرهای فسادهای بزرگ و فریادها در باره اقتصادی که در رانت خواری ناچیز شده است و در برابر فشار از بیرون، امکان مقاومت ندارد، مانع از بسط ید بازهم بیشتر سپاه بر اقتصاد ایران نمی شود. تصدی اقتصاد یک کشور توسط نیروی مسلح، محروم کردن آن اقتصاد از یافتن محوری است که تولید است و سامانه ایست که امکان می دهد نیروهای محرکه را در تولید بکار اندازد. اقتصاد تولید محور نیازمند جامعه باز با انسانهای برخوردار از استقلال در تصمیم

و آزادی در گزینش نوع تصمیم و حقوق انسان است. واحدهای تولیدی نیز می باید منزلت بمعنای برخورداری از امنیت و حمایتها، از جمله حمایت قضائی باشد. کشور می باید رها از بحرانهای داخلی و خارجی باشد. حال اینکه از رهگذر بحران است که سپاه، به مثابه پوشش مافیاهای نظامی - مالی بر اقتصاد کشور چنگ می اندازد. و اقتصاد و دولت در تصرف مافیاهای نظامی - مالی است:

فهرست اسامی اعضای مافیاهای که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۵

انقلاب اسلامی: با پوزش دوباره از مبارز آزاده، حسین جواد زاده و نیز کسانی که عضو مافیاهای نیستند و احتمالاً اسامیشان در این فهرست آمده اند و یا تشابه اسمی است:

ذاکر - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت
ذوالقدر - محمد باقر - سردار سپاه - معاون سپاه - معاون امنیت وزارت کشور و فرمانده اسبق قرارگاه رمضان با سابق زیر: در سال ۶۸، ستاد مشترک سپاه پاسداران را که هماهنگ کننده پنج نیروی زمینی، هوایی، دریایی، قدس و نیروی مقاومت بسیج سپاه بود، تشکیل داد و از سوی رهبر انقلاب به عنوان نخستین رئیس این ستاد منصوب شد.
ذوالقدر نیا حسن - رئیس سابق حفاظت اطلاعات نیروهای مسلح و وزارت دفاع.
ذوالنور - مجتبی - حجت الاسلام - سردار سپاه - فرمانده تیپ امام صادق و مسئول ستاد نمایندگی رهبری در سپاه.
ذوالنور - مصطفی حجت الاسلام - از اعضای قضایی - سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

ذوالانوار - سید رحیم - خواهر زاده آیت الله حائری شیرازی - رییس موسسه فلاحت.
ذوالانوار - سید حسین - فرزند حاج آقا امام - نماینده مجلس خواهر زاده حائری شیرازی.

راد احمدی خدام،- عضو هیات مدیره صنایع کوچک،- از دوستان بزم پاش.
رازینی - ابراهیم - حجت الاسلام- از نیروهای وابسته به قوه قضاییه.
رازینی - علی - حجت الاسلام -از نیروهای باند قوه قضاییه و وزارت اطلاعات.

راستی کاشانی - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت - آیت الله.
رامین - محمد علی - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات. او متهم به شرکت در ترورهای خارجی می باشد و رئیس بنیاد هلوکاست و نیز مشاور رئیس جمهور است.
راهدار - اسماعیل - مشاور ستاد مبارزه با مواد مخدر از اعضای باند سرکوب های خیابانی و دانشجویی
ربیعی - علی - از معاونان وزارت اطلاعات.

ربیعی قائم مقام فرماندهی نیروی مقاومت بسیج تهران - سردار سپاه.
رجبی - محمود - حجت الاسلام- از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت. وی برادر فاطمه رجبی می باشد و برادر زن الهام.

رجبی - محمد - هوادار فرید، از اعضای خشونت طلب.
رحمانی - داود - از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات.

رحیم پور از غندی - حسن - از نیروهای بازجو و عضو باند رسانه ای مافیای ولایت.
رحیمی - از نیروهای اطلاعات در زندان اوین.

رحیمی زندانیان زن - مسئول بند زنان و بعد مسئول کل بندهای زنان شد. وی قبل از آن مسئول ملاقات - زندانیان بود.
رزاقی معاون نمایندگی بنگاه تعاون و حرفه آموزی و اشتغال زندانیان استان مازندران.

رسایی - حمید - از نیروهای سرکوب های خیابانی نظام مافیا - نماینده مجلس مدیرکل سابق ارشاد قم و از رایحه خوش خدمت.

رسولی - حمید - پرسنل امنیت و مدیرکل پشتیبانی عملیاتی آن معاونت- عضو باند ترور و اطلاعات.

رسولی محلاتی - عضو بیت رهبری و دفتر آقای خمینی - پدر همسر ناطق نوری، عضو باند قضایی - سیاسی.

رشید - غلامعلی - سردار سپاه - از فرماندهان رده بالای سپاه پاسداران.
رشید - محسن - سردار سپاه- معاونت تحقیقات پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس.

رشید پور - مجید - حجت الاسلام- از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت.

رشیدیان - نماینده مجلس از آبادان دور اول - عضو حزب زحمتکش و از دوستان حسن آیت.

رضایی - از بازجویان وزارت اطلاعات در زندان اوین.

رضایی - علیرضا - از جماعتداران به نام در مشهد که ایشان نیز به دلیل حمله به یک همایش دستگیر گردید.

رضایی امیدوار - برادر محسن از نمایندگان مجلس - رئیس بیمارستان لقمان که سعید امامی در آنجا خودکشی شد.

رضایی - محسن - "سبزه علی - سردار سپاه - از بنیانگذاران سپاه پاسداران که از عوامل اصلی کودتا در سال شصت بود. وی سالها در کلیه امور مربوط به ترور - سرکوب - جنایت در نظام ولایت دخالت داشته.

رضایی - مرتضی - سردار سپاه - از نیروهای اطلاعاتی نظامی در دهه شصت.
رضایی راد - سرهنگ فرمانده حفاظت زندان های استان مرکزی.

رضوی - حسن - مشاور معاون حقوقی رئیس جمهور احمدی نژاد.

رضوی - محمد - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت.

رفیق دوست - محسن - سردار سپاه - از قدیمی ترین فرماندهان سپاه پاسداران و از جمله اعضای باندهای ترورهای سیاسی - سرکوب های خیابانی و نظامی و اقتصادی نظام ولایت که سالها در مقام ریاست بنیاد مستضعفان وابستگان خود را به اموال بسیاری رساند و در حال حاضر مسئول بنیاد نور و وارد کننده داروهای گران قیمت است. او می گوید :-

«در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا امریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می کند و می داند آن مواد منفجره ای که با آن ایندولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایندولوژی از ایران رفته بود. این برای امریکا بسیار محسوس است...آیا امریکایی ها این سخنان را نشنیده و یا خوانده اند؟- روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۷۰ رنوفی - علی - فرمانده سپاه کرمان - استنادار کرمان - سردار سپاه.



رنو فیان - ابوالقاسم - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای و سیاسی از ابتدای انقلاب - او وابسته به گروه هیات مؤتلفه اسلامی می باشد .

راتق - عباس - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

راجی - مستشار دیوان عالی دادگاه انقلاب - دخیل در قتل حجت زمانی.

رادان - سردار سپاه.

رازی زاده - حجت الاسلام - حاکم شرع کردستان در سال ۵۹

راسخ - اتاق بازرگانی.

راشد - محسن - از مدیران رده بالای وزارت اطلاعات.

راشد یزدی - حجت الاسلام - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت.

رامش - عزیز - پاسدار نگهدارنده و از مسئولان بند در زندان قزلحصار.

رامندی - حجت الاسلام - قاضی شرع دادگاههای انقلاب اسلامی قزوین سال ۵۹.

راوندی - حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

ربانی - محسن - حجت الاسلام - از عوامل انفجار در آرژانتین.

ربانی املشی - محمد مهدی - آیت الله - دادستان انقلاب و عضو شورای نگهدارنده از حکام شرع و جنایتکاران به نام - به دستور وی و حمایت و برنامه ریزی آیت الله بهشتی، برای اولین بار نشریات توقیف شدند.

ربانی - سردار سپاه از فرماندهان سپاه پاسداران.

ربانی شیرازی - عبدالرحیم - عضو شورای نگهدارنده اول.

رجایی - محمد علی - دبیر آموزش و پرورش - نخست وزیر تحمیلی و از یاران کودتای سال شصت و اعدامهای بعد از آن.

رجایی خراسانی - سعید - نماینده دور سوم - نماینده ایران در سازمان ملل.

رجایی فر - فروز - از نیروهای وابسته به باند سرکوبهای خیابانی و یکی از دانشجویان پیرو خط امام و از مسئولین گروه استشهادهایون.

رجبی - فاطمه - فرزند حجت الاسلام علی دوانی که خود را از اصولگرایان تند می نامد و از هواداران احمدی نژاد است و وی را تابع هزاره سوم معرفی نموده است. او از اعضای گروه سرکوب های خیابانی و رسانه ای می باشد و اخیراً توسط دانشجویان از دانشگاه اخراج شده است.

رجبی - محمود - حجت الاسلام - از شاگردان برجسته گروه مصباحیه (مصباح یزدی) که مورد تایید ایشان است.

رحمانی - حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای نظامی.

رحمانی - داود - از روسای زندانهای ایران و عضو مافیای قضایی.

رحمتی - عبدالعلی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

رحیم مشایی - اسفندیار - رییس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران - پدر عروس احمدی نژاد.

رحیمی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

رحیمی - بازجوی زندان اوین.

رحیمی - عباس - استاندار مازندران - سازمان زندانها - بخش اداری مالی.

رحیمی - محمد رضا - معاون رییس جمهور - استاندار بعضی از استانهای کشور و معاون سابق سازمان بازرسی کل کشور، عضو باندهای سیاسی - امنیتی - سرکوب های خیابانی.

رحیمی - کیومرث - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

رزاقی - معاون نمایندگی بنگاه تعاون و حرفه آموزی و اشتغال زندانیان استان مازندران.

رستگاری - حسن - سردار سپاه - فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء را دارد.

رستگاری - محسن - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

رسولی - حاج جواد - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

بوته آزمایش ؟

روزی طلب - حاج حسین - رئیس آموزش و پرورش فارس و مسئول هیات مؤتلفه فارس، عموی محمد حسین روزی طلب مشاور جوانان استانداری فارس می باشد.

روزی طلب - محمد حسین - مشاور جوانان استانداری فارس.

روزی طلب - حاج مجید - نماینده شیراز در مجلس هفتم، شوهر خواهر و پسر عموی حاج حسین روزی طلب می باشند.

روشن - حسین - از اعضای فرماندهی گروه انصار حزب الله.

رویایی فرج - مرتضی - پاسدار زندان گوهر دشت که به افسر نگهداری ارتقا یافت.

ریاحی - مهدی، سرویس معاونت عملیات، عامل ترور صیاد شیرازی.

ریاض - سید علی - داماد آیت الله موسوی بجنوردی و باجناق سید حسن خمینی و نماینده مجلس.

ریحانی - ابوالفضل - موسوی تیریزی - حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب.

ریاض - نماینده مجلس - داماد آیت الله موسوی بجنوردی باجناق سید حسن خمینی.

رئیس - ابراهیم - معاون قوه قضاییه، داماد آیت الله علم الهدا امام جمعه مشهد.

رئیس - برادر معاون قوه قضایی و از اعضای باند قضایی و اقتصادی که مدتی دستگیر شده بود.

ابراهیم - حجت الاسلام - از حکام شرع و معاونین قوه قضاییه.

رسماتیان یزدی - از اعضای وابسته به باند اقتصادی در کار زمین و مسکن.

رمضانزاده - فاطمه - عضو حزب کارگزاران.

رهنمایی - احمد - حجت الاسلام - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت.

رودکی - محمد نبی - نماینده مجلس - عضو باند نظامی - سیاسی - سردار سپاه.

روشن - مهدی - مسعود، مدیرکل عملیات استان تهران، عامل قتل پروانه اسکندری.

زانی - حسین - حجت الاسلام - دبیر کل سازمان ایثارگران انقلاب اسلامی.

زایی - آیت الله - از وابستگان به نظام ولایت.

زارع - از مسئولان زندانهای فومن و گیلان و بعد مسئول سازمان زندانها در استان گیلان شد.

زارع دهنوی - حسن - قاضی حداد.

زارع - حجت الاسلام - از وابستگان به قوه قضاییه و مصباح یزدی.

زارعی - سردار سپاه - فرمانده انتظامی استان تهران که گند کارش در آمد.

زارعی - علی اصغر - نماینده مجلس - مشاور رئیس جمهور احمدی نژاد در آموزش عالی.

زارعی نجف دری - علی - معاون احمدی نژاد.

زاکانی علیرضا - نماینده مجلس - رئیس بسیج دانشگاه تهران و از اعضای باند سرکوب های خیابانی و سیاسی و امنیتی.

زرقتی - حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

زرقتی - حجت الاسلام - دادستان انقلاب اسلامی در کرج.

زرگر - موسی - حجت الاسلام - از حکام شرع دادگاههای انقلاب اسلامی.

زرگر - موسی - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره.

زربیافان - محمود - پدر زن محسن نبوی - عضو باند اقتصادی مافیایها.

زربیافان - مسعود - از نیروهای وابسته به سرکوب های خیابانی - معاون احمدی نژاد، باجناق مجتبی هاشمی نمره و مددی.

زرین - عباس - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور، وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی.

زرین گل - پاسدار زندان اوین و عامل اجرای اعدام از بند ۲۰۹.

زم - محمد علی - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما.

زمانی - حجت الله - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره.

زمانیان - احمد - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره.

زمانیان - معاون آموزش هیات مؤتلفه.

زنجانی - حاج اصغر - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

زنجانی - حاج غلامرضا - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

زنجانی - معاون داود رحمانی، رئیس زندان قزلحصار.

زینتی - پاسدار زن زندان اوین.

زندی - حجت الاسلام - حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی استان کرمانشاه در دهه شصت.

زهره وند - ابوالفضل - از نیروهای خارجی وزارت اطلاعات، سفیر ایران در ایتالیا.

زواره ای - سید رضا - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره - رییس سازمان ثبت و احوال - شورای نگهدارنده.

زیبا کلام مفرد - صادق - کاردار سفارت ایران در مالزی سال ۵۹.

زین الدین - جواد - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت.

زارعان - حجت الاسلام - از وابستگان به باند قضایی نظام ولایت.

زاکانی - نماینده مجلس هفتم و هشتم - سردار سپاه.

زرشناس - شهریار - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات.

زرنی - حجت الاسلام - از مسئولان باند قضایی - امنیتی در کرمانشاه.

زیارتی سنگسری - حمید - حمید روحانی - حجت الاسلام - از نیروهای رسانه ای - امنیتی نظام ولایت.

زیاری - حسین - از باند سرکوب های خیابانی رایحه خوش خدمت.

ژولیده - محمد - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی.

ژولیده - محمود - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی.

انقلاب اسلامی: این زمان، روانشناسی مردم تغییر کرده است. کارکنان رژیم نیز به بقای رژیم نابور شده اند. از این رو، مافیایا بهمان اندازه که بیشتر می ترسند و مأموران تحت امرشان فرسوده تر می شوند، سرکوب را بیشتر می کنند.

محکوم کردن به اعدام،

ترور، «خودکشی» دادن

و...!

در ۸ اردیبهشت ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، ۴ نفر از حامیان مادران عزادار به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند و بیش از ۵ ساعت در مورد اتهامات واهی ساختگی بازجویان و اوک مورد بازخواست قرار گرفتند.

در ۸ اردیبهشت ۸۹، به گزارش دوپچه وله: ماموران و اوک با مراجعه به خانه های علی اکبر باغانی دبیرکل کانون صنفی معلمان و محمد بهشتی لنگرودی سخنگوی این کانون، آنها را دستگیر کردند. برخی از ویلاگ های معلمان نیز فیلتر شده اند.

در ۸ اردیبهشت ۸۸، به گزارش سایت کلمه، مهدیه اجدادی خواهر اکبر اجدادی، در نامه به دادستان، نوشته است: برادر من کارگر یک بقالی است و جرم او اقدام علیه امنیت ملی است!

در ۹ اردیبهشت ۸۹، بر اساس تازه ترین گزارش فریدم هاوس از وضعیت

آزادی مطبوعات در جهان، ایران با رتبه ۱۸۷ همچون سالهای گذشته در ردیف کشورهای «غیر آزاد» قرار گرفته است. در این گزارش، تنها کشورهایی چون ازبکستان، ترکمنستان، کره شمالی و برمه وضعیتی بدتر از ایران دارند.

در ۹ اردیبهشت ۸۹، به گزارش آخرین نیوز: کارگران شرکت کشتی سازی و صنایع فرا ساحل بندرعباس، به نبود امنیت شغلی و تصمیم مسئولان برای اخراج آنها از شرکت اعتراض کردند.

در ۹ اردیبهشت ۸۹، به گزارش هارنا، «توفیق مرتضی پور» از اعضای کانون صنفی معلمان در پی بورش نیروهای امنیتی به منزل شخصی اش در تبریز بازداشت شد.

در ۹ اردیبهشت ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی حسن نصیر وند حدود ۳۰ ساله و متاهل در اعتراض به رشوه گیری و بی عدالتی فردی بنام علی فرهادی دادستان انقلاب کرج که از خانواده آنها در ازای آزادی عزیزشان تقاضای مبلغ زیادی رشوه کرده بود و قادر به پرداخت آن نبودند و همچنین به دلیل فشارهای طاقت فرسا و قرون وسطانی در بند ۴ زندان گوهر دشت، اقدام به خودکشی نمود و جان باخت.

در ۱۰ اردیبهشت ۸۹، به گزارش ویلاگ نویسان علیه اعدام، دادگاه تجدید نظر شعبه ۳۶ استان تهران به ریاست حجت الاسلام زرگر، حکم اعدام جعفر کاظمی را تایید کرده است و اعلام شده که این حکم قطعی و بعد از ۳ روز قابل اجرا می باشد. به گفته نسیم غنوی وکیل آقای جعفر کاظمی حتی حکم صادره از دادگاه بدوی را هم به او ابلاغ نکردند!

جعفر کاظمی در ۲۷ شهریور ۸۸ در اعتراضات بعد از انتخابات دستگیر شده است و دارای ۲ فرزند می باشد. اتهام او محارب و تبلیغ علیه نظام و همکاری با گروههای معاند ذکر شده است.

در ۱۰ اردیبهشت ۸۹، به گزارش پارلمان نیوز، رحمت الله باستانی، استاد ۵۱ ساله دانشگاه که در تاریخ هشتم فروردین ماه سال جاری و در جریان مراسم تشییع همسر آیت الله العظمی منتظری در قم دستگیر و روانه انفرادی شده بود، اخیراً با حکم شفاهی یکی از مسئولین دانشگاه سیستان و بلوچستان از تدریس منع شد.

در ۱۰ اردیبهشت ۸۹، به گزارش مهر، مدیر کمیته ارزشیابی و نظارت بر نمایشگاه کتاب تهران از ممنوعیت عرضه کتابهایی که به تبلیغ فرقه های ضاله و عرفان التقاطی بپردازند و در آنها نسبت به آموزه های دینی و مذهب شیعه جعفری بی توجهی شده باشد خبر داد.

محمد الهیاری فومنی گفت: تمامی کتابهایی که با استفاده از واژه های مجعول، تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار دهند نیز مشمول این ممنوعیت می شوند.

در ۱۰ اردیبهشت ۸۹، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی مرتضی صادقی ۳۴ ساله به سلولی که محل شکنجه زندانیان می باشد توسط حسن آخریان رئیس بند ۱ برده شد و پس از اینکه به او دست بند و پای بند زدند همراه با چند پاسدار بند با باتونهای برقی و معمولی برای مدتی طولانی او را مورد شکنجه قرار دادند. سپس برای تحقیر کردن وی، موی سر او را زدند. شکنجه های وحشیانه و غیر انسانی آخریان تنها به خاطر اینکه به او گفته بود در سلولها جایی برای استراحت من وجود ندارد.



سیر تبدیل سپاه پاسداران به مافیایی مالی - نظامی در طول ۳ دهه (۲)

در صدا و سیما، درسفارتخانه ها، در بانکها، در خبرگزاریها و نشریات (ارگانهای رسمی سپاه پاسداران: جوان، صبح صادق و پیام انقلاب و سایت "بصیرت" که به ادغام انقلاب و سایت وابستگی دارد) و... نفوذ دارد و در هر عرصه ای کادراهای مخصوص آن عرصه را بوجود آورده است.

جعفری فرمانده سپاه در مورد نقش سپاه (در امور امنیتی و قضایی چنین میگوید) جام جم ۸۸/۶/۳۱): "سپاه آچار چند منظوره انقلاب بوده، در زمان امام و جنگ، سپاه هم کار اطلاعاتی می کرد و هم برای مهار تروریسم و جنگ های داخلی به عرصه امنیت داخلی در شرایط بحرانی وارد می شد"

شرکت کادراهای سپاه پاسداران در بازجویی های دگر اندیشان در دهه مخوف ۶۰، بر کسی پوشیده نیست و از آن زمان به بعد نیز دخالت سپاه پاسداران در امور قضایی و امنیتی در نظام ولایت فقیه تا به حدی گسترش یافته است که تنها در تهران تحت نام و اداره سپاه پاسداران حد اقل چند بازداشتگاه مخوف دایر است و خصوصا با مشخص شدن نقش سپاه در سرکوب جنبشهای مدنی مردم، میرهن است که در این بازداشتگاههای مخوف، فعالین سیاسی، دانشجویان و کارگران و زنان و مردم شرکت کننده در تظاهرات، بازجویی و شکنجه می شوند.

۱-بازداشتگاه مخوف ۵۹ سپاه که در زیر زمین های پادگان عشرت آباد واقع شده است، فاقد هر گونه امکانات میباشد و فقط افراد شاغل و دارای اختیارات و مدارج عالیترتبه در امور آن دخالت کرده و اجازه بازدید از آنجا را دارند. این بازداشتگاه تحت اختیار حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران اداره می شود و تمام جرائم خاص از جمله اتهامات امنیتی و جاسوسی واقع شده در سپاه پاسداران در آن رسیدگی می شود. معروف است که حتی رئیس دادگستری کل استان تهران "علیزاده" در سال ۸۴ آنرا در لیست بازداشتگاه های امنیتی فوق سری قرار داد و حتی به خود وی اجازه بازدید از این بازداشتگاه را نداده بودند.

۲-بازداشتگاه نبوت در خیابان سهوردی واقع است و اداره آن مشترکا در اختیار وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران قرار دارد و بر خلاف اکثر بازداشتگاههای امنیتی که در زیر زمینها واقع شده اند، این بازداشتگاه با دارا بودن راه ارتباطی مستقل و بدون مزاحمت در بالای یک مجتمع تجاری و به حالت استتار شده ای قرار دارد که حالت یک خانه امن و بازداشتگاه فوق سری را دارد.

۳-بازداشتگاه عشرت آباد که در داخل قرارگاه مبارزه با مواد مخدر عشرت آباد قرار دارد و گنجایش حدود ۲۵۰ الی ۳۵۰ نفررا دار است. متهمین بازداشتی مرتبط با مواد مخدر سرتاسر تهران را به این بازداشتگاه منتقل می کنند. وجود خود این بازداشتگاه ارتباط سپاه را با قاچاق مواد مخدر آشکار می سازد. شاید به راحتی بتوان گفت که هیچ مرجع نظامی و نظامی و امنیتی به اندازه اداره مبارزه با مواد مخدر با فشر دختران و زنان بازداشتی سروکار نداشته باشد و بنا به گفته شاهدین مرتبط با این بازداشتگاه، همه گونه اذیت و آزار و تعرض و نقض حقوق شهروندی و برخورد ناشایست و تحقیر آمیز توأم با سوء استفاده از این زنان و دختران بازداشتی در این بازداشتگاه انجام می شود.

۴-بازداشتگاه سنول معروف به ابوغریب در خیابان سنول و داخل شهرک مسکونی فاطمیه واقع شده که لابلای واحدهای

مسکونی گم و استتار گردیده و چند بلوک و زیر زمین از این مجتمع مسکونی به عنوان بازداشتگاه در اختیار آنهاست. این بازداشتگاه تحت اختیار حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی اداره می شود و جرائم خاص واقع شده در بین نیروهای انتظامی را رسیدگی می کنند.

۵-بازداشتگاه خاص متعلق به سپاه پاسداران که به ۶۶ سپاه معروف است در اتوبان افسریه محدوده بلوار هجرت، پشت پادگان علامه طباطبائی قرار دارد و دارای سلولهای انفرادی متعدد و حتی بند عمومی است و در آن متهمین مختص سپاه پاسداران که مرتکب جرم شده اند و یا متهم هستند را نگهداری می کنند. در همین بازداشتگاه بود مدت زمانی مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی نگهداری می شدند و آیت الله میلانی رهبر مذهبی گروه مهدویت نیز در آن فوت نمود.

۶-بازداشتگاه فخرکه در خیابان دبستان محدوده بین رسالت و سید خندان واقع شده است و نزدیک وزارت دفاع و در کوچه پشتی بیمارستان قمر بنی هاشم است، تحت مدیریت وزارت اطلاعات قرار دارد و اداره می شود.

این مکان برای بازجوییها و تحقیقات مقدماتی کارشناسان و بازجویی وزارت اطلاعات به دور از تنش و در تیر رس قرار گرفتن است که اکثرا پرونده های خاص فعالان و مبارزان سیاسی را به همراه متهمانش رسیدگی می کنند.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران در گزارش مستندی مشخصات این بازداشتگاهها و شرایط حاکم بر آنها را شرح داده است.*

سپاه پاسداران تنها در درون ایران به امور امنیتی نمیردازد بلکه سپاه قدس که از اداره اطلاعات سپاه نشأت گرفته است نیز مامور انجام ماموریتها برون مرزی وزارت اطلاعات و سپاه میباشد و کارکردی امنیتی و سیاسی در سطح منطقه خصوصا در کشورهای لبنان، سوریه و عراق دارد و همچنین ماموریت تشکیل حزب الله و سازماندهی آن را در این کشورها و نیز سودان و یمن و افغانستان و پاکستان را دارا می باشد.

ناگفته پیداست که سپاه پاسداران برای حفظ سهم و جایگاه خود در امور امنیتی و قضایی در درون و برون مرزها، نیازمند اهرم مالی و نیز امکاناتی اساسی جهت کنترل همه جانبه شهروندان است. از اینرو تلاش سپاه پاسداران برای چنگ اندازی بر مخابرات کشور را تنها از نقطه نظر سود کلان مالی آن نباید مد نظر داشت بلکه سپاه علاوه بر بهره بردن از رانت انحصاری اطلاعاتی و سود کلان مالی، مایل است بزرگترین امکان کنترل ارتباطی شهروندان را در انحصار داشته باشد.

در ۵ مهر ۸۸ در بزرگترین معامله تاریخ بورس ایران، پنجاه درصد شرکت مخابرات ایران به ارزش حدود هشت میلیارد دلار به چند شرکت وابسته به سپاه پاسداران فروخته شد. کنسرسیوم "توسعه اعتماد مبین" خریدار سهام شرکت مخابرات، از سه شرکت تشکیل شده است. شرکت های سرمایه گذاری "توسعه اعتماد" و "شهریار مهستان"

که از شرکت های زیر مجموعه بنیاد تعاون سپاه هستند و شرکت "گسترش الکترونیک مبین ایران" که از شرکت های زیر مجموعه ستاد اجرایی فرمان امام است. کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین در حالی توانست سهام شرکت مخابرات را از آن خود کند که ساعتی پیش از انجام معامله، رقیبش گروه "پیشگامان کویر یزد" به دلیل نداشتن "صلاحیت امنیتی" از سوی سازمان خصوصی سازی از رقابت کنار گذاشته شده بود. فروش سهام شرکت مخابرات بزرگترین معامله در تاریخ ۴۱ ساله بورس تهران است که پانزیر گزارشها، معامله آن نیم ساعت بیشتر طول نکشید. ارزش سهام عرضه شده مخابرات حدود هشت هزار میلیارد تومان (هشت میلیارد دلار) بوده است.

بسط نفوذ سپاه پاسداران در عرصه های اقتصادی بدون دست اندازی آن به بانکها میسر نبود. آغاز آن به فعالیت موسسه انصار پس از پایان جنگ تحت عنوان

صندوق پس انداز و قرض الحسنه انصارالمجاهدین برای تامین نیازهای مالی رزمندگان در قالب «وام» با هدیه میلی از سوی خمینی باز می گردد.

موسسه انصار ۶۰۰ شعبه در سراسر کشور دارد و از سال ۶۷ مشغول به فعالیت است و در حال حاضر بیش از پنج هزار کارمند دارد. این موسسه صاحب ۵/۵ میلیون حساب سپرده است. منابع موسسه ۳ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان است. مانده تسهیلات این موسسه نیز ۲ هزار و ۹۰۰ میلیون تومان اعلام شده است.

این موسسه متعلق به بنیاد تعاون سپاه است. در دوران رفسنجانی موسسه مالی و اعتباری مهر (موسسه قرض الحسنه بسیجیان سابق) در تاریخ ۲۳ آذر ماه ۱۳۷۲ با سرمایه اهدایی خامنه ای به ارزش ۱۰ میلیون ریال تاسیس و آغاز به کار کرد. موسسه مهر متعلق به بنیاد تعاون بسیج است. موسسه مهر در سال ۸۶ و پس از یک بانک خصوصی دارای دومین مقام رشد منابع در نظام پولی و بانکی بوده است. به گفته شفیع زاده مدیرعامل موسسه مالی و اعتباری مهر، موسسه مهر از سال ۸۵ تا ۳۰ آذر ماه سال گذشته به یک میلیون و ۷۴۸ هزار نفر تسهیلات پرداخت کرده و سپرده های موسسه نیز یک هزار و ۲۲۰/۸ درصد نسبت به سال ۸۲ رشد داشته است.

تعاونی اعتباری ثامن الائمه نیز همچون موسسه انصارالمجاهدین متعلق به بنیاد تعاون سپاه است. تعاونی اعتباری ثامن الائمه در تیر ماه سال ۱۳۷۶ با هدف ارائه خدمات مالی و اعتباری فعالیت خود را آغاز کرد.

این تعاونی اعتباری با مدیرعاملی توکلی، دارای بالاترین شعب در میان تعاونی های اعتبار و تقریبا نزدیک به موسسه انصار یعنی حدود ۵۲۳ شعبه است. این تعداد شعبه در میان بانک های غیردولتی قابل توجه است.

در تاریخ ۹/۴/۲۰۰۹ روزنامه دنیای اقتصاد به نقل از منابع آگاه خبر از احتمال ادغام برخی موسسات مالی و اعتباری همچون مهر، انصار و ثامن الائمه دارد. این طرح که مورد نظر بانک مرکزی است روز گذشته از سوی احمد شفیع زاده مدیرعامل موسسه مالی و اعتباری مهر تایید شده است. و بالاخره سپاه پاسداران در مهرماه ۱۳۸۸ پس از تصویب شورای پول و اعتبار مجوز تاسیس بانک را اخذ کرد.

نقش سپاه در پولشویی:

روز سوم فروردین ۸۹، رسانه های منطقه ای، خبر از بازداشت و عزل وزیر کشور بحرین دادند؛ علت این اقدام، همکاری منصور بن رجب با سپاه پاسداران در عملیات پول شویی گزارش شده بود. در این پرونده از علی جنئی سفیر ایران در کویت و فرزند آیت الله جنئی دبیر شورای نگهبان، نیز نامی به میان آمد اما حسین امیرعبداللهیان، سفیر ایران در بحرین گفت که سپاه پاسداران در پرونده پولشویی وزیر کشور بحرین نقشی نداشته است.

هرچند وزیر کشور بحرین که در بازداشت به سر می برد اتهام همکاری با سپاه پاسداران را رد کرده است. منابع خبری می گویند که گویا منصور بن رجب می خواسته چکی ۶ میلیون یورویی را که منشأ آن از سپاه بوده را در بانکی در بیروت نقد کند. رسانه های عربی منشا این پول را تجارت مواد مخدر دانسته و با این انتقال در واقع یک عملیات پول شویی را گمانه زنی کرده اند.

سیطره سپاه پاسداران بر عرصه های مختلف اقتصاد ایران از جمله، تراکتور سازی تبریز، گروه سایپا، نفت صدرا و پتروشیمی کرمانشاه، معدن سرب و روی خاور میانه و بانکهای خصوصی و صنعت نفت و گاز ایران، و نیز نقش سپاه پاسداران در عملیات امنیتی -اطلاعاتی - اقتصادی تا به حدی آشکار شده است که دولت های غربی به ویژه آمریکا بسیاری از شرکت های اقماری سپاه را همچون

شرکت های مهندسین مشاور ایمن سازان، فاطر، مکین و رهاب راکه از شرکت های وابسته به قرارگاه خاتم الانبیا می باشند، در فهرست تحریم وزارت خزانه داری ایالات متحده قرار داده اند.

سپاه و صنعت نفت :

نگارنده در شماره قبل از پورتال قرارگاه خاتم الانبیا نقل کرد که این قرارگاه در پروژه های نفت، گاز و پتروشیمی، مخازن سازه های فلزی و تاسیسات دریایی خطوط انتقال معدن و صنایع معدنی سد و بند انحراف اسکله و سازه های دریایی توتل و سازه های زیر زمینی راه و باند کاتال و شبکه های آبیاری و زهکشی ابنیه و سازه های سنگین خدمات مهندسی و مشاوره فعالیت دارد. یکی از بزرگترین قراردادهای نفتی در سال ۱۳۸۵ یعنی یک سال بعد از بروی کار آمدن احمدی نژاد، آنهم به مثابه پاداش به نقش سپاه در تقلب انتصابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ به سپاه پاسداران واگذار شد. به گزارش نفت نیوز، خبری در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۵ در زمان وزارت همامانه با تشکیل کنسرسیومی متشکل از قرارگاه خاتم الانبیا(ص) و سه شرکت ایرانی؛ قرارداد ۲ میلیارد دلاری فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی منعقد شد. در واقع بدینسان یکی از پرازش ترین پروژه های تولید گاز در ایران را، بدون منافعه، به مجتمع قرب (خاتم الانبیا) واگذار شد. همچنین در این قرارداد ۱۰۰ میلیون یورو پیش پرداخت شد. همچنین نفت نیوز در تاریخ ۲/۸/۲۰۰۸ گزارش کرد که به دستور احمدی نژاد و با رفع مشکلات موجود، اختصاص وام یک میلیارد دلاری به طرح توسعه فازهای ۱۵ و ۱۶ پارس جنوبی قطعی شد. سردار رستم قاسمی، فرمانده قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا، در این زمینه گفت: "با پرداخت این مبلغ عملیات اجرایی این دو فاز تسریع خواهد شد". علاوه بر آن، ایجاد خط لوله ای بنام خط لوله صلح بطول ۶۰۰ مایل از ایران به پاکستان و هندوستان نیز از طرف شرکت ملی گاز به قرار گاه خاتم الانبیا، متعلق به سپاه پاسداران واگذار شد. همچنین در سال ۸۵ قرارگاه خاتم الانبیا مالک شرکت حفاری نفت اورینتال کیش اوپل، همراه با تمامی تجهیزات این شرکت و پروژه هایش به ارزش ۹۰ میلیون دلار گردید.

گزارش خبرگزاری مهر در ۳۰ فروردین ۸۹ با گذشت ۱۷ ماه از امضای تفاهنامه گازی ایران و ترکیه برای سرمایه گذاری در پارس جنوبی، وزارت نفت قصد دارد در صورت عدم توافق گازی با ترکیه توسعه ۳ فاز پارس جنوبی به ارزش تقریبی ۷ میلیارد دلار را به قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا واگذار کند. ارزش تقریبی طرح توسعه فازهای ۲۲ تا ۲۴ پارس جنوبی حدود هفت میلیارد دلار برآورد می شود. به گزارش ایلنا (۴ فروردین ۸۹) سردار سرتیپ پاسدار یدالله جوانی اظهار داشت: "امروز در سپاه این افتخار را دارم که به راحتی! جایگزین شرکت های بزرگ خارجی شود. به عنوان مثال با بدست گیری پروژه های بزرگ در عسلویه جایگزین توتال و شل شود.

و اما در هنگامه ای که چشم انداز اعمال تحریم های تازه ای علیه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با فعالیت های هسته ای این کشور به تدریج و اندک اندک روشن تر و دقیق تر می شود. به گزارش رادیو فرانسه در ۲۸ فروردین ۸۹ برخی از کارشناسان نفتی در بازارهای نفت از ذخیره شدن میلیون ها بشکه نفت خام در ایران در نفتکشهای غول پیکر و دشواری مقامات ایران در یافتن خریدار سخن می گویند. به گزارش رویترز یک نفتکش غول پیکر از نوع "نفتکش حمل نفت خام بسیار بزرگ" دو میلیون بشکه و یک نفت کش "سوز ماکس" یک میلیون بشکه نفت خام ایران را در خود جای داده است که خریداری نمی باید.

همچنین به گزارش دویچه وله در فروردین ۸۹ ایران در سه سال گذشته

باتوجه به صادرات نفت فوق سنگین به جای سنگین از دو حوزه نفتی خود بیش از دو میلیارد دلار سود بیشتر محروم شده است. ایران روزانه حدود ۱۳۶ هزار بشکه نفت فوق سنگین از میدان سروش و نوروز تولید می کند که بخش عظیمی از این تولید صادر می گردد. تبدیل کردن نفت فوق سنگین به سنگین و سبک تکنولوژی پیچیده ای دارد که ایران از آن بی بهره است. تحریم های بین المللی نیز دسترسی ایران به این نوع تکنولوژی را محدودتر کرده است. نفت فوق سنگین ایران با ۱۵ دلار قیمت کمتر نسبت به نفت سنگین به فروش می رسد.

در همین حال وضعیت سرمایه گذاری در صنعت نفت ایران بسیار اسفبار است. در حالی که جشن ساز، مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران (شاننا ۲۳ فروردین ۸۹) اعلام کرده است: برای تحقق اهداف برنامه پنج توسعه در بخش نفت و گاز به ۱۵۴ میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز است و باید سالانه ۳۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری در حوزه بالادستی و در حوزه گاز نیز باید ظرف ۴ تا ۵ سال آینده ۴۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری شود و در حالی که به گزارش خبرگزاری رسمی کویت (کونا ۱۹ فروردین ۸۹)، در بولتن ماهانه خود: پنج کشور عضو این سازمان از جمله عربستان سعودی، کویت، امارات، الجزایر و قطر بیش از ۷۰ درصد از سرمایه گذاری های نفتی جهان عرب را در اختیار دارند و ارزش این سرمایه گذاری ها در مجموع ۴۷۰ میلیارد دلار برآورد شده است. روزنامه بهار در ۲۹ فروردین ۸۹ گزارش کرد که در چهار سال دولت نهم حجم سرمایه گذاری خارجی در صنعت نفت ایران روند نزولی را طی کرده و با ۶۴ درصد کاهش از چهار میلیارد و ۲۲۲ میلیون دلار در سال ۸۴ به یک میلیارد و ۵۱۷ میلیون دلار در سال ۸۷ رسید که نشان از عدم تمایل شرکت های معتبر خارجی برای سرمایه گذاری در ایران و عدم تحقق اهداف پیش بینی شده در خصوص جذب سرمایه گذاری خارجی است.

بر این اساس در سال گذشته تنها ۱۷/۵ درصد از اهداف پیش بینی شده در خصوص جذب سرمایه های خارجی در این صنعت محقق شده است. بسیاری از پیمانکاران معتقدند بحران تامین مالی پروژه ها به صورت جدی اجرای طرح ها در صنعت نفت و گاز را با مشکل مواجه کرده است.

بدینسان ملاحظه می کنیم که دولت احمدی نژاد که حکومت خود را مدیون دخالت سپاه پاسداران در تقلب بزرگ و رای سازی میباشد، بدون ترس از هر گونه نظارتی و بدون توجه به وضعیت اسفبار صنعت نفت و گاز کشور که شریحش رفت، مشغول پخش رانت بین مافیای نظامی - مالی می باشد به نحوی که حتی در گزارش دیوان محاسبات در خصوص تفریح بودجه سال ۱۳۸۸، ۱۴ میلیارد دلار انحراف وزارت نفت از قانون بودجه مشاهده می شود! (خبر اتلان ۲۱ فروردین ۸۹) (درواقع سپاه پاسداران دیگر آنچه در آغاز بود، نیست. بتدریج بدل به مافیایی چند وظیفه ای شده است.

• در قلمرو سیاسی، در همان حال که جریان نظامی کردن دولت را به پیش می برد، جانشین احزاب سیاسی نیز شده است. در « انتخابات »، در نقش حزب سیاسی وارد عمل می شود و نامزدهای دلخواه خود را از صندوق بیرون می آورد.

• در قلمرو اقتصاد، برخی از فعالیتهای گسترده آنرا ملاحظه کردیم. سپاه طرف قراردادهای بزرگ با دولت است، در قاچاق کالا و مواد مخدر دست دارد، بندرها واسکله ها فرودگاه های کشور را به مهار خود در آورده است و افزون بر واردات و صادرات رسمی، به امر صادرات و واردات بدون از چشم گمرک نیز می پردازد، پروژه های میلیاردری نفت و گاز را از آن خود کرده است و ...

• در قلمرو فرهنگ و آموزش و پرورش، از سال ۱۳۷۵ با تصویب قانون "تشکیل

در صفحه ۱۶



آیا می توان از میزان اتلاف در تولید برق کاست؟ (۲)

برقی در اختیار مشتری قرار داده می شود که با ۷۷ درصد اتلاف انرژی همراه است. مصرف کننده نیز، به نوبه خود، بخشی از برق را، با ندانم کاری به هدر

حاصل آن از جمله به ایران می آید و ما با برقی که بیش از ۷۷٪ اتلاف دارد، این تولید را از جمله چین با پولی که حاصل فروش نفتی است که به نوبه خود متعلق به نسلهای آینده است وارد می کنیم و مصرف می کنیم .
حال سنوالات این است که با این میزان مصرف چه باید کرد؟ آیا می توان آن را ادامه داد؟ اگر نه آیا می توان آن را پائین آورد؟ آیا می توان نوعی دیگر از منبع انرژی برای آن پیدا کرد؟

واحد Gwh	۸۶	۸۷	۸۶
تعارف خانگی ۱	33%	51000	53000
تعارف عمومی ۲	13%	20000	20000
تعارف کشاورزی ۳	12%	18000	21000
تعارف صنعت و معدن ۴	32%	49772	51705
سایر مصارف تجاری ۵	6%	9953	10744
روشنایی معابر	3%	4510	4091
جمع کل		153235	160540

می دهد و بخش دیگری را هم به مصرفی می رساند که به از یا درآوردن تولید داخلی کمک می کند. از این رو، بهتر آن دیدم که در این بخش، بیشترین توجه را به بخش مصرف معطوف کنم و روشهای ممکن و موجود را برای بیرون آمدن از این دور باطل، شرح کنم .

● ساختار مصرف برق:

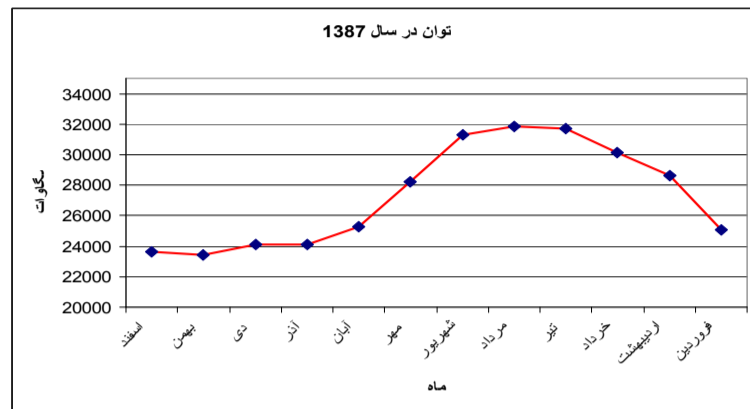
در ایران مصرف را به شش تعریف تقسیم کرده اند. این تعریف ها به قرار زیر است: امروزه ، از برق برای تولید گرما، سرما، و به کار انداختن ادوات برقی استفاده می شود. سعی می کنم نوع مصرف را با هم دنبال بکنیم تا شاید کاستیهای آن معلوم شود.

بگذارید با جدول بالا شروع کنیم. سنوالات این است که این ارقام چه می گویند؟ برای اینکه بهتر متوجه بشویم لاجرم باید چند مقایسه با کشورهای دیگر بکنیم. این روزها از بخت بد بازار ایران از فرش گرفته تا صنایع دستی تا پسته و بادام همه و همه به تصرف چین در آمده است. نظری به سرانه مصرف کل مصرف برق چین و مقایسه با آن کمک به برآورد کردن خوبی و یا بدی این ارقام می کند .

در سال ۲۰۰۶ مصرف سرانه برق در چین معادل ۲۱۷۹ کیلووات ساعت می بوده است در حالی که در ایران، مصرف سرانه آن بالغ بر ۲۱۶۰ کیلووات ساعت بوده است. همانطور که می بینم مصرف سرانه ایران و چین تقریباً به یک میزان است. حال که مصرف سرانه یکی است و بخش تولید چین بسیار کارا تر از ایران است لاجرم بخش مصرف خانگی می باید بسیار بالا باشد. بنا به آمار سال ۸۵ تعداد خانوار در ایران بالغ بر ۱۷۵۰۰۰۰ بوده است. حال اگر فقط مصرفی که این تعداد خانوار کرده اند را به حساب بیاوریم، مشاهده می کنیم که هر خانوار ایرانی بالغ بر ۲۹۰۰ کیلووات ساعت برق مصرف می کند. این مصرف سه برابر میانگین جهانی است.

لازم به یادآوری است که بخش بزرگی از این خانواده هاحتی از حداقل وسایل رفاه نیز برخوردار نیستند. به بیان دیگر سرانه مصرف در شهرها نزد اقلیتی می باید بسیار بالا بوده باشد. فرق بزرگ جامعه ما با جامعه چین در این شده است که برق در چین قسمت عمده آن صرف تولیدی می شود که

استفاده نمی کند. به همین ترتیب هم برای مثال برای تولید گرما و سرما تا جانی که می شود نمی باید از برق استفاده کرد. ● **منحنی مصرف در ایران:**
بنا بر آمار سال ۱۳۸۷ حداکثر توان مورد نیاز نزد مشتری ۳۱۶۸۰ مگاوات و حداقل آن ۲۳۴۴۴ مگاوات بوده است. نمودار زیر توان مورد نیاز هر ماه را در طول سال ۱۳۸۷ نشان میدهد.



دیگرام ۱: منحنی توان در طول سال ۸۷

دیگر این روند بر عکس است و بالاخره در بعضی توان مورد نیاز این مجتمع ها ربطی به تغییر فصل ندارد.

بنابر این منحنی بیشترین احتیاج در فصل تابستان است. در سال ۸۷ بیشترین توان تولید شده در نیروگاهها برابر با ۳۴۵۸۱ مگاوات بوده است. در صورتی که قدرت عملی نیروگاهها برابر با ۴۴۵۸۱ مگاوات بوده است. به بیان دیگر بالغ بر ۱۳۳۱۹ مگاوات از قدرت عملی نیروگاهها بلا استفاده بوده است. البته هر کشوری سهمی از نیروگاهها را به عنوان ذخیره استفاده می کند. اما اینکه وزیر نیرو در مصاحبه با مهر بگوید :

مجید نامجو در گفتگو با مهر در خصوص تحویل برق نیروگاه بوشهر برای تابستان ۸۹ گفت:

"وزارت نیرو بر روی شمعها نیز برای تامین برق مطمئن در تابستان ۸۹ حساب باز کرده است. بنابر این، ۱۰۰۰ مگاوات برق نیروگاه اتمی بوشهر می تواند سهم مهمی در تامین برق مورد نیاز مردم به خصوص در مناطق جنوب کشور داشته باشد."

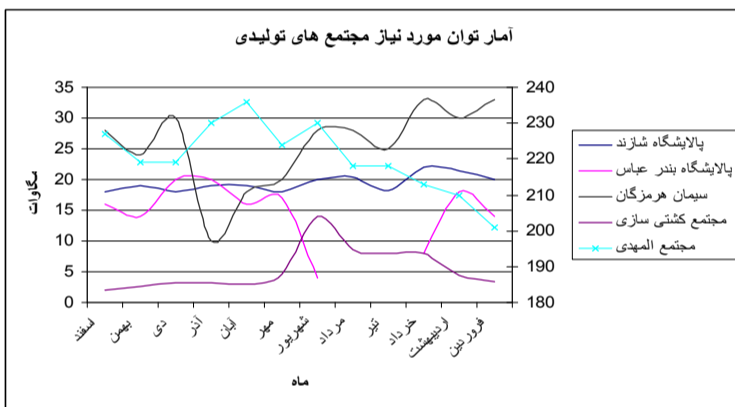
این ادعا دروغی محض است. بنا بر داده های وزارت نیرو، تفاوت قدرت عملی با آنچه تولید شده است بیش از ۱۳۰۰۰ مگاوات است. حال یا این ۱۳۰۰۰ مگاوات به دلیل مدیریت بد از کار افتاده است که در آن صورت ارزشترین روش آن است که آنها را به چرخه تولید باز گردانند و یا اینکه نیروگاهها به دلیل کمبود سوخت است که از کار افتاده اند. در آن صورت باز ارزانتر تمام می شود اگر پایه سوخت آنها را عوض کنند و یا رسیدگی به چرخه سوخت کنند تا که نیروگاهها از کار نایستند. و یا اینکه این ۱۳۰۰۰ مگاوات حکم ذخیره را دارد و وزیر نیرو دروغ می گوید تا که توجیه برای نیروگاه اتمی درست کند. پانینتر، خواننده متوجه خواهد شد که اگر جلوی اتلاف و ندانم کاری در مصرف را بگیرند، معادل تولید چندین و چند نیروگاه اتمی پس انداز کرده اند. و هیچ به ۱۰۰۰ مگاوات برق اتمی که به این گرانی می خواهد برق تولید کند نیاز نیست.

باری، اینطور به نظر می آید که دلیل حداکثر توان مورد نیاز در تابستان و حداقل را در زمستان می توان به احتمال قوی بدون اینکه از نمودار مصرف مطلع باشم در تولید سرما در فصل تابستان جستجو کرد و یا به اصطلاح غرب "سرما برای راحتی" . برای همین منظور است که بخشهای گرمسیر همانند جنوب ایران

از تخفیف بهای برق در فصل تابستان برخوردار هستند. زیرا که اگر نظری به نمودار (شماره ۲) از چند مجتمع تولیدی بیاندازیم، نشان میدهد که الزاماً با شروع شدن فصل تابستان توان مورد نیاز بالا نخواهد رفت. بعضی از مجتمع ها برای مثال مجتمع تولید سیمان در فصل تابستان بدلیل پررونق شدن ساخت مسکن احتیاج به مصرف برق بیشتر دارند. اما در بعضی از صنایع

ضعف و قوت آن باز خواهم گشت. اینجا فقط کفایت می کند که با این روش فقط حدود ۱۰ درصد انرژی به هدر می رود. در ضمن اینکه با این سیستم می توانیم هم برق تولید کنیم و هم گرما که می تواند به نوبه خود در تولید سرما بکار رود. در این سیستم ، از گرمایی که امروز به هدر می رود ، برای مثال با روش absorption heat pump سرما تولید می کنیم.

۲. در مواردی که مراکز مصرف گرما و سرما کوچک هستند و به دلیل مخارج زیاد لوله کشی نمی توان از روش CHP استفاده کرد، می توان از نیروی خورشیدی استفاده کرد. استفاده از انرژی خورشیدی می تواند بصورت تولید مستقیم برق و یا تولید گرما باشد که از این گرما به نوبه خود می توان در تولید سرما استفاده کرد. ۳. در دراز مدت می باید برنامه ای را دنبال کرد که در آن عایق بندی ساختمانها استاندارد را دنبال کند که در آن از به هدر رفتن سرما و گرما بکاهد. لازم به ذکر است که من در کشوری زندگی می کنم که در آن بر اثر سرما خانه ها را کاملاً عایق می کنند. سنوالات این است که چرا در کشور ما که گرمسیر است این عایق کردن را بکار نمی برند. زیرا که برای تولید سرما تقریباً دو برابر انرژی بیشتر احتیاج است تا برای تولید گرما. به بیان دیگر در مناطق گرمسیر اگر بخواهیم



نمودار ۲: میزان توان مورد احتیاج چند کارخانه در طول سال.

در اینکه ساختمانها در فصل تابستان در ایران احتیاج به خنک کردن دارند حرفی نیست. سنوالات این است که با کدام روش باید به این هدف رسید؟ در حال حاضر بنا بر نمودار بالا از برقی که از شبکه سراسری انتقال می یابد استفاده می شود. به چند دلیل روش کنونی کارایی ندارد. اولاً در بسیاری مواقع می توانیم از انرژی استفاده کنیم که مرغوبیت بدتری (انرژی پائین تری) از برق داشته باشد. دوم اینکه روشهایی را باید برگزید که جلوی هدر رفتن انرژی را در تولید سرما و نگهداری آن بگیرد و در آخر اینکه در آن موارد که این روشها مقرون به صرفه نیست از برقی استفاده شود که احتیاج کمتری به شبکه سراسری داشته باشد.

● روشهای گوناگون برای تولید سرما و گرما بدون استفاده از شبکه برق:

چند روش را در زیر شماره می کنم به امید اینکه هم وطنان دیگر در تکمیل آن مرا یاری کنند:

۱. در نیروگاههای حرارتی ایران در بهترین حالت بیش از ۶۵ درصد انرژی به گرمایی تبدیل می شود که با مخارج در خنک کننده ها می باید سرد شود. اما در نوعی دیگر از روش تولید این گرما یا برای گرم کردن و یا برای سرد کردن خانه ها استفاده می شود. این روش را CHP می نامند. بعداً به این روش و نقاط

ساختمان را در فصل گرما خنک نگهداریم احتیاج بیشتری به عایق بندی ساختمان داریم.

۴. معماری ساختمان باید چنان باشد که کمک به جلوگیری از هدر رفتن سرما و گرما کند. برای مثال محل پنجره ها، نوع پنجره ها و اندازه پنجره ها باید چنان باشد که از هدر رفتن انرژی بکاهد.

باراه حلهای ذکر شده و دیگر راه حلها که منگی به برق شبکه برای تولید گرما و سرما نیستند می توان از بار شبکه برق کاست و به این ترتیب هم از انرژیهای که تا به امروز یا استفاده نمی شوند و یا به هدر می روند استفاده کرد و هم از افت برق در انتقال کاست. در ضمن اینکه از مصرف سوختی کاست که متعلق به نسلهای آینده است. و هم به بهتر شدن محیط زیستی کمک کرد که نسل امروز و نسلهای بعد می باید در آن زندگی کنند. بگذارید این واقعیت را از زبان ارقام بشنومیم: اگر در چهار ماه گرم تابستان میزان افزایش توان مورد نیاز را ۵۰۰۰ مگاوات بگیریم (اختلاف بین ۲۵ هزار مگاوات میانگین ۸ ماه سرد سال و ۳۰ هزار مگاوات میانگین توان چهار ماه گرم سال). انرژی اضافی در این فصول بالغ بر ۱۴ تراوات ساعت می شود. حال اگر فرض را بر این بگذاریم که ۶۰٪ از این افزایش به معادل ۸.۶ تراوات ساعت است، مربوط به خنک کردن اماکن باشد. همانطور که در مقاله قبل توضیح دادم، تولید برق با ۷۷٪ اتلاف انرژی همراه است و اگر این اتلاف را به حساب بیاوریم در این صورت برای تولید ۸.۶ تراوات برق می باید ۲۶ تراوات ساعت انرژی مصرف کرد (معادل تولید بیش از ۳ راکتور اتمی). و یا معادل ۱۶ میلیون بشکه نفت. که با نفت بشکه ای ۷۳ دلار (ترازنامه ۸۶ بر این پایه حساب کرده است) می شود ۱.۲ میلیارد دلار در سال. در صفحه ۱۴



آیا می توان از میزان اتلاف در تولید برق کاست؟ (۲)

حال اگر طی یک برنامه ۱۰ ساله هدف را کاهش ۵۰٪ تولید سرما و گرما قرار دهیم که امروزه توسط برق شبکه تامین می شود، سالانه بیش از ۶۰۰ میلیون دلار از اتلاف کاسته می شود. و از آنجا که برای عملی کردن این پروژه و اهداف آن می باید هزینه کرد. می توان از پول حاصل از این اتلاف در پروژه استفاده کرد با واقع بودن به اینکه چند سال تاخیر در برداشت خواهیم داشت. به بیان دیگر می توان اینطور در نظر گرفت که کارخانه ای می خواهیم بزنیم که در آن سالانه حداقل ۶۰۰ میلیون دلار سود خواهد داد. در این صورت هزینه کردن راحت تر پذیرفته خواهد شد و پروژه خودکفایی اقتصادی خواهد داشت.

● چگونه به عمل درآوردن کاهش ۵۰٪ تولید گرما و سرما توسط برق شبکه:

چگونگی عملی کردن این پروژه را می توان به صورت زیر شماره کرد:

- مشخص کردن تمامی مراکز بزرگ مصرف انرژی با اکسرژی پائین.
- مشخص کردن میزان و نوع گرما و یا سرمای لازم، منظور شدت گرما و سرمای لازم است. منظور این است که آیا این گرما و یا سرما به منظور مطلوب کردن دمای ساختمان است و یا برای پروسه های تولید در کارخانه ها استفاده می شود.
- مشخص کردن تراکم انرژی در هر متر مکعب. در پروژه های انرژی تراکم انرژی معیار خوبی برای سنجش است. بنا بر نوع اکسرژی، می توان میزان مصرف انرژی را در یک منطقه جمع کرد و تقسیم بر مساحت آن منطقه کرد. بدین وسیله معلوم می شود که کدام منطقه بیشترین مصرف انرژی را دارد و با کدام اکسرژی.
- مشخص کردن نوع تولید آنچنان که با سه نکته بالا هم خوانی داشته باشد. روشهایی که می تواند مورد بررسی قرار گیرد عبارتند از:

● تولید گرما توسط انرژی خورشیدی. این روش ارزاتر از تولید برق توسط خورشید است. و تکنیک بسیار آسانتری را دنبال می کند.

● مجهز کردن نیروگاهها به روش CHP در قسمت تولید بیشتر این روش را توضیح می دهم. در اینجا کافی است که بدانیم که در این روش همانطور که ذکر شد از انرژی که در نیروگاهها به هدر می رود استفاده می شود.

● استفاده از خنک کننده ها که احتیاج به برق شبکه ندارند. برای مثال خنک کننده های تراکم تبخیری

• بررسی و پیدا کردن ساختاری عمومی که در آن از به هدر رفتن سرما و گرمای تولید شده بکاهد. منظور، آن قوانین عمومی و تشویق مالی است که در ساخت امکان می باید استفاده شود تا از هدر رفتن سرما و گرما بکاهد.

• بررسی و ریختن برنامه تعلیمی و تبلیغی با هدف آگاه کردن شهروندان. در بسیاری از مواقع می توان با راه حل های ساده جلوی اتلاف انرژی نزد مصرف کننده را گرفت. برای مثال اگر مصرف کننده ای دارای پنجره های بسیار، بخصوص در قسمت جنوبی است می توان با سایه بانهای بیرون پنجره از تابش خورشید به درون در فصل تابستان جلوگیری کرد. میانگین نور خورشید که تابیده می شود به داخل ساختمان از پنجره با آنچه که از طریق پنجره خارج می شود همیشه مثبت است. به این عنوان که همیشه انرژی که از طریق تابش وارد می

شود بیشتر از انرژی است که خارج می شود.

• بررسی هزینه ای که مشتری تحمل پرداخت آن را داشته باشد. این می تواند هم بررسی قیمت گذاری برق باشد و هم بررسی آن بخش از هزینه باشد که مستقیم با مشتری ارتباط دارد. باید بررسی کرد که تا چه حد آن را مشتری بصورت حق اشتراک با روش جدید می تواند متحمل شود.

● بخش کشاورزی:

در بخش کشاورزی، بخش عمده برق صرف تلمبه خانه های چاه های آب می شود. به قرار آمار سال ۸۶ جمع کل چاه های ایران که با برق شبکه کار می کند بالغ بر ۱۵۵۲۹۹ حلقه است که جمعا ۲۰۲۰۰ گیگاوات ساعت برق مصرف می کند. حد میانگین توان هر چاه بالغ بر ۳۹ کیلووات است. بیشترین توان لازم بطور طبیعی چاه های مناطق خشک لازم دارند. زیرا که آب را از عمق بیشتری باید به سطح زمین بیاورد. برای مثال استان یزد حد میانگین توان ۸۰ کیلووات است. بخش عمده این چاهها را می توان با طرق مختلف از برق شبکه بی نیاز کرد.

۱. استفاده از نیروی خورشید برای تولید برق لازم موتور چاهها. در حال حاضر این روش گرانتر از روشهای دیگر است. استفاده از نیروی باد برای به حرکت درآوردن مستقیم تلمبه ها.

۲. کم کردن احتیاج به آب شیرین. ۳. تولید آب شیرین توسط انرژی اضافی نیروگاه ها که امروزه به هدر می رود و یا استفاده از انرژی خورشیدی برای تولید گرما و استفاده از گرما برای تولید آب شیرین. و انتقال آن به مناطق دیگر از طریق شبکه آب رسانی. دو روش یک و دو، یک اشکال عمده دارند و آن این است که نه خورشید و نه باد، همیشه در دسترس هستند. و یا لاقل می تواند مواردی پیش بیاید که زمان احتیاج با زمان در دسترس بودن انرژی خورشیدی و بادی همزمان نمی شود. راه حل این می تواند باشد که آب مورد احتیاج در مخازن سر بسته انبار بشود. حتی اگر بتوان ۴۰ درصد از این برق را که برای تلمبه کردن استفاده می شود به طرقی سوای برق شبکه تهیه کرد، می توان برقی معادل تولید یک راکتور اتمی انرژی در سال پس انداز کرد. و یا با شبکه نفت به قیمت ۷۳ دلار حدود ۰.۹ میلیارد دلار در سال پس انداز کرد.

● باز نگری مصرف در مراکز تولید و مراکز تجاری:

علاوه بر آنچه در بالا ذکر کردم مبنی بر استفاده درست انرژی با در نظر گرفتن مرغوبیت انرژی (اکسرژی) می باید به نکات زیر هم توجه داشت:

• باز نگری در مصرف، چنانکه تا می شود حداکثر توان مورد نیاز را در مواقعی قرار داد که شبکه برق رسانی کمترین بار را داشته باشد. این هم در مقیاس فصل و هم در مقیاس روز است.

• تناوبهایی که بین کمترین و بیشترین اختلاف زیادی است باید بازنگری شود و اگر می شود از این اختلاف کاسته شود.

• بازنگری در دستگاههای برقی که با انرژی ثابت کار می کنند. برای مثال موتور پمپها اگر به سیستم فرکانسی مجهز بشوند، لازم نیست که پمپ چه کم پمپ کند و چه زیاد یک مقدار برق مصرف کند. بلکه مصرف برق با میزان پمپ کردن هم خوانی پیدا خواهد کرد.

اند. در بررسی که من مسنول آن شدم به این نتیجه رسیدم که با تغییر در شبکه آب رسانی (بستن چند سوپاپ در شبکه و کم کردن دریچه سوپاپ هم مشکل حل خواهد شد و هم بیش از ۱۰۰ هزار دلار در سال کمتر انرژی تلمبه کردن خواهیم داشت. و یا اینکه تعویض لامپهای روشنایی به لامپهایی که انرژی کمتری بکار می برند. باور شدید دارم که این بازنگری راه گشای پائین آوردن مصرف شدید برق خواهد بود.

● بخش تولید و روش CHP و یا روش تولید برق همراه با گرما و سرما:

یکی از روشها که در بالا ذکر کردم روش CHP و یا روش تولید برق همراه با گرما و سرما است. در ایران حدود ۹۲ درصد از کل برق در نیروگاههای حرارتی تولید می شوند. این نیروگاهها ضریب کارایی حدود ۳۴ درصد دارند (رقم ۳۰ تا ۳۶ درصد در آمار مختلف ذکر شده است). این به این معنی است که فقط در نیروگاهها بالغ بر ۶۶ درصد از انرژی به هدر می رود. کل انرژی ویژه تولید شده در نیروگاههای حرارتی در سال ۸۷ برابر با ۲۰۱ تراوات ساعت بوده است. این میزان تولید با این ضریب کارایی سوختی معادل ۵۹۱ تراوات ساعت لازم دارد. حال اگر فرض را بر این بگذاریم که این نیروگاهها را با روش CHP مجهز بکنیم در این صورت سوخت لازم برای تولید همین میزان برق چیزی حدود ۲۲۰ تراوات ساعت خواهد شد. اختلاف انرژی هدر رفته در این دو روش بالغ بر ۳۶۸ تراوات ساعت است. از آنجا که دولت مردان ایران بسیار دم از انرژی اتمی می زنند مقایسه ای در این زمینه می رساند که یک راکتور اتمی در استاندارد معمولی حدود ۸.۵ تراوات ساعت برق در سال تولید می کند. یک محاسبه ساده معلوم می کند که سالانه تولیدی معادل ۴۲ راکتور اتمی بابت روش غلط تولید در نیروگاههای حرارتی به هدر می رود. و از آن اسفبارتر اینکه در بسیاری از مواقع می باید پول برای این اتلاف هم داد. به این عنوان که برای خنک کردن و به هدر دادن این گرما می باید هزینه کرد. اگر بخواهیم مقایسه را به بشکه نفت بکنیم می شود حدوداً ۲۳۰ میلیون بشکه نفت در سال به هدر می رود. یا نفتی معادل ۷۳ دلار حدوداً ۱۶.۸ میلیارد دلار در سال فقط در اثر استفاده از روش غلط از بین می رود. لازم به تذکر است که اینجا فقط مقایسه اتلاف انرژی در دو روش را مد نظر داریم.

نکته ای که حائز اهمیت است این است که در این روش می باید منطقه جغرافیای مصرف کننده را در نظر داشت. برای مثال استفاده از روش CHP در مناطق کوهستانی گرانتر از مناطق غیر کوهستانی با زمین هموار است. زیرا که این روش احتیاج به یک شبکه از لوله های آب گرم دارد که در مناطق کوهستانی با تغییر ارتفاع زیاد می تواند مشکل زا باشد. زیرا که برای رساندن انرژی در مناطق کوهستانی هزینه پمپ کردن آن میزان از آب گرم به مراتب گرانتر از مناطق دیگر است. در ضمن اینکه اگر لازم به حفر اینگونه شبکه باشد در مناطق کوهستانی و سنگلاخ به مراتب گرانتر از مناطق غیر سنگلاخ تمام خواهد شد.

● استفاده از منابع دیگر:

امروزه با تکنیک موجود نمی توان گفت که یک نوع تولید و با یک نوع منبع انرژی تمامی خواستههای ما را برآورد خواهد کرد. مخصوصاً اگر بخواهیم سهم زیانتهایی که به طبیعت وارد می شود را هم به حساب آورد. برای همین می باید از منابع مختلف بنا بر موقعیت جغرافیایی و میزان مصرف استفاده کرد. در زیر فئونی را که می توانند بکار ایران ببینند،

فهرست وار مطرح می کنم. لازم به ذکر است که استفاده از گازهای طبیعی و نفت را در این فهرست نمی آورم.

• استفاده از انرژی خورشیدی: روش مستقیم تبدیل را می توان به دو قسمت تقسیم کرد:

□ تبدیل مستقیم انرژی خورشیدی به برق. در حال حاضر این روش گرانتر از روشهای دیگر است.

□ تبدیل مستقیم انرژی خورشیدی به گرم کردن آب. روش بسیار خوبی برای تولید گرما و سرما است. و نسبت به روشهای دیگر کم هزینه تر است. در ضمن این که این روش انرژی تولیدی حاصل از این روش بسیار ارزاتر از روشهای دیگر است.

روش غیر مستقیم. در این روش انرژی خورشیدی برای گرم کردن یک مایع و تبدیل آن به گاز و استفاده از این گاز در چرخش توربین مورد نظر است. این خود به دو روش مختلف تقسیم می شود

□ سیستمهایی که در آن ماده گرم شده توسط خورشید برای گرم کردن بخار آب و چرخاندن توربین های بخار بکار می رود. ضعف این روش این است که احتیاج به آب دارد و در جاهایی که مشکل آب وجود دارد، سیستم می تواند گرفتار ضعف کم یا بیش بزرگی باشد.

□ استفاده از موتورهای استینگر که هوا و یا گازی دیگر را گرم می کند و تناوب در گرم کردن و سرد کردن گاز، موتور استینگر را به چرخش در می آورد. نقطه قوت این روش احتیاج به آب نداشتن است. و ضعف آن گران بودن آن نسبت به روش توربینی است.

• استفاده از نیروی بادی: استفاده از نیروی باد برای تولید برق. استفاده از نیروی مکانیکی باد برای به حرکت درآوردن ادوات. برای مثال تلمبه ها.

• استفاده از زیاله: در حال حاضر از دو روش برای استفاده از زیاله استفاده می شود:

● استفاده از زیاله به عنوان سوخت در اجاقهای حرارتی. ضعفی که این روش دارد این است که از جمله نوکس یا دود زیاد درست می کند و اگر این نوکس تصفیه نشده به هوا فرستاده شود زیانتهایی بسیاری به بار خواهد آورد. این اشتباه را به مقیاس بزرگتری کشور ژاپن در دهه های گذشته کرده است. برای همین بسیار مهم است که نیروگاههای با سوخت زیاله می باید مجهز به تصفیه دود حاصل از این سوخت باشند.

● استفاده از زیاله برای تولید بیو گاز. این گاز می تواند به نوبه خود در نیروگاهها و یا در وسایل نقلیه مورد استفاده قرار گیرد.

• استفاده از مازاد انرژی کارخانه ها. هم اکنون بخشی از گاز تولید شده در کارخانه ذوب آهن به عنوان گاز کوره های بلند استفاده می شود. اما سوای این بخش بزرگی از انرژی گرمای کارخانه ها به هدر می رود و دلیل آن این است که ساختار نیروگاههای ما توان استفاده از این انرژی را ندارد. باید چنان چرخه تولیدی را پایه ریزی کرد که در آن مازاد انرژی مراکز تولید که ارزش انرژی آن زیاد نیست برای مثال فقط توان گرم کردن آب تا ۹۰ درجه را دارد قابل استفاده در چرخه انرژی باشد. در کشورهای اروپایی شمالی بسیار از این روش برای گرم و خنک کردن اماکن استفاده می شود. حتی می توان از این میزان انرژی با فن آوری خاص در تولید بخار استفاده کرد.

در بالا فهرست وار، آن روشها و سوختهایی را آوردم که در مرحله تولید قرار دارند و در کشور ایران قابل استفاده هستند. علاوه بر این باید دانم در پیدا کردن روشهای جدید و بهتر کردن روشهای موجود کوشا بود. همانند استفاده از انرژی گرمای زمین و یا استفاده از انرژی موج.

● انتقال:

یکی از مشکلات عدیده شبکه برق رسانی ایران این است که ظرفیت این شبکه متناسب با احتیاج نیست. و میزان اتلاف انرژی در این شبکه متناسب

تصادفی با فشار برق دارد. برای همین روشهای ذکر شده در بالا و روشهای که مورد نظر می خواهند قرار می گیرند می باید از فشار برق در شبکه بکاهند. دیگر از دلایل بالا بودن اتلاف در شبکه برق رسانی این است که بیشترین احتیاج در گرمترین موقع سال رخ می دهد. برای همین بیشترین فشار در فصل گرم بر روی شبکه برق رسانی است. دمای بالا و نوزیدن باد اتلاف برق را در شبکه بالا می برد. بنا بر یک تحقیق در سوند اختلاف میزان نسبی اتلاف در دماهای ۵- و +۲۰ به ده درصد می رسد. سرما و باد باعث خنک شدن خط انتقال می شود که به نوبه خود اتلاف را پائین می آورد. برای همین خواننده می تواند دریابد اهمیت برداشتن بار سرد کردن اماکن در فصل تابستان از دوش شبکه انتقال برق و نتیجتاً کم کردن فشار برق در شبکه و کم کردن تصادفی اتلاف از شبکه برق را. البته عوامل همانند باران، یخ زدگی خط انتقال، .. هم تاثیر در اتلاف دارند. یک نکته دیگر که کمک به پائین آوردن اتلاف می کند این است که قسمت نامفید توان reaktiva effect را از شبکه پائین آورد.

● جمع بندی:

جامعه ایران چه بخواهد و چه نخواهد نمی تواند این الگوی مصرف انرژی را ادامه دهد. همانطور که در مقاله قبل توضیح دادم، بزودی این ساختار مصرف فرو خواهد ریخت. راه حل در ساختن بیشتر نیروگاه اتمی و یا ساختن نیروگاهها با ساختاری که در ایران است نیست. بلکه راه حل، اول از همه بازنگری در الگوی مصرف است. پایه مصرف باید چنان باشد که به آبادانی و ساختن طبیعت و جامعه کمک کند نه به پیشخور کردن منابع. سخت بر این باورم که این شدنی است. و ما باید از استفاده بی چون چرای تکنیکهای موجود در تولید بیرون بینیم و راه حل های خود را جستجو کنیم. در این دو مقاله از تکنیکهای موجود سخن به میان آوردم نه به این خاطر که این کار را واجب می دانم، بلکه بدین خاطر که می خواستم از حداقل ها صحبت بکنم. ما جامعه جوان و تحصیل کرده ای داریم. می توانیم ایران را مرکز نو آوری در تبدیل انرژی بکنیم. تا هم به مناطقی که شرایط آب و هوایی همانند ما دارند کمک کنیم و هم کم کم با شیم برای همه جامعه ها. آن غرور ملی را باید باز یافت تا به کار خلق کردن بپردازیم نه به کار مونتاز کردن. به کار خلق کردنی بپردازیم که هم طبیعت و هم جامعه و هم نسلهای آینده از آن سود ببرند. این احساس غرور و بالندگی به عنوان یک انسان کجا و قول وزیر نیروی که بعد از سی سال می گوید ما برای تولید برق روی شمع هم حساب باز کردیم کجا! وزیری که با وقاحت مژده تولید راکتور اتمی را بدهد که فقط با باز نگری در پیدا کردن راه حل برای چاههای ایمان، می توانیم بی نیاز از تولید آن بشویم.

- a <http://barnameh-ag.ir/portals/0/amar87/amarhtm/fas12/f2p2.htm>

-b <http://www.sarmayeh.net/ShowNews.php?27268>

فارس: مدیرعامل سازمان بهره وری انرژی گفت: «متوسط مصرف سرانه برق خانگی در ایران حدود ۲۹۰۰ کیلووات ساعت بوده و این به معنای این است که این میزان سه برابر متوسط مصرف جهانی است.» حسین لویبی در گفت و گو با فارس اظهار داشت: «متوسط مصرف سرانه برق خانگی در کشور ۲۹۰۰ کیلووات ساعت در سال است، در حالی که متوسط مصرف جهانی انرژی زیر ۱۰۰۰ کیلووات ساعت است»

c - مصاحبه مجید نامجو با مساعد صالحی به تاریخ ۲۸ فروردین ۸۹



عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۴)

در حال حاضر گرسنگی، یکی از معضلات جامعه ایران شده است بطوریکه کارگران هفت تپه شعاری دادند: ما کارگر هفت تپه ایم/گرسنه ایم/گرسنه ایم.

در زمانی که اکثر مردم ایران برای خرید مایحتاج اولیه خود با مشکل مواجه هستند و نیم بیشتر آنان در زیر خط فقر مطلق بسر می برند، روز سوم مهر ۱۳۸۸ تمامی خبرگزاریها اعلام می دارند: شرکت های وابسته به سپاه پاسداران در بزرگترین معامله تاریخ بورس ایران، پنجاه در صد بعلاوه یک، سهم شرکت مخابرات ایران را به ارزش حدود هشت میلیارد دلار خریدند.

بی بی سی در ۱۸ آبان ۱۳۸۸ می نویسد: چهل و پنج روز پیش، چند شرکت وابسته به سپاه پاسداران ایران به همراه ستاد اجرایی فرمان امام، موسسه زیر نظر آیت الله خامنه ای رهبر ایران، سهام هشت میلیارد دلاری شرکت مخابرات را در غیاب رفیق بخش خصوصی خریداری کرد. پرداخت نقدی چنین پول هنگفتی از کمتر خریداری ساخته است و صدور چک با این مبلغ توانایی مالی خریداران سهام شرکت مخابرات را نشان می دهد (۱).

خریدارانی که سهام مخابرات را قالب یک چک، ۲۰ درصد از قیمت را در پایان مهلت قانونی پرداخت کرد.

ارتش که بعد از انقلاب بعلت تصفیه و کشتار فرماندهانش ضعیف شده بود در دوران جنگ با سر به نیست شدن بسیاری از فرماندهان وطن پرستش مثل ولی الله فلاحتی و جواد فکور و... و با نیرو گرفتن تدریجی سپاه به کناری گذاشته شد و سپاه بعنوان تنها نیروی قوی نظامی در کشور حضور یافت. بعد از جنگ فرماندهان سپاه پاسداران که قدرت نظامی کشور را بدست گرفته بودند، با حمایت رفسنجانی و سید علی خامنه ای در میدان اقتصاد حضور یافتند.

وقتی خامنه ای جانشین خمینی شد و فرماندهی کل قوا را بعهده گرفته بود بخوبی می دانست سواد خمینی را ندارد، بطوریکه استادش مرحوم آیت الله منتظری هشت سال بعد از رهبر شدن خامنه ای در سخنرانی ۱۳ رجب ۱۳۷۶ علناً به او گفت: از آیت الله مومن پرسیدم ایشان(خامنه ای) چطور فتوا می دهد؟ گفت یکی از آقایان در دفتر ایشان است و به سنوالات پاسخ می دهد. ایشان (خامنه ای) می گوید فتوای من، فتوای امام است. مرحوم منتظری می گوید: این یعنی مبتدل کردن مرجعیت شیعه است. شما (خامنه ای) در حد مرجعیت نیستید و حق ندارید فتوا بدهید، بی رو در واسی. بنا براین مرجعیت شیعه را مبتدل کردند... اینها مصیبت هائی است که ما در این کشور می بینیم (۲). علاوه براین وقتی سید علی خامنه ای رهبر شد خودش گفت من مرجع خارج از کشور هستم. یکی از روحانیون طراز اول ایران که در قم زندگی می کند و اکنون در قید حیات است، مدتی پیش می گفت: کسی که صرف و نحو عربی را بلد نیست چطور ادعا می کند که درس خارج می دهد؟ خامنه ای باز بخوبی می دانست که رفسنجانی به دروغ و با نامه ای جعلی و زدوبند با سید احمد خمینی او را رهبر کرده است و هرگز خمینی او را جانشین خود نساخته است و بین مردم و روحانیون طراز اول نفوذی ندارد.

او بخاطر تحکیم قدرت خود، مجبور شد به نیروهای مسلح و نظامیان تکیه کند و گفت " ارتش و سپاه باید خود را بیش از گذشته قوی کنند و امکانات کشور در درجه اول متعلق به آنهاست" (۳). این دوران مطابق بود با ریاست جمهوری شیخ علی اکبر رفسنجانی. این شیخ بهمراه سید شروع کرد به سپاه امتیاز دادن و سپاه در دوران رفسنجانی علاوه بر حفظ اسلحه و توپ و تانک خود وارد اقتصاد شد و آنان در این زمینه با گشاده

دستی شیخ اکبر بهرمانی ملقب به رفسنجانی روبرو شدند. رفسنجانی که بعد از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ تلاش داشت خود را در صف مردم جا زند، در زمان ریاست جمهوری اش به فرماندهان سپاه پاسداران اجازه داد تا ثروت ملک و ملت را چپاول و غارت نمایند. او از هیچگونه کمک مالی و غیر مالی به سپاه دریغ نکرد و چنان اعتبارات مالی به سپاه واگذار کرد که چگونگی غول اقتصادی شدن سپاه را باید در آن زمان جستجو نمود. رفسنجانی بی سرو صدا و بطور غیر قانونی و مخفیانه اجرای چندین پروژه را از جمله آبیاری و سد سازی مثل سد کرخه و راه و اتوبان سازی مثل اتوبان ساوه و غیره را به سپاه واگذار کرد.

در دوران رفسنجانی، سپاه جهت نفوذ در معاملات اقتصادی و صنعتی شروع به احداث دو قرارگاه می کند. " قرارگاه خاتم الانبیاء" و " قرارگاه بازسازی قرب" بطوریکه " قرارگاه خاتم الانبیاء" قراردادهای کلانی در بخش زیر بنایی راه، سد و نفت و گاز دارد. حجم قراردادهای این مجموعه حدود ۱۸ میلیارد دلار اعلام شده است (۴). این مبلغ برابر قریب ۱۴ درصد بودجه سال ۱۳۸۴ اولین سال برنامه چهارم توسعه است. بودجه سال ۱۳۸۴ برابر با ۱۵۵ میلیارد دلار (۵) بوده است. علاوه بر اینها آقای رفسنجانی به سپاه اجازه داد تا در واردات و صادرات دست یابند و نقش آفرینی کنند و بخاطر اینکه از هر گونه حسابرسی و گمرک دولتی معاف شوند به فرماندهان سپاه پاسداران کمک کرد تا اسکله ها و بندرگاه های خاص خودشان را بنا سازند.

سپاه بعد از شکست شیخ علی اکبرناتق نوری در انتخابات ۱۳۷۶ و پیروزی سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری، در دوران ریاست جمهوری خاتمی با پشتیبانی سید علی خامنه ای بر اکثر شریانیهای اقتصادی مسلط گشت و فرماندهانشان از اعتبارات مالی و اقتصادی هنگفتی بر خوردار شدند.

حکومت اصلاح طلبان به زعامت خاتمی، بجای کوشش برای بازگرداندن سپاه به مرز اولیه و محصور کردن آنان در چارچوب قانون، آنان را به امان خدا رها کرده بود و در این زمان فرماندهان سپاه تلاش نمودند دولت را به تصرف خود در بیاورند. آنان شروع به نفوذ در قدرت سیاسی می کنند و بقول خاتمی هر ۹ روز یک بحران برای او تدارک می دیدند تا جاییکه علناً خاتمی و حکومتش را تهدید می کنند، بطوریکه یحیی رحیم صفوی نامه ای به کروبی رئیس مجلس ششم ارسال می کند و از او می خواهد که این نامه در صحن مجلس خوانده شود. این نامه در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۷۸ در مجلس خوانده میشود و در این نامه او از کروبی می خواهد تا رفتارهای افراطی برخی از نمایندگان مجلس را کنترل نماید و اضافه می کند که مبارزه با خرابکاران و اقدام کنندگان علیه انقلاب اسلامی وظیفه سپاه پاسداران است.

سردار یدالله جوانی در تاریخ ۴ اردیبهشت ۱۳۸۹ در گفتگو با خبرنگاری اینها در مورد «اقدامات سپاه در مقابله با تهدیدات نرم دشمن» گفته است: « ما مشخصاً از سال ۷۶ به بعد که اصلاحات در کشور شکل گرفت، چنین رویکردی را در سپاه داریم که بخشی از فرماندهی سردار صفوی را هم شامل می شود و (۶)

باید اضافه کنیم که ورود فرماندهان سپاه در فعالیت سیاسی در دوران رفسنجانی شروع شده بود. زمانیکه محسن رضانی فرمانده کل سپاه پاسداران بود به همراهی گروه ذوالقدر " انصار حزب الله تهران" را ایجاد می کند و نشریه ای بنام " یالنارات الحسین" منتشر می سازد. در این دوران آنان از بسیج که مهمترین نیروی سازمان یافته سپاه بود، بمنظور نفوذ در حیطه های سیاسی و امنیتی بخوبی استفاده نمودند آن چنان که تا به امروز سپاه برای اهداف خود از این نیرو بهره جسته است.

در دوران خاتمی، سپاه از پای ننشست و همچون اختاپوس شریانیهای اقتصادی را

از آن خود ساخت. " به اعتباری، سپاه پاسداران پس از پایان جنگ ایران و عراق تا مهر ۱۳۸۲، اجرای بیش از ۱۳۰۰ پروژه سازندگی در کشور را بعهده گرفت (۷). وسعت حضور سپاه در فعالیت های اقتصادی در دوران خاتمی چنان افزایش یافت که " بنا بر برآوردی، سپاه پاسداران بیش از ۵۰۰ شرکت را در اختیار دارد که در سال ۲۰۰۴ سال پایانی دولت اصلاحات، در حدود ۱۲ میلیارد دلار فروش و ۹/۱ میلیارد دلار سود داشته است" (۸).

فرماندهان سپاه که در دوران خاتمی و در ظل توجهات سید علی خامنه ای از قدرت اقتصادی شایانی برخوردار شده بودند. در این مرحله سپاه دیگر به قدرت نظامی و اقتصادی اکتفا نمی کند و بعنوان یک حزب سیاسی خواهان مصادره قدرت سیاسی میشود. در سال ۱۳۸۴ به آن سید علی خامنه ای اول با تسخیر مجلس هفتم قوه مقننه را از آن خود کردند و سپس با تقلی بزرگ احمدی نژاد را بر سر کار آوردند تا بر قدرت سیاسی مسلط شوند و قوه مجریه را تسخیر کنند.

وسعت تقلب بقدری بود که رفسنجانی گفت: چون شورای نگهبان بی طرف نیست و به تقلب هم رسیدگی نخواهد کرد، شکایت خود را پیش خدا می برم. کروبی ضمن عصبانیت از سکوت خاتمی در مورد تقلب، از مجمع تشخیص مصلحت نظام کناره گرفت و از تقلبی بزرگ حرف زد که در بیت رهبری توسط سید مجتبی خامنه ای پسر خامنه ای ترتیب داده شده است.

احمدی نژاد که پیروزی خود را مدیون سپاه و بسیج بود، وزرای خود را از نیروهای نظامی- امنیتی برگزید.

با کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ سپاه بعنوان یک حزب سیاسی بر ایران حکومت می کند و دولت را در دستن خود دارد. دولت نظامی کوشا است با تشکیل یک شبکه فراگیر و همه جانبه سیطره خود را بر دو بخش دیگر جامعه ملی یعنی بخش فرهنگی و اجتماعی بگستراند و تنها پشتیبان آن رهبر معظم کودتا است که هیچ گونه پایه مشروعیتی ندارد.

اکنون سپاه پاسداران نقش مهمی در فعالیت های اقتصادی و بازار سرمایه بر عهده گرفته است و در اکثر معاملات بزرگ بازار بورس نام یکی از موسسات وابسته به سپاه پاسداران به چشم می خورد. برای نمونه بجز بانک تات، شرکت سرمایه گذاری مهر اقتصاد ایرانیان تاکنون بخشی از سهام مخابرات، فولاد مبارکه، ایرالکو، تراکتورسازی تبریز، صدرا، تکنوتاز، شرکت سرمایه گذاری توسعه صنعتی، داروسازی جابربن حیان و چند شرکت دیگر را خریداری کرده است. سپاه با داشتن بیش از ۸۱۲ شرکت ثبت شده در داخل و خارج ایران و ۱۷۰۰ قرارداد دولتی، ثروت ملی ایران و ایرانیان را از آن خود ساخته است.

" بانک جدید انصار حدود بیست سال پیش و بعد از پایان جنگ هشت ساله با عراق به عنوان صندوق قرض الحسنه انصارالمجاهدین فعالیت خود را آغاز کرد و در دولت محمود احمدی نژاد به موسسه مالی تبدیل شد و اکنون در شرف تبدیل شدن به بانک است. علاوه بر این، یک نهاد مالی دیگر وابسته به سپاه پاسداران نیز آماده تبدیل شدن به بانک است. موسسه مالی و اعتباری مهر وابسته به بسیج، مقدمات تبدیل به بانک را فراهم کرده و به زودی این موسسه نیز تبدیل به بانک می شود" (۹).

این سان مافیای نظامی- مالی سپاه ایران را قیصه کردند و تمامی عرصه های زندگی ایرانیان به مهار نیروهای مسلح در آمده است. حال سنوالات اینجاست که چگونه چنین غول مخوفی و غده چرکینی به جان ایران و ایرانیان افتاده است و چه کسانی تلاش کردند این ستون پایه قدرت استبدادی را ایجاد نمایند تا مال مردم را مصادره و غارت کند و جان مردم را بگیرد؟

بجاست تحصیل کرده هائی را که سبب شدند چنین غده چرکینی را بسازند شناسائی کنیم و از تجربه درس بیاموزیم تا بتوانیم در ادامه تجربه این غده ها را به خشکاتیم. اگر چنین کاری انجام نپذیرد، به ضرورت ستون پایه های قدرت بعد از هر جنبش آزادیخواهانه ای بازسازی می شوند و مجدداً استبداد جدیدی بنا میشود.

بدون ایجاد ستون پایه های جدید قدرت، قدرت استبدادی جدید نمی تواند شکل بگیرد. بانیان و عوامل استبداد مذهبی خمینی بدون تردید انانی بودند که ستون پایه های قدرت را بازسازی کردند و یا بوجود آوردند و امروز در هر مقام و مکانی باشند مسئولیتی بس خطیر به گردن آنان است و آنان کسانی هستند که برای رسیدن به قدرت و سهم بودن در آن به امید ملت ایران که استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی بود خیانت ورزیدند.

دوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، آیت الله خمینی فرمان تاسیس " سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران" را با هدف " پاسداری از انقلاب" صادر کرد. چرا؟ بدان خاطر که قدرت جدید استبداد نمی توانست بدون ایجاد ستون پایه های جدید قدرت شکل بگیرد. سرهنگ پاسدار یزدان جلالی در این زمینه می گوید:

یکی از اساسی ترین ویژگی انقلاب تغییر در ساختارهای مختلف نظام سیاسی قبل از انقلاب است تا بتواند با استقرار نهادهای جدید روند استقرار ساختارهای جدید بر پایه اصول و ایندولوژی انقلاب را بوجود آورد. امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب به منظور پاسداری از انقلاب در ابعاد مختلف امنیتی و سیاسی دستوراتاسیس سپاه پاسداران را در فاصله کوتاهی پس از انقلاب صادر کرد.... (۱۰).

مرکز اسناد اسلامی می نویسد: از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بنا به فرمان حضرت امام خمینی (ره) عده ای از جوانان انقلابی و پیروان راستین حضرت امام، نهاد مقدس سپاه پاسداران را پایه ریزی نمودند. حضرت امام خمینی (ره) در دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ طی فرمان به شورای انقلاب اسلامی رسماً تاسیس این نهاد مقدس را اعلام کردند. سپاه در دوران تشکیل، صرفاً نیروی شهری به حساب می آمد که با توجه به شرایط خاص انقلابی در جامعه و پراکندگی قوای انتظامی، ماموریت حفظ نظم عمومی را عهده دار شده بود و در مقابل ضد انقلاب و منافقان به مبارزه می پرداخت. با اوج گیری دسیسه های دشمنان و گروهک های ضد انقلاب در نقاطی چون کردستان، خوزستان و گنبد، سپاه پاسداران، برای مقابله با آنها بسیج شد و خصوصاً در کردستان هنگامی که شورش های مسلحانه در نقاط کوهستانی کردنشین متمرکز شد، سپاه به طور جدی مقابل اشرا و ضد انقلاب صف آرایی کرد. با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سپاه پاسداران بزرگترین افتخار خود را رقم زد و با وجود همه موانع در کنار ارتش و ... به مبارزه علیه رژیم بعثی پرداخت. پس از جنگ تحمیلی نیز سپاه علاوه بر فعالیت های رزمی و دفاعی و آموزشی در عرصه های مختلف سازندگی از جمله سد سازی، راهسازی، پروژه های کشاورزی، تولید قطعات صنعتی و ... حضور فعال دارد. سپاه پاسداران اگر چه هویتی نظامی دارد اما نظامیگری در واقع يك بعد از ابعاد هویت مقدس این نهاد مکتبی - مردمی است و طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی، سپاه پاسداران وظیفه نگهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن را در همه شرایط دارد و در ابعاد مختلف معنوی، نظامی و علمی و ... در خدمت نظام اسلامی می باشد (۱۱).

پس هدف روشن است. قدرتمداران جدید برای حفظ قدرت خود و خلع سلاح و سرکوب مردم در تمامی نقاط ایران و نابودی آزادیهای بدست آمده بعد از انقلاب و ایجاد سانسور و خفقان و تارومار کردن مخالفین خود به یک نیروی مسلح نیاز داشتند تا بتوانند به اهداف خود نائل شوند. آنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را بنا ساختند.

۱- این غول مخوف را چه کسانی ساختند؟ ۲- برخورد نیروهای سیاسی و تحصیل کرده های آن دوران به این نیرو چه بود؟ ۳- سپاه به یاری چه کسانی در کشتار اوائل انقلاب تا سال ۶۷ فعال بوده است؟

برای پاسخ به سنوالات اول، روایت های مختلفی نقل شده است از موسوی اردبیلی گرفته تا جواد منصوری تا عباس دوزدوزانی، محسن رضانی، محسن رفیق دوست تا ابراهیم یزدی، محمدغرضی و محسن سازگارا و تا... . از بین این روایات چهار روایت را نقل می کنم.

۱- روایت محسن رفیق دوست
محسن رفیق دوست، اولین و تنها وزیر سپاه، در سالگرد صدور فرمان خمینی، برای تاسیس سپاه، در گفتگویی با عنوان " ناگفته های سپاه پاسداران" با نشریه هفتگی شهروند امروز می گوید: تشکیل نیرویی برای انقلاب، از قبل از پیروزی، مطرح بود. اولین کسی که آن را مطرح کرد، مرحوم شهید محمد منتظری بود. هنوز امام به ایران نیامده بود. ایشان يك روز به مدرسه رفاه آمد و به دوستان گفت که باید يك نیرو برای انقلاب تشکیل بدهیم.

وی خاطر نشان کرد: تا این که يك روز که احتمالاً نهم اسفند ۱۳۵۷ بود، من در مدرسه علوی بودم. کارها را انجام می دادم. مرحوم شهید بهشتی، جلوی پله های مدرسه علوی من را صدا کردند. مرحوم شهید مطهری، آقای

هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری و آقای موسوی اردبیلی نیز حضور داشتند. گفتند الان آقای لاهوتی حکم تشکیل سپاه را زیر نظر دولت موقت از امام(ره) گرفت. شما کارهای اینجا را رها کن برو به سپاه. گفتم کجا هستند؟ ایشان گفت که در پادگان عباس آباد جمع شده اند. من رفتم. آقایان محسن سازگارا، حسن جعفری، علی فرزین، ضرابی، صباغیان، تهرانیچی و دانش منقرد آنجا بودند. من آنها را می شناختم و آنها هم من را. گفتم سلام علیکم. سپاه قرار است اینجا تشکیل شود؟ گفتند که بله. روی کاغذی نوشتم سپاه پاسداران تشکیل شد. يك- محسن رفیق دوست. او می افزاید: افرادی هم آمدند و به سپاه ملحق شدند. افرادی چون آقای مهندس غرضی و محمدرضا طالقانی پسر آقای طالقانی، اصغر صباغیان، آقای بشارتی، ناصر الادیبوش، محمودزاده و ... (۱۲).

۲- روایت ابراهیم یزدی:
به گزارش پایگاه خبری " مبارزین، " ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت بازرگان و دبیرکل فعلی نهضت آزادی، در گفتگو با یک نشریه هفتگی به تاریخ سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۶ - ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۷، درباره تشکیل سپاه با این عنوان «ما جایزه نمی خواهیم...» گفت: در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی) تشکیل نیروی گارد ملی) بر عهده من گذاشته شد و من این نیرو را به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ه اندازی کردم. ابراهیم یزدی، همچنین یادآور شد، «افرادی مثل مرحوم بهشتی و آقای موسوی اردبیلی قصد داشتند این نیرو (سپاه پاسداران) را به بازوی نظامی حزب

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنیه و چک نرفته، وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی بحث آزادی و صرفاً یک نظر است نویسنده کان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال کرده اند و نام آنها در نشریه چاپ شده، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد؛ با تشکر

Nr. 749 10-23 mai. 2010

شماره ۷۴۹ از ۲۰ اردیبهشت تا ۲ خرداد ۱۳۸۹

شهیدان، حسین نواب صفوی و رشید صدرالحفاظی را اعدام کردند زیرا آقای محمدی کیلانی آنها را پیش از آن مطلع یافته بود که بتواند زنده شان بگذارد. اطلاع آنها از معامله پنهانی کودتاچیان با دستگاه ریکان و بوش بود. مسعودی مشاور حقوقی او را اعدام کردند. برادر بزرگ رئیس جمهور را، که تا نصب غیر قانونی جانشینش، دادستان کل دیوان کشور بود، توفیق و مورد آزار قرار گرفت. فرزند او زندانی و از جمله شکنجه «اعدام مصنوعی» شد و ... می بینید هیچ روا نیست که منطق صوری را روش کردن و به دیدن صورت قانون - آنهم بی نامل - بسنده کردن و جنایت کارانه و خائنانه ترین کودتا را «عزل رئیس جمهوری»، بنا بر قانون، تصور کردن.

شرحی که خواندید، بر شما روشن می کند که هدف کودتا، شخص بنی صدر نبود. زیرا اگر هدف شخص او بود، سلب حق حاکمیت از مردم، از راه تحمیل رئیس جمهوری و «نماینده» و در پیس گرفتن روند ولایت مطلقه فقیه، امری دائمی نمی گشت و، هم امروز، مردمی که به دادن رأی در محدوده ولایت مطلقه فقیه تن داده اند، چنین خونین سرکوب نمی شدند. امیدوارم شما را مطمئن کرده ام که رژیم حاکم، رژیم کودتای دائمی بر ضد حق حاکمیت مردم ایران است. و می دانید بدین خاطر که رژیم، رژیم کودتای دائمی است و در حیات ملی در تضاد است: دردناکه، کودتای دائمی را بلحاظ تهدیددائمی حیات ملی، مطالعه می کنیم.

سیر تبدیل سپاه پاسداران

به مافیایی مالی - نظامی ...

و توسعه بسیج دانش آموزی، سپاه و بسیج در پی آن هستند که نظام آموزش و پرورش را تحت اداره خود در آورند و همچنین با تشکیل انجمنهای دانشجویی بسیجی، سپاه در صدد است از راه سازمانهای مختلف هم به سرکوب دانشگاهها و هم به تلاش برای مهار آنها بپردازد. در قلمرو فرهنگ نیز در پی مهار و اداره صدا و سیما و بخشی از مطبوعات رژیم میباشد.

با توجه به این امور، دیگر سپاه یک نیروی نظامی با هدف مشخص نیست. یک سازمان چند وظیفه ایست که گمان می برد با ایجاد یک شبکه تار عنکبوتی می تواند جامعه ملی را در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مهار کند. آلت دست سپاه و وسیله این مافیایی «ولی فقیه» ناتوان و بی لیاقتی است که نه تکیه گاهی در جامعه و نه در بنیاد دینی و نه در بنیادهای سیاسی دارد. جنبش مردم ایران در اوج ضعف و وابستگی نظام ولایت فقیه صورت گرفته است. قبل از اینکه مافیایی نظامی- مالی آخرین رمق حیات اقتصادی-سیاسی ایران را از بین برد، خسته است که مردم ایران با ادامه جنبش خود، نظام مافیایی و فاسد هر گونه مشروعیت حاکم را که از درون از زیادت فساد پوسیده است را با یک نظام حقوقمند مردم سالار و درخور خود جایگزین نمایند.

کودتا بود یا برکناری قانونی؟

- به غیر از مجلس، قوه قضائیه بود: آقای خمینی، با نقض قانون اساسی، دو تن را به ریاست دیوان کشور و دادستانی کل منصوب کرد. در توجیه کار خود نیز گفت: چون این دو را می شناختم، نیاز به نظر مشورتی دیوان کشور نداشتم! چون بنا بر قانون اساسی، رئیس جمهوری مجری قانون اساسی بود، به او خاطر نشان کردم که قانون، نظر مشورتی دیوان کشور را لازم دانسته است و منصوبان او می باید واجد صفاتی باشند که قانون اساسی مقرر می کند و اینها فاقد این صفات هستند. طرفه این که این دو صاحب مقام غیر قانونی، یعنی آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی، به مأموران سرکوب، عنوان قاضی دادند و با نقض قانون، دست بکاری شگرف زدند: سه عضو دیگر شورای قضائی را با رأی این مأموران، «انتخاب» کردند. و این شورای غیر قانونی، ۶ تن «حقوقدان» را برای عضویت در شورای نگهبان معرفی کرد. عملکرد آن شورا را مطالعه کنید تا مطمئن شوید نقش آن شورا نه حفظ قانون اساسی که همکاری با کودتاچیان در تجاوز به قانون اساسی بوده است. بدین قرار، یک شورای عالی قضائی غیر قانونی و مجلسی، با فراوان «نماینده» قلابی و یک شورای نگهبان باز غیر قانونی، رئیس جمهوری منتخب مردم ایران را، بدون این که به او حق دفاع بدهند، برکنار و این کار را با خونین ترین و جنایت بارترین روشها، انجام دادند. در صورت ظاهر، برای رئیس جمهوری، برابر نمایندگانی که بر ضد او سخن می گفتند، وقت قائل شدند. اما، در عمل، آقای هاشمی رفسنجانی، در یادداشت ۲۴ خرداد، می نویسد: امام از خواننده شدن بیانیه آقای بنی صدر در مجلس انتقاد کردند. وقتی بیانیه او که شامل هشدارهایی بود که، از بخت بد، واقفیت جستند، نباید خوانده می شد و آقای عضو پور که آن بیانیه را خواند، به زندان پرده شد و بنا بر گزارش نماینده کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد - که از ایران و زندانها دیدن کرده بود - سخت شکنجه شد، چگونه ممکن بود رئیس جمهوری بتواند ساعت ۵ خود دفاع کند؟ بخصوص که دادستان انقلاب او را احضار و «قاضی شرع» او را محکوم به ۷ بار اعدام می دانست و یک نماینده مجلس، آقای سلامتیان، بخاطر اظهاراتش در مجلس، آماج گلوله یک پاسدار مجلس شد که به هدف نخورد! از زمان صدور «حکم عزل از فرماندهی کل قوا»، روزها، به محل سکونت او و خانواده اش، تارتجک پرتاب می کردند. در ۳۰ خرداد، هنوز رئیس جمهوری عزل نشده، همسر او، سوار بر خودروی برادرش و در حال رفتن به خانه برادر، توسط افراد مسلح تحت امر آقای هادی غفاری، شناسائی و دستگیر شد. آقای موسوی اردبیلی اعتراف می کند که او قصد داشته است همسر بی گناه رئیس جمهوری را در زندان نگاه دارد تا رئیس جمهوری، ناگزیر شود خود را معرفی کند. مشاوران او را که یافتند توفیق کردند.

در نوشتاری دیگر خواهم گفت کدام روایت چرا و به چه دلیلی درست است و تلاش خواهم کرد به دیگر سئوالات هم پاسخ دهم تا نشان دهم برخی از تحصیل کرده های قدرت دوست چگونه خود با دست و عامل و باتی استبداد شدند و چه بلاهایی بر سر مردم آوردند. سرافراز و پیروز باشید Fa_rastgou@yahoo.com

پوزش: در شماره قبلی، مقاله قبل از ویراستاری برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال شده بود که در آنجا به اشتباه آقای هادوی را جزء باند آخوندها قلمداد کرده بودم. این غلط را تصحیح می کنم. ایشان اولاً معمم نبوده است و دوماً جزء ایرانیان وطن پرست و آزاد اندیشی بوده است که بغلت مخالفت با اعمال خمینی، خمینی او را از سمت دادستانی کنار می گذارد تا بتواند از افرادی مثل قدوسی و محمدی گیلانی استفاده نماید.

۱) http://www.bbc.co.uk/persian/business/2009/11/091109_ka_ir_antecom_sepah.shtml

۲) http://www.youtube.com/watch?v=PnNJ93Qju7A&feature=related

۳) کیهان هوانی، ۲۵ بهمن ۱۳۶۸

۴) http://www.bbc.co.uk/persian/business/2009/09/090923_ka_b_ankansar_sepah.shtml

۵) ژاله وفا، بوجده انفجاری و وابسته به نفت و نظارت گریز ۱۳۸۷ - بخش دوم

۶) http://www.facebook.com/note.php?note_id=379504202986&comments&ref=mf

۷) کنفرانس مطبوعاتی فرمانده وقت سپاه سرلشکر رحیم صفوی برای تشریح خدمات سازندگی سپاه پاسداران پس از پایان جنگ تحمیلی برگرفته از سایت بازتاب ۹ مهر ۱۳۸۲، از جمشید اسدی، برآمد سپاه پاسداران...، گویا نیوز

۸) http://news.gooya.com/columnists/archives/096020.php

۹) http://www.bbc.co.uk/persian/business/2009/09/090923_ka_b_ankansar_sepah.shtml

۱۰) http://www.sepahnews.com/shownews.aspx?ID=e2b2b760-0ea2-476a-95b8-dbede8e7c959

۱۱) http://www.irdc.ir/fa/calendar/19/default.aspx

۱۲) http://shahrvandemroz.blogfa.com/post-490.aspx

۱۳) http://badernews.persianblog.ir/post/1322

۱۴) http://www.sazegara.net/persian/archives/2006/07/060723_154435.html

افراد دیگر خیلی تمایل داشتند که فرمانده باشند. من تا زمانی که ماجرای فرزندان آیت ... طالقانی رخ داد در سپاه بودم. اعتماد ملی: اما در مصاحبه ها و نقل قول ها، نام ۴ فرمانده سپاه قبل از آقای محسن رضایی عنوان می شود و نام آقای منصوری، به عنوان اولین فرمانده سپاه برده می شود ولی نامی از شما نیست؟ غرضی: من فرمانده بودم و در اتاق فرماندهی نشسته بودیم که شهید محمد منتظری به همراه آقای هاشمی و آقای منصوری آمدند و گفتند می خواهیم فرمانده تعیین کنیم. گفتیم فرمانده که داریم، اما به هر حال هفت- هشت نفری در همان جا جمع شدند و آقای هاشمی رای گیری کرد و منصوری را به عنوان فرمانده انتخاب کردند. من دیدم که هدف آنان برداشتن من است. رفتم خدمت حضرت امام و گفتم که آقایان نظرشان این بوده است که آقای منصوری فرمانده شوند. حضرت امام گفتند منصوروی کیست؟ من گفتم از آقایان پرسید!

۳ - روایت محمد غرضی: روزنامه اعتمادملی در شماره روز یکشنبه اول مهرماه خود به مناسبت هفته دفاع مقدس مصاحبه ای با «محمد غرضی» دارد. اعتماد ملی: محمد غرضی درباره استانداردی خوزستان که اولین استانداری در زمان جنگ است و نقش خود در شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کم تر سخن گفته است. او در این مصاحبه به جلسه ای که خدمت حضرت امام رفته و مجوزی که برای تشکیل سپاه گرفته و اتفاقات پس از آن درباره فرماندهی سپاه اشاره می کند. طبقه دهم سازمان ملی زمین و مسکن جایی است که این روزها غرضی در آن روزگاری گذراند.

اعتماد ملی: شما در شکل گیری سپاه چه نقشی داشتید؟ غرضی: بنده در اواخر سال ۵۷ خدمت حضرت امام رفتم و مجوزی برای تشکیل سپاه گرفتم. به محض این که این مجوز صادر شد، دولت موقت و بقیه درگیر شدند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که دولت موقت گفت ما سپاه تشکیل می دهیم. من فرمانده سپاه بودم اما آقای یزدی و دوستانشان ما را برنتابیدند و خودشان فرمانده تعیین کردند و ما به تدریج فاصله گرفتیم.

اعتماد ملی: فرمانده تعیین شده چه کسی بود؟ غرضی: به نظرم آقای یزدی يك مدتی مسئولیت داشت. زمانی که من فرمانده بودم آقای دانش منفرد در آن جا ماموریت داشت و آن ها بیش تر با او کار می کردند. وقتی هم که بنی صدر رئیس جمهور شد، آقای رضایی را فرمانده کردند. يك اتفاق دیگر هم افتاد و آن این که آقای ابوشریف را به جای من گذاشتند. ابوشریف من را می شناخت و زمانی که آمد و دید من در اتاق فرماندهی سپاه نشسته ام، رفت بیرون و يك دفعه من صدای رگبار شنیدم، آمد بیرون و دیدم ابوشریف کف زمین را به رگبار بسته است. من فهمیدم منظور این است که شما بروید. اعتماد ملی: نقل شده که همراه شما در جلسه با امام، افراد دیگری از جمله آقای رفیق دوست هم بوده اند؟ غرضی: من رفتم خدمت حضرت امام و دیگران نبودند. اما آقای رفیق دوست و

عوامل بازسازی استبداد، بعد از انقلاب ۵۷ چه کسانی بودند؟ (۴)

جمهوری اسلامی تبدیل کنند و به صراحت نیز آن را بیان کردند و حتی در جلسه ای به ما گفتند که باید محمد منتظری را بعنوان فرماندهی سپاه تعیین کنید». وی افزود: «این شورا با حضور سرهنگ ایرجی از ستاد مشترک ارتش و خودم به عنوان نماینده دولت موقت و سه نفر دیگر که اسامی آن ها در خاطر من نیست، تشکیل شد و من از آقای مهندس توسلی دعوت کردم تا آیین نامه و اساسنامه سپاه را بنویسد. بالاخره هم این کارها شد و آن پنج نفر ستاد هماهنگی سپاه شدند.» وی زمان تشکیل آن جلسه پنج نفره را چند روز پس از انقلاب در دفتر نخست وزیر عنوان کرد (۱۳).

۳ - روایت محمد غرضی: روزنامه اعتمادملی در شماره روز یکشنبه اول مهرماه خود به مناسبت هفته دفاع مقدس مصاحبه ای با «محمد غرضی» دارد. اعتماد ملی: محمد غرضی درباره استانداردی خوزستان که اولین استانداری در زمان جنگ است و نقش خود در شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کم تر سخن گفته است. او در این مصاحبه به جلسه ای که خدمت حضرت امام رفته و مجوزی که برای تشکیل سپاه گرفته و اتفاقات پس از آن درباره فرماندهی سپاه اشاره می کند. طبقه دهم سازمان ملی زمین و مسکن جایی است که این روزها غرضی در آن روزگاری گذراند.

اعتماد ملی: شما در شکل گیری سپاه چه نقشی داشتید؟ غرضی: بنده در اواخر سال ۵۷ خدمت حضرت امام رفتم و مجوزی برای تشکیل سپاه گرفتم. به محض این که این مجوز صادر شد، دولت موقت و بقیه درگیر شدند. اولین اتفاقی که افتاد این بود که دولت موقت گفت ما سپاه تشکیل می دهیم. من فرمانده سپاه بودم اما آقای یزدی و دوستانشان ما را برنتابیدند و خودشان فرمانده تعیین کردند و ما به تدریج فاصله گرفتیم.

اعتماد ملی: فرمانده تعیین شده چه کسی بود؟ غرضی: به نظرم آقای یزدی يك مدتی مسئولیت داشت. زمانی که من فرمانده بودم آقای دانش منفرد در آن جا ماموریت داشت و آن ها بیش تر با او کار می کردند. وقتی هم که بنی صدر رئیس جمهور شد، آقای رضایی را فرمانده کردند. يك اتفاق دیگر هم افتاد و آن این که آقای ابوشریف را به جای من گذاشتند. ابوشریف من را می شناخت و زمانی که آمد و دید من در اتاق فرماندهی سپاه نشسته ام، رفت بیرون و يك دفعه من صدای رگبار شنیدم، آمد بیرون و دیدم ابوشریف کف زمین را به رگبار بسته است. من فهمیدم منظور این است که شما بروید. اعتماد ملی: نقل شده که همراه شما در جلسه با امام، افراد دیگری از جمله آقای رفیق دوست هم بوده اند؟ غرضی: من رفتم خدمت حضرت امام و دیگران نبودند. اما آقای رفیق دوست و